



وزارت معارف  
معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم  
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی  
و تألیف کتب درسی

# تعلیم و تربیة اسلامی

## صنف دوازدهم



سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش

تعلیم و تربیة اسلامی - صنف دوازدهم

کتاب های درسی متعلق به وزارت معارف بوده فرید و خروش آن در بازار جداً ممنوع است. با مخالفین برخورد قانونی صورت می گیرد.



## سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی  
هر بچی یې قهرمان دی  
د بلوڅو د ازبکو  
د ترکمنو د تاجکو  
پامیریان، نورستانیان  
هم ايماق، هم پشه ٻان  
لكه لم پرشنه آسمان  
لكه زره وي جاويدان  
وايو الله اکبر وايو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی  
کور د سولي کور د توري  
دا وطن د ټولو کور دی  
د پښتون او هزاره وو  
ورسره عرب، گوجردی  
براھوي دی، قزلباش دی  
دا هيوا د به تل چلپي  
په سينه کې د آسيا به  
نوم د حق مودی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم  
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی  
و تأليف کتب درسی

# تعلیم و تربیة اسلامی

## صنف دوازدهم

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش.

## **مؤلفان**

- دکتور شیرعلی ظریفی
- نورالله صافی
- رقیب‌الله ابراهیمی

## **ایدیت علمی و مسلکی**

- مولوی قیام‌الدین کشاف
- فیض محمد عثمانی

## **ایدیت زبانی**

- سید محمود خلیق

## **کمیتهٔ دینی، سیاسی و فرهنگی**

- محمد‌آصف کوچی
- دکتور عبدالصبور فخری

## **کمیتهٔ نظارت**

- دکتور اسدالله محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی و تربیة معلم
- دکتور شیرعلی ظریفی رئیس پروژه انکشاف نصاب تعلیمی
- دکتور محمد یوسف نیازی سرپرست ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

## **طرح و دیزاین: عنایت‌الله غفاری**

**تنظیم امور چاپ:** محمد‌کبیر حمل رئیس نشرات و اطلاعات وزارت معارف.

بسم الله الرحمن الرحيم

## پیام وزیر معارف

سپاس بیکران آفریدگاری را که انسان را در احسن تقویم آفرید و او را قدرت بیان بخشید و به زیور علم و اندیشه آراست و درود بی پایان بر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی -صلی الله علیه وسلم- که معلم بزرگ انسانیت است و پیام آور رحمت و هدایت و روشنایی.

تعلیم و تربیت نقطه آغاز هر تحول و سنگنای توسعه در هر جامعه است. هدف اصلی تعلیم و تربیت به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه انسان و شگوفا ساختن استعدادهای درونی وی است.

کتاب درسی یکی از ارکان مهم در فرایند تعلیم و تربیت محسوب می شود که همگام با تحولات و پیشرفت های علمی نوین و مطابق با نیازمندی های جامعه تهیه و تألیف می گردد و باید دارای ظرفیت و طرافتی باشد که بتواند آموزه های دینی و اخلاقی را توانم با فراورده های علوم جدید با میتودهای نوین به شاگردان منتقل کند.

کتابی که اکنون در اختیار شما قرار دارد، بر اساس همین ویژه گی ها تهیه و تألیف شده است. سعی وزارت معارف همواره براین بوده که نصاب تعلیمی و کتب درسی معارف کشور، متکی بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و حفظ هویت ملی، مطابق با معیارهای علمی و روش های تربیتی نوین بوده، استعدادهای دانش آموزان را در همه زمینه های اخلاقی و علمی شگوفا گرداند و قدرت تفکر، ابتکار و حسن جستجوگری را در آن ها تقویت بخشد. ترویج فرهنگ گفتگو و رواباری، تقویت حس وطن دوستی، مهربانی، گذشت و همیسته گی از خواسته های دیگر وزارت معارف است که باید در کتب درسی متباور باشد.

کتاب های درسی بدون داشتن معلم خوب و مسلکی نمی تواند اهداف مورد نظر را بر آورده سازد. معلم یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت و مجری برنامه های آموزشی و تربیتی است. از معلمان و آموزگاران خوب، متعهد و دلسوز کشورم که سیزده با سیاهی و نادانی را پیشنهاد خود ساخته اند، صمیمانه آرزومندم که با تطبیق دقیق و مخلصانه نصاب تعلیمی، کودکان و جوانان میهن را بسوی فتح قله های رفیع دانش، اخلاق و معنویت رهنمون گرددند.

کامیابی نظام آموزشی کشور بدون همکاری جدی مردم غیر ممکن است. ازین رو از همه اقتشار و افراد ملت شریف افغانستان، بخصوص از خانواده ها و اولیای محترم شاگردان خواهشمندم که از هیچگونه همکاری در جهت تحقق اهداف معارف دریغ نورزند. همچنان از همه نویسنده گان، دانشمندان، متخصصان تعلیم و تربیت و اولیای محترم شاگردان تقاضا می شود که با ارائه نظریات و پیشنهادهای سالم و نقدهای سازنده خود وزارت معارف را در بهبود هر چه بیشتر کتاب های درسی همکاری نمایند.

لازم می دانم از تمام مؤلفان دانشمند و کارمندان اداری و فنی وزارت معارف که در تهیه، تألیف، طبع و توزیع این کتاب رحمت کشیده اند و از همه نهادهای ملی و بین المللی که در زمینه چاپ و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، قدردانی و تشکر نمایم. در اخیر از خداوند منان استدعا دارم که به لطف بی پایان خود، ما را در تحقق آرمان های مقدس معارف یاری رساند. إنه سمیعٌ قریبٌ مجیب.

دکتور اسدالله حنیف بلخی

وزیر معارف



## فهرست بخش عقیده

۱	درس اول: وزن کردن اعمال
۵	درس دوم: حوض
۸	درس سوم: صراط
۱۰	درس چهارم: جنت
۱۳	درس پنجم: جهنم
۱۷	درس ششم: نواقص ایمان (۱)
۲۰	درس هفتم: شرک اصغر
۲۲	درس هشتم: نواقص ایمان (۲)
۲۶	درس نهم: کفر اصغر
۲۸	درس دهم: بدعت
۳۱	درس یازدهم: مقام اصحاب پیامر صلی الله علیه وسلم
۳۵	<b>بخش حدیث</b>
۳۶	درس دوازدهم: شناخت حدیث صحیح و حسن
۳۹	درس سیزدهم: حدیث ضعیف
۴۱	درس چهاردهم: حدیث موضوع
۴۴	درس پانزدهم: کتاب‌های مشهور حدیث
۴۸	درس شانزدهم: مسؤولیت شناسی
۵۲	درس هفدهم: هفت گناه هلاک کننده <sup>(۱)</sup>
۵۶	درس هزدهم: هفت گناه هلاک کننده <sup>(۲)</sup>
۵۸	درس نزدهم: امر به معروف و نهی از منکر

۶۲	درس بیستم: اقتصاد در مصرف
۶۵	درس بیست و یکم: دو سرچشمه هدایت
۶۹	درس بیست و دوم: نقش زنان در جهاد
۷۴	درس بیست و سوم: راستگویی
۷۷	درس بیست و چهارم: آداب مجلس
۸۱	<b>بخش اصول فقه</b>
۸۲	درس بیست و پنجم: آشنایی با اصول فقه
۸۶	درس بیست و ششم: پیدایش علم اصول فقه و سیر تکاملی آن
۹۱	درس بیست و هفتم: مدارس اصول فقه
۹۴	درس بیست و هشتم: مصادر و مأخذ شریعت اسلامی
۹۹	درس بیست و نهم: احکام قرآن
۱۰۲	درس سی ام: سنت نبوی
۱۰۷	درس سی و یکم: اجماع
۱۱۱	درس سی و دوم: قیاس
۱۱۶	درس سی و سوم: دلایل اختلافی <sup>(۱)</sup>
۱۱۹	درس سی و چهارم: دلایل اختلافی <sup>(۲)</sup>
۱۲۳	درس سی و پنجم: راههای استدلال از نصوص
۱۲۸	درس سی و ششم: حکم شرعی <sup>(۱)</sup>
۱۳۱	درس سی و هفتم: حکم شرعی <sup>(۲)</sup>
۱۳۶	درس سی و هشتم: فتوا

## درس اول

# وزن کردن اعمال

انسان در کره زمین بیهوده پیدا نشده است؛ بلکه تمام عملکردهایش نوشته می‌شود، در روز قیامت با او محاسبه می‌گردد؛ نیکی‌ها و بدی‌هایش وزن می‌شود؛ کسی که نیکی‌اش در پلۀ ترازو گران شد، کامیاب و کسیکه پلۀ ترازوی نیکی‌اش سبک شد، ناکام می‌باشد. وزن اعمال چه را گویند؟ دلیل آن چیست؟ و چطور صورت می‌گیرد؟ در این درس به این پرسش‌ها پاسخ ارائه می‌گردد.

## چگونگی وزن کردن اعمال

در روز قیامت زمانی که انسان‌ها زنده شوند، با سفارش خواهی حضرت محمد مصطفی ﷺ محاسبه اعمال انسان‌ها آغاز می‌بادد، اعمال‌نامه مردم نیکو کار به دست‌های راست و از مردم بدکار به دست‌های چپ‌شان داده می‌شود، حساب شروع می‌گردد، مردم به گناهان‌شان اعتراف می‌کنند، و وزن کردن اعمال در ترازو آغاز می‌شود، کسی که پلۀ نیکی‌هایش گران شود به جنت می‌رود و کسی که پلۀ ترازوی بدی‌اش گران گردد، به مشیت و اراده الله تعالیٰ قرار می‌گیرد، اگر الله تعالیٰ بخواهد به جنتش داخل می‌سازد و اگر بخواهد او را مدتی به جهنم می‌افکند و به قدر گناهانش او را مجازات و بعداً وارد جنت می‌نماید.

## دلایل اثبات وزن شدن اعمال

وزن کردن اعمال به قرآن کریم و احادیث شریف ثابت است.

الله تعالیٰ در مورد دفترچه‌های اعمال و حساب می‌فرماید: **﴿فَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَى أهْلِهِ مَسْرُورًا وَمَمَا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَذْعُو ثُبورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا﴾** [الإنشقاق: ۷ - ۱۲] ترجمه: «و هر آن کسی که عمل‌نامه‌اش به دست راست وی داده شود، پس با او به آسانی حساب کرده می‌شود، و به نزد اهل و خویشان خود شادمان بر می‌گردد، و به آن کسی که عمل‌نامه‌اش از قفا داده شود برای خویشتن هلاکت را می‌طلبد و به آتش در آورده می‌شود.»

در آیت دیگری در مورد وزن نمودن اعمال می‌فرماید: **وَالْوَزْنُ يُوْمَئِدُ الْحَقُّ فَمَنْ تَقْلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون** [الأعراف: ٨] ترجمه: « و در آن روز سنجش {اعمال} حق است، پس هر کس میزان‌های {عمل} او گران شود همان گروه رستگاراند» با کافر محاسبه اعمال هست مگر وزن و سنجش در میزان نیست؛ زیرا که در پلۀ دیگر نیکی ندارد. الله تعالی در این باره فرموده است: **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلَقَائِهِ فَجَبَطَتْ أَعْمَالَهُمْ فَلَا تُعِيمُ لَهُمْ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَرَبُّنَا** [الكهف: ١٠٥] ترجمه: «آنان کسانی‌اند که به آیات {قرآن و دلایل قدرت} پروردگارشان و ملاقات او بی‌باور و کافرنده، و در نتیجه اعمال‌شان باطل و هدر می‌رود و در روز رستاخیر ارزشی برای ایشان قایل نمی‌شویم.»

### راه‌های محو شدن بدی‌ها از دفتر اعمال

اگر از کسی عمل بد صادر شود، در عمل‌نامه‌اش نوشته می‌شود، آیا کدام راه و چاره‌ای است که این بدی از صفحه عمل‌نامه‌اش محو گردد؟ نیکی، بدی را محو می‌کند. الله تعالی می‌فرماید: **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ** [اهود: ١١٤] ترجمه: بدون شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند. برخی از نیکی‌ها که در امحای بدی‌ها کمک می‌کند قرار زیر است:

۱. نیکی کردن بعد از بدی: رسول الله ﷺ به حضرت ابوذر غفاری ؓ فرمودند: **أَتَقِ اللَّهُ حِيشُمَا كُنْتَ وَأَتَبِعَ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا وَخَالِقُ النَّاسِ بِخَلْقِ حَسَنٍ**<sup>(١)</sup> ترجمه: هر آنجائیکه باشی از الله تعالی هراس داشته باش، پس از بدی به نیکی مبادرت کن که بدی را محو کند، و با مردم به اخلاق نیکو برخورد کن.

۲. بعد از ارتکاب گناه و ضو کردن، سپس دو رکعت نماز خواندن و از خدای تعالی مغفرت خواستن: رسول الله ﷺ می‌فرماید: **مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيَتَوَضَّأُ فَيَخْسِنُ الْوُضُوءُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا غَفَرَ لَهُ**<sup>(٢)</sup> ترجمه: « هیچ شخص نیست که مرتکب گناهی شود، سپس وضو بگیرد و وضویش را درست و نیکو گیرد، سپس دو رکعت نماز گزارد و در پی آن از خداوند مغفرت طلب کند، مگر آنکه خداوند پاک گناهش را می‌بخشاید.»

۱- مستند احمد

۲- مستند احمد

کسی که مرتكب یک گناه شود؛ سپس وضو کند و وضو را به صورت کامل انجام بدهد، بعداً دو رکعت نماز بخواند و از الله سبحانه و تعالی طلب آمرزش نماید، الله ﷺ او را به یقین می آمرزد.

۳- صبر در مشکلات، مريضي‌ها و مصيبات‌ها: رسول الله ﷺ می فرماید: «**مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَابٍ وَلَا وَصَابٍ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذْى وَلَا غَمٌّ حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ»<sup>(۱)</sup> ترجمه: به مسلمان هیچ افسرده‌گی، مريضی، تکلیف، اندوه، ضرر و غم نمی‌رسد حتاً فرو رفتن خار در پایش؛ مگر اینکه سبب آمرزش گناهانش می‌شود.**

### اعمال قابل توجه و با ارزش در ترازوی اعمال

تمام اعمال نیک، قابل توجه و با ارزش است که نباید ناچیز شمرده شود، مگر در روشنایی ارشادات نبوی ﷺ؛ بعضی از اعمال حین سنجش ترازو که پله را گرانبار می‌سازند قرار آتی اند:

۱. اخلاق نیک: رسول الله ﷺ فرموده اند: «**مَا شَيْءُ أَقْلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَيُغْضِبُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ»<sup>(۲)</sup> ترجمه: «هیچ چیز در روز قیامت در پله ترازوی مؤمن، سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست، و الله ﷺ به اشخاص بد زبان، به نظر خشم می‌نگرد». همچنان داشتن اخلاق نیکو، نشان ایمان کامل است، رسول کریم ﷺ می‌فرمایند: «**أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا**»<sup>(۳)</sup> ترجمه: از همه مؤمنان، کامل‌ترین ایشان از نگاه ایمان، همان مؤمنی است که نسبت به همه اخلاقش بهتر باشد.**

۲. ذکر: ورد یومی داشتن و به کثرت خواندن اذکار مأثور و مسنون؛ مانند: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ) اجر زیاد دارد، رسول الله ﷺ درین مورد می‌فرمایند: «**كَلِمَاتُ حَقِيقَاتِنَّ عَلَى اللِّسَانِ تَقِيلَاتٌ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَاتٌ إِلَى الرَّحْمَنِ**: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»<sup>(۴)</sup>. ترجمه: دو کلمه است که بر زبان خفیف و در ترازوی اعمال وزین و به نزد الله

<sup>۱</sup>- صحيح البخاري

<sup>۲</sup>- مسند الصحابة في الكتب الستة - (۱۲۵ / ۳۸)

<sup>۳</sup>- سنن أبي داود- ن - (۳۵۴ / ۴)

<sup>۴</sup>- متفق عليه

تعالی محبوب اند و این دو کلمه عبارت از: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» می باشند.

همچنین رسول الله ﷺ در مورد ذکر کلمه (الْحَمْدُ لِلَّهِ) فرموده اند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ تَمَلًا الْمِيزَانَ) ترجمه: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) میزان اعمال نیک را پر می نماید.



۱. اعمال انسان‌ها چی وقت وزن می‌شود؟
۲. دلایل اثبات وزن کردن اعمال انسان‌ها را بیان نمایید.
۳. اسباب محو کردن گناهان را بیان کنید.
۴. کدام اعمال در گران‌بار شدن ترازوی سنجش اعمال، نقش زیاد دارند؟

## حوض

بعد از حساب و سنجش اعمال در میزان و سپردن عمل نامه انسان‌ها، مسلمانان از حوض رسول‌الله ﷺ آب می‌نوشند که تشنگی آنان فرو می‌نشیند.

حوض، نیز از جمله آن غیبیات (امور پوشیده) است که ایمان داشتن به آن ضروری است.

### تعریف حوض

حوض، محل تجمع آب را می‌گویند. درینجا مقصد آن، حوضی است که الله تعالیٰ به پیامبر محبوب خود حضرت محمد ﷺ جهت تکریم و نوازش آن جناب ﷺ عنایت فرموده اند، تا امت آنحضرت ﷺ از آن حوض آب بنوشن و رفع تشنگی نمایند.

### دلایل اثبات حوض

حوضی را که الله تعالیٰ در آخرت به پیامبر خود ارزانی می‌فرماید در قرآن کریم و احادیث آنحضرت ﷺ ثابت گردیده است.

الله تعالیٰ در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثُرَ» [الکوثر: ۱] ترجمه: یقیناً ما به تو (محمد) کوثر دادیم. اکثر علماء در اینجا از کوثر معنی حوض را دانسته اند؛ حوض در احادیث شریف نیز ثابت گردیده، و احادیث روایت شده در این مورد متواتر اند. شمار راویانی که درین مورد احادیث را روایت نموده اند از پنجصد نفر بیشتر است.

نبی کریم ﷺ در یک حدیث شریف که حضرت ابوذر ﷺ روایت نموده است، می‌فرماید: «عَنْ أَبِي ذِرٍ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا آتَيْتَ الْحَوْضَ؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَنْهَا أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَأَكِبَهَا أَلَا فِي الْلَّيْلَةِ الْمُطَلَّمَةِ الْمُصْحَّحةِ آتَيْتَ الْحَقَّةَ مَنْ شَرَبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَسْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانٌ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْ شَرَبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ عَرَصَةً مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَانَ إِلَى أَيْلَةِ مَأْوَاهُ أَشَدُ بَيَاضًا مِنَ الْبَيْنِ وَأَحَلَى مِنَ الْعَسَلِ»<sup>(۱)</sup> ترجمه: «حضرت ابوذر ﷺ می‌فرماید: من از حضرت رسول‌اکرم ﷺ پرسیدم که تعداد ظروف حوض چقدر است؟ نبی کریم ﷺ فرمودند: قسم به آن ذاتی که نفس محمد در اختیار اوست، شمار ظروف حوض از تعداد ستاره‌گان آسمان بیشتر است؛ از آن ستاره‌گانی که در شب تاریک و تار پدیدار می‌شوند،

<sup>(۱)</sup> رواه مسلم.

ظرف‌هایش از جنت است، هر کسی که از این حوض آب بنوشد هرگز تشنه نمی‌گردد، در آن، دو ناوه از آب جنت می‌ریزد، کسیکه ازین حوض آب بنوشد هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود، عرض و طول آن با هم برابر اند، مساحت آن عرضًا و طولاً به مسافت عمان الی ایله<sup>(۱)</sup> آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است. «

در حدیث دیگری رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «حَوْضٍ مَسِيرَةُ شَهْرٍ وَزَوَايَاهُ سَوَاءُ وَمَازُهُ أَبْيَضُ مِنَ الْوَرْقِ وَرِيحَهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَكَيْزَانَهُ كَنْجُومُ السَّمَاءِ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَا يَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا». (۲)

ترجمه: حوض من به اندازه یک ماه (راه پیمودن) فاصله، وسعت دارد، زاویه‌های آن با هم برابرند، آب آن از زر سفید (نقره)، سفیدتر است و بوی آن از مشک خوشبوتر، ظرف‌های آن مانند ستاره‌گان آسمان اند، هر که از این حوض آب بنوشد هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود.

### حکم ایمان داشتن به حوض

ایمان و یقین به وجود حوض رسول الله ﷺ در روز قیامت، لازم و ضروری است. کسی که به حوض اعتقاد دارد؛ مستحق ثواب و منکر آن مبتدع و فاسق شناخته می‌شود. کدام اشخاص از حوض محروم اند

امام بخاری -رحمه الله تعالى- از حضرت انس روایت می‌کند که حضرت نبی کریم ﷺ فرموده اند: «لَيَرِدُنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضَ حَتَّى عَرَفُوهُمْ اخْتَلُجُوا دُونِي فَأَقْوُلُ أَصْحَابِي فَيَقُولُ لَا تَنْدِرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ» (۳)

ترجمه: بدون تردید بعضی از اصحاب من به طرف من، (کنار) حوض می‌آیند، که من آنان را می‌شناسم، سپس از نزدیک من برگردانده می‌شوند، من می‌گویم: این‌ها اصحاب من هستند، (منادی) می‌گوید تو اطلاع نداری که آن‌ها بعد از تو چه کار نمودند.

همچنان در حدیث دیگر که اسماء بنت ابو بکر صدیق -رضی الله عنها- روایت می‌کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ وَسَيُؤْخَذُ أَنَاسٌ دُونِي فَأَقْوُلُ يَا رَبِّي مِنِّي وَمِنْ أَمْقَى. فَيَقَالُ أَمَا شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ وَاللَّهُ مَا بَرِحُوا بَعْدَكَ يَرْجِعُونَ عَلَيْ

۱- ایله نام قدیم بیت المقدس بوده است، و عمال نام کشور عمان که در جنوب شرقی عربستان سعودی واقع است.

۲- رواه مسلم.

۳- رواه البخاری.

﴿أَعْقَابِهِمْ﴾<sup>(۱)</sup>: ترجمه: من بالای حوض می‌باشم تا ببینیم از شما کی نزد من می‌آید، و به بعضی از مردم اجازه ورود برمن داده نمی‌شود، پس می‌گوییم، ای الله! این شخص از من و از امت من است، پس گفته می‌شود: آیا تو خبر نداری که این‌ها بعد از تو چه کردند؟ قسم به الله که این‌ها بعد از تو بدون کمترین درنگی (از راه سنت تو) بر می‌گردیدند. پس هر که از دین الله تعالیٰ، انحراف نماید یا در دین کدام چیز نوی را به وجود آورد که مورد پذیرش خدای تعالیٰ نباشد و نه اجازه آن را کرده باشد، آن قسم افراد از حوض رسول اکرم ﷺ طرد و رانده می‌شوند و هیچ‌گاهی از آن حوض آب نخواهند نوشید.



۱. حوض را تعریف نمایید.
۲. دلایل اثبات حوض را بیان کنید.
۳. حکم ایمان در باره حوض را واضح سازید.
۴. کدام اشخاص اند که به حوض راه داده نمی‌شوند؟

## صراط

زمانی که در میدان حشر، با انسان‌ها حساب و کتاب به اتمام می‌رسد، مطابق امر الله تعالى، ملائکه کرام، جهت گذشتن بندگان، بر متن (پشت) دوزخ، پلی می‌گذارند و خلائق از روی آن پل عبور می‌کنند.

### تعريف صراط

صراط از نظر لغت به مفهوم راه کلان است.

و در اصطلاح: عبارت از پلی است که برای همه مردم، در روز قیامت، بالای جهنم اعمار می‌گردد مردم نیک از بالای آن عبور می‌نمایند و مردم بدکار از فراز آن به جهنم می‌افتد.

زمانی که در محشر با انسان‌ها محاسبه انجام می‌گیرد، بعد از آن، الله تعالیٰ به ملائکه امر می‌کند که بالای جهنم پل اعمار کنند، و به بندگان فرمان داده می‌شود که از پل بگذرند.

عبور از پل، با عمل ارتباط مستقیم دارد. اگر عمل کسی خوب (صالح) باشد، به سهولت و آسانی از پل می‌گذرد و اگر زشت باشد، با بسیار مشقت از پل عبور می‌کند و یا این که در جهنم می‌افتد.

### دلیل اثبات صراط

پل صراط و عبور کردن از آن به قرآن کریم، احادیث سرور کائنات<sup>۱</sup> و اجماع امت ثابت شده است:

أ. قرآن کریم: الله تعالیٰ می‌فرماید: **«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا»** [مریم: ۷۱] ترجمه: «هیچ یک از شما نیست مگر این که به جهنم وارد می‌شود» بعضی مفسرین کرام واژه «واردها» را به عبور ترجمه نموده اند، که تمام مردم در روز قیامت، یکبار از پل صراط عبور می‌نمایند.

ب. حدیث شریف: در احادیث متعدد، از پل صراط یاد شده است طوری که رسول کریم<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: **«وَيُضْرِبُ جِسْرُ جَهَنَّمَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- : فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَدْعَاءُ الرُّسُلِ يَوْمَئِدِ اللَّهُمَّ سَلَّمْ سَلَّمْ»**<sup>(۱)</sup>

<sup>۱</sup> صحیح البخاری ت - (۴۱۹ / ۱۶). صحیح مسلم - (۱ / ۱۱۲)



ترجمه: و سپس به سر جهنم، پل نهاده می‌شود، پیغمبر ﷺ فرمودند: من اولین کسی هستم که از پل عبور می‌کنم و تمام پیغمبران در این وقت این دعا را می‌خوانند: ای الله! سلامتی می‌خواهم، ای الله سلامتی می‌خواهم.

ج اجماع امت: تمام علمای اهل سنت و جماعت به این اجماع کرده اند که پل صراط حق است.

### صفت پل صراط

در قرآن کریم پل صراط به صورت اجمالی یاد شده، مگر در احادیث شریف، به ارتباط پل صراط، معلومات کافی و موجه ارائه گردیده است.

کوتاه سخن این که، هیچ کسی از آن پل، نظر به باریکی، عرض و پختگی آن عبور نمی‌تواند؛ مگر کسی که در دنیا اعمال شایسته کرده و به توفیق الله تعالیٰ، از فراز آن می‌گذرند.

### حال عبور کننده‌گان از پل صراط

عبور کننده‌گان پل صراط، نظر به اعمال نیکو و اعمال زشت‌شان یکسان نمی‌باشند؛ بعضی به سرعت برق از آن عبور می‌نمایند، برخی مانند وزش باد تیز می‌گذرند، عده‌یی مانند اسب تندره، می‌روند، شماری با دوش گذر می‌کنند، یک عده تنند می‌گذرند، عده‌یی به حالت عادی عبور می‌کنند، مگر انسان‌های بد عمل، در پل صراط به چنگکها می‌چسبند و سرنگون به جهنم پرتاب می‌شوند.

### ایمان داشتن به صراط

ما باور کامل و ایمان جازم داریم که در روز قیامت، الله تعالیٰ بر فراز دوزخ پل صراط را می‌نهد و انسان‌ها از آن عبور می‌کنند؛ این صراط حقيقی است، که الله تعالیٰ کیفیت آن را به صورت مکمل می‌داند.

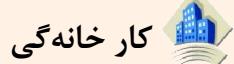


۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی صراط را واضح سازید.

۲. در قیامت، نخست از همه، کی از پل صراط عبور می‌نماید؟

۳. پل صراط، در کجا نهاده می‌شود؟

۴. پل صراط حقيقی است یا مجازی؟



شاگردان خلاصه درس را در کتابچه‌های خود بنویسند.

## جنت

چنانچه در درس‌های گذشته خواندیم که الله تعالیٰ، انسان‌ها را از قبرهای شان بر می‌خیزاند و عمل‌نامه هر انسانی به دستش داده می‌شود، و اعمال مؤمنان توسط میزان وزن کرده می‌شود و پلۀ اعمال نیک هر که سنگین بود، با سرفرازی به جنت می‌رود.

### تعریف جنت

جنت واژه‌ی عربی است و به معنی باغ فراخ و گسترده می‌آید، که زمین آن با درختان گوناگون پوشانیده شده باشد.

در شرع شریف: جنت عبارت از آن خانه است که الله ﷺ برای مؤمنان آماده ساخته و با نعمت‌های مختلف و متنوع و فرش‌های عقیری و نفیس تزیین گردیده و مؤمنان برای همیشه در آن بودو باش خواهند کرد.

### شرح تعریف

لفظ جنت در زبان عربی دارای معانی متعددی است. مانند چیزی که از دید پنهان باشد، با غچه‌هایی که در آن بتلهای رنگارنگ و درختان میوه‌دار وجود دارد و با سایه‌های آن روی زمین پوشیده شده است.

از دیدگاه علم عقاید، جنت عبارت از جایی در آخرت است که در آن نعمت‌های قسم‌آن را برای کسانی آماده نموده که به الله تعالیٰ، به ملائک او، به کتاب‌های او، به پیامبران او، و به روز آخرت ایمان جازم داشته باشند و در دنیا خواهشات خود را ترک نموده و به دساتیر الهی و سنت پیامبر اکرم او زنده‌گی خود را عیار نمایند.

بهشت دارای نام‌های زیادی است، مانند: دار السلام (خانه سلامتی) و فردوس.  
دلایل اثبات جنت

اول: دلایل قرآنی: الله ﷺ در مورد خلقت جنت می‌فرماید: «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» [آل عمران: ۱۳۳] ترجمه: (آن بهشت) برای پرهیزگاران مهیا گردیده است.

الله تعالی در آیت دیگری می فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَعْدَتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» [الحدید: ۲۱] ترجمه: «برای رسیدن به آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهناش چون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند بر یک دیگر سبقت جویید.»

دوم: دلایل از حدیث: در احادیث زیادی وجود جنت ثابت گردیده است:

نبی کریم ﷺ در یک حدیث فرموده اند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا أَعْيُنُ رَأَتْ وَلَا أَذْنُ سَمِعَتْ وَلَا حَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». <sup>(۱)</sup> ترجمه: حضرت ابو هریره ﷺ از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت می کند که الله ﷺ فرموده اند: من برای بندگان صالح خود نعمت‌هایی آماده کرده ام که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی صفت آن‌ها را شنیده و نه در دل کدام بشر خطور کرده است.

### جنتی‌ها (بهشتیان)

بهشت جایگاه مردم نیکوکار، پرهیزگار، دارندگان ایمان استوار، اشخاص مقرب خداوند ﷺ است؛ آنانی که به احکام الهی منقاد و از نواهیش اجتناب می‌ورزند.

### ورود جنتی‌ها به جنت

اهل جنت گروه گروه، شادمان و سواره بسوی آن راه می‌افتدند. الله تعالی در این مورد می‌فرماید: «يَوْمَ تَحْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا». [مریم: ۸۵]. ترجمه: «{یاد کن} روزی را که پرهیزگاران را بسوی {خدای} رحمان گروه گروه محسور می‌کنیم.»

حضرت علی - کرم الله وجهه - فرموده اند: آنان پیاده برده نمی‌شوند، بلکه آنان (بهشتیان) بر آن محمل‌ها سوار می‌باشند، که خلائق، آن وسایل سواری را ندیده اند. <sup>(۲)</sup>

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم

<sup>۲</sup> - تفسیر الطبری - (۱۸ / ۲۵۴)

## ایمان داشتن به وجود جنت

عقیده و باور باید داشت که الله تعالیٰ جنت را قبل از پیدایش دیگر مخلوقات، آفریده است و اکنون هم موجود است و همیشه می‌باشد و هر گز فنا نمی‌گردد.<sup>(۱)</sup>



۱. جنت را تعریف کنید.

۲. دلایل اثبات جنت را بگویید.

۳. جنت جای کدام مردم است؟

۴. جنتیان چطور به جنت برده می‌شوند؟

۵. حکم ایمان در رابطه به جنت چگونه است؟ بیان نمایید.



شاگردان در مورد اعمال نیکویی که سبب دخول جنت می‌گردند؛ یک مقاله تحریر کنند.

<sup>۱</sup> - الفقه الأکبر - (۶۳ / ۱)، العقيدة الطحاويه - (۱ / ۵۱)

## جهنم

زمانی که خداوند متعال، همه انسان‌ها را از قبرهای شان دوباره بر می‌انگیرد، و به هر شخصی صحیفه اعمالش داده می‌شود، اعمال آدمی شماریده می‌شود؛ مردمان مخلص و نیکوکار، وارد بهشت می‌شوند و مردمان بد کردار، که در دنیا مرتکب گناه شده بودند در دوزخ افگنده می‌شوند.

### تعریف جهنم

جهنم به معنی کنده و گودال است. و در شرع، جهنم، نام آن آتشی است که الله تعالیٰ جهت تعذیب و مجازات کفار و مسلمانان گنهکار آفریده است.<sup>(۱)</sup>

### شرح تعریف

جهنم، نام آن آتش است که الله تعالیٰ برای کافران، مشرکان، منکران رسالت حضرت محمد ﷺ و مسلمانان گنهکار پیدا کرده است.

جهنم جای ابدی و دائمی کافران است، و مسلمانان گنهکار به اندازه جرم و گناهشان در جهنم عذاب می‌شوند و سپس، از آن بیرون آورده می‌شوند. جهنم، نام‌های زیادی دارد، از قبیل: لظی، حطمه، سعیر، سقر، جحیم، هاویه، و نیز جهنم طبقه‌ها و درجه‌های زیادی دارد، که یکی از دیگر سخت‌تر و هلاک‌کننده‌تر است.

### دلایل اثبات دوزخ

الله تعالیٰ در قرآن کریم درباره دوزخ می‌فرماید: **﴿فَأَتْقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُرُدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾** [آل‌بقره: ۲۴]

ترجمه: «پس از آتشی که هیزم آن مردمان و سنگ‌ها اند، بترسید که برای کافران تهیه گردیده است.».

<sup>۱</sup> - مفردات الفاظ القرآن للراغب الأصفهاني (٢٠١ / ١)، القاموس الفقهي - (٧٢ / ١)

در آیت کریمۀ دیگری، الله تعالی می فرماید: «وَأَنْقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» [آل عمران: ۱۳۱] ترجمه: «و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است» همچنان در مورد دوزخ احادیث زیادی وارد گردیده و تمام امت هم به موجودیت آن اجماع کرده اند.

### جهنم‌یان (دوزخیان)

جهنم، جای کافران، منافقان، مجرمان، متمردان، ظالمان، گمراهان، دوستداران دنیا در برابر آخرت، بدکرداران و جایگاه کسانی است که با الله ﷺ و با رسول او تعالی دشمنی می‌ورزند و یا از اداء اوامر الله تعالی و رسول خدا کوتاه آمده و به راه حق گرایش ندارند.

### بردن دوزخیان به جهنم

برخی مردم با چهره‌های پریشان، غبارآلود و سرچپه با روهای شان به جهنم برده می‌شوند؛ شخصی از رسول الله ﷺ پرسید: چگونه آن‌ها بر روهای شان برده می‌شوند؟ پیامبر ﷺ برایش گفت: آن ذاتی که آن‌ها را بر پاها برده می‌تواند به این هم قادر است که آنان را بر روی‌های شان نیز ببرد.<sup>(۱)</sup>

جهنمیان؛ مانند: حیوانات، گله گله رانده می‌شوند، و از هر طرف، ملائکه بالای آن‌ها آواز می‌کنند، الله ﷺ می فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا» [الزمر: ۷۱]

ترجمه: «و آنانی که کافر شدند دسته دسته سوی دوزخ برده شوند.»

در آیت دیگری الله تعالی می فرماید: «يَوْمَ يُدَعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَّا» [الطور: ۱۳]

ترجمه: «روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند»

قبل از آنکه دوزخیان وارد جهنم گردند آوازی را می‌شنوند که پرده‌های گوش‌های شان را پاره می‌کند و از هراس زیاد و هیبت صدا، دل‌های شان می‌افتد.

الله ﷺ می فرماید: «إِذَا رَأَتُهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغْيِطًا وَزَفِيرًا» [الفرقان: ۱۲]

ترجمه: «هنگامی که {این آتش فروزان دوزخ} ایشان را از دور می‌بیند {و چشمشان بدان می‌افتد} صدای خشم‌آلد و جوش‌وخروش آن را می‌شنوند».

دوزخیان زیاد تشنه می‌باشند، الله تعالیٰ فرموده اند: **﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدًا﴾**.

[مریم: ۸۶] ترجمه: و مجرمان را مانند حیوانات تشنه به طرف دوزخ می‌رانیم.

و هنگامی که دوزخیان به جهنم برده می‌شوند، کور می‌گردند؛ هیچ چیزی را دیده نمی‌توانند؛ همین‌طور گنگ می‌شوند، زبان‌شان توانایی سخن گفتن را ندارد و کر می‌شوند و هیچ صدایی را نمی‌توانند شنید. الله تعالیٰ می‌فرماید: **﴿وَنَحْشِرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمَيَا وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾**. [الإسراء: ۹۷]

ترجمه: «و در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره {کشانده} و کور، لال و کر {از گورها} جمع می‌گردانیم»

الله تعالیٰ می‌فرماید: **﴿فُلْلَذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَهَادُ﴾**. [آل عمران: ۱۲]

ترجمه: «ای محمد! به آنانی که از دعوت شما انکار کرده اند بگو: آن وقت نزدیک است که شما مغلوب شوید و به طرف دوزخ دوان دوان رانده شوید که بد جایگاهی است.» و یا طوری که الله تعالیٰ در این آیت ارشاد فرموده اند: **﴿فَوَرَبَكَ لَنْحَشِرَهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنْحَضِرَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِيَّشًا﴾**. [مریم: ۶۸]

ترجمه: «سوگند به پروردگارت، هر آئینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌اوریم و سپس ایشان را گردآگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می‌سازیم.»

این بدترین حالت ذلت و رسوابی است که الله تعالیٰ آن را تصویر نموده است.

هنگامی که آنها به طرف جهنم کشانده می‌شوند و حالت سهمناک آتش را مشاهده می‌کنند اظهار پشیمانی و ندامت می‌نمایند و به این آرمان می‌باشند که ای کاش! یکبار دیگر به دنیا برده شوند تا ایمان بیاورند، مگر از آتش رهایی نمی‌یابند.

الله تعالیٰ می‌فرماید: **﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقْفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْسَتَنَارُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾**. [الأنعام: ۲۷]

ترجمه: «اگر تو (ای محمد!) حال بد آنان را مشاهده کنی آن‌گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می‌دارند، آنان می‌گویند: ایکاش! به دنیا بر می‌گشتم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از زمرة مؤمنان می‌شدیم»

## ایمان داشتن به جهنم (دوزخ)

ایمان به موجودیت دوزخ فرض است و کسی که منکر آن باشد، از دایرة اسلام خارج می‌شود.<sup>(۱)</sup>



۱. جهنم را تعریف کنید.
۲. دلایل اثبات دوزخ را بیان نمایید.
۳. دوزخ جای کدام مردم است؟
۴. کدام اعمال سبب داخل شدن در دوزخ می‌گردد؟
۵. دوزخیان چگونه به طرف دوزخ کشانیده می‌شوند؟
۶. حکم ایمان داشتن به وجود دوزخ را توضیح دهید.

---

<sup>۱</sup> - الفقه الأکبر - (۱ / ۶۳)، العقيدة الطحاويه - (۱ / ۵۱)

## نواقض ایمان (۱)

### شرک اکبر

شرک ظلم بزرگی است که اسباب هلاکت انسان را فراهم می‌آورد، و چنان گناه بزرگی است که در نزد الله تعالیٰ مورد بخشنود قرار نمی‌گیرد.

#### تعریف شرک

شرک، درلغت حصه و قسمت را گویند، که به شراکت، همتا و یکجا بودن هم اطلاق می‌گردد.

در اصطلاح، به ذات، صفات، تصرفات و عبادت الله تعالیٰ شریک قایل شدن را شرک گویند.

۱. شرک در ذات: مانند این که کسی به وجود دو خدا یا بیشتر از آن معتقد باشد.

۲. شرک در صفات: مانند این که کسی صفات الله تعالیٰ را به مخلوقات ثابت سازد، و یا هم بدون اسباب، کسی را عالم به امور غیب بداند، و یا کسی را مانند الله تعالیٰ سمیع و قادر باور نماید، و یا صفات بنده‌گان را مثل صفات الله تعالیٰ پنдарد.

۳. شرک در تصرفات: به چیزی گفته می‌شود که کسی بدون الله تعالیٰ، کس دیگری را بدون اسباب، متصرف و کارساز و برآورنده حاجت دانسته و یا مشکل‌گشا قبول نماید.

۴. شرک در عبادت: عبارت از آن است که جهت بنده‌گی و عبادت، به غیر الله تعالیٰ سر تسلیم فرود آورده و در مقابل الله تعالیٰ به کس و یا چیز دیگری طاعت، تعظیم و ستایش صورت بگیرد؛ و اعتقاد موجود باشد که گویا این کس و یا چیز، دارای قدرت غیبی است و توانایی ضرر رساندن و یا منفعت رساندن را دارد.

#### اقسام شرک

شرک به دو گونه است: شرک بزرگ (شرک اکبر) و شرک کوچک (شرک اصغر)

شرک بزرگ: آن است که برای الله تعالیٰ همتایی آورده شود و یا غیر الله تعالیٰ به پرستش گرفته شود. این گونه شرک، انسان را از اسلام بیرون می‌نماید و همه اعمال را نابود می‌کند. اگر شخصی مرتکب این گونه شرک شود و پیش از توبه بمیرد برای ابد در دوزخ می‌ماند.

با دقت در آیات قرآن کریم، چنین معلوم می‌گردد که شرک بزرگ به چهار قسم است: شرک در دعا و خواستن، شرک در قصد و نیت، شرک در طاعت، و شرک در محبت داشتن. و این‌ها ذیلاً توضیح می‌گردند:

۱. شرک در دعا: دعا از انواع مهم عبادات به شمار می‌رود. رسول الله ﷺ می‌فرماید: (الدعا هو العبادة) <sup>۱</sup> الله تعالی می‌فرماید: **﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾** [غافر: ۶۰]. ترجمه: «و پروردگار شما گفت: مرا دعا کنید (از من بخواهید) برای تان اجابت می‌کنم، یقیناً کسانی که از عبادت من سر باز می‌زنند، زود است که در جهنم به ذلت داخل شوند.» همین طور که دعا عبادت است، خواستن از کس دیگری، جز الله تعالی شرک است. الله تعالی می‌فرماید: **﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا يُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾** (المؤمنون: ۱۱۷) ترجمه: «و هر کس که با خدا، معبد دیگری را به فریاد خواند و مسلمان هیچ دلیلی بر حقانیت آن نخواهد داشت، حساب او با خدا است، قطعاً کافران رستگار نمی‌گردند.»

هم‌چنان در آیت دیگری می‌فرماید: **﴿فِإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلُكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا تَجَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾** (العنکبوت: ۸۵) ترجمه: «و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند؛ خدا را پاک‌دلانه می‌خوانند ولی چون خداوند ایشان را به خشکی رساند و نجاتشان داد بناگاه شرک می‌ورزند.»

از لابه‌لای این آیت، به صراحة معلوم می‌شود که غیر از الله تعالی کسی دیگر را عبادت کردن و به غیر از الله تعالی از کسی کمک خواستن، شرک است.

۲. شرک در قصد و نیت: به شرکی گفته می‌شود که صاحب آن، با انجام دادن اعمال دینی، دست یافتن به مقاصد خاص دنیایی را هدف بگردداند، و به صورت کلی هدف وی نشان دادن خود و ریاکاری باشد البته منافقان هم این‌چنین می‌کنند و رضای الله تعالی را نمی‌طلبند. این‌گونه شرک هم از جمله شرک بزرگ می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: **﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرَيْتَهَا تُوَفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسِنُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا التَّارُ وَحَبْطٌ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَيَاطِلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾** [الھود: ۱۵، ۱۶] ترجمه: «کسانی که (تنها) خواستار زنده‌گی دنیا و زینت آن هستند، (پاداش) اعمال‌شان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی می‌دهیم. آنان کسانی اند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند و آنچه در دنیا انجام می‌دهند، ضایع و هدر می‌رود.»

<sup>۱</sup> رواه احمد والترمذی

۳. شرك در طاعت: به شركى گفته مى شود که مرتكب اين گونه شرك، حرام بودن و حلال بودن را، بر خلاف حكم دين الله تعالى، از سوي مخلوق بيذيرد و قلباً باور داشته باشد که مخلوق حق حلال نمودن حرامي و يا حرام نمودن حلالی را دارد. الله تعالى در حق نصارا مى فرماید: «أَتَعْلَمُ أَحْجَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمُسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أَمْرَوْا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانُهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (النوبة: ۳۱). ترجمه: آنان دانشمندان و روحانيون خود را به غير الله تعالى به خدايی گرفتند، همین گونه مسيح فرزند مريم را، در حالی که امر نشده بودند مگر به عبادت الله يگانه؛ ذاتی که جز او ديگري سزاوار پرستش نیست، الله تعالى از سخنان مشرکانه آنان پاک و مبرا است.

۴. شرك در محبت: به شركى گفته مى شود که شخصی به چيزی یا شخصی، غير از الله تعالى چنان دوستی نماید و آن را چنان بزرگ پندارد که در نتيجه از روی عاجزی و عبودیت سرش را در برابر او خم نماید. البته سر خم نمودن از روی اجلال و تعظیم، خاص برای الله تعالى است و عبادت خاص برای اوست. الله تعالى مى فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَخَذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنَّدَادًا يُحِبُّهُمْ كَحْبُ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًّا لِلَّهِ» (البقرة: ۱۶۵) ترجمه: «برخی از مردم چنان اند که به الله تعالى همتایان ديگري مى گيرند و به آنان دوستی می ورزند، چنان دوستی بی که شایسته الله است و آنانی که ايمان آورده اند از هر کس ديگري به الله تعالى بيشتر دوستی دارند.»

### حكم شرك اكبر

صاحب اين نوع شرك، مشرک گفته مى شود و تا ابد دردوزخ مى ماند؛ هرگز از جهنم بیرون نخواهد رفت و شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای درحق او پذيرفته نخواهد شد.



۱. شرك را تعریف کنید.
۲. شرك به چند گونه است؟
۳. شرك اكبر به چند گونه است؟
۴. آيا الله تعالى مشرک را خواهد بخشید؟
۵. شرك در قصد و نیت چه را می گويند؟
۶. شرك در دعا چیست؟
۷. حكم شرك اكبر را بيان کنید؟

## شرک اصغر

تعريف شرك اكبر، اقسام و حكم آن را در درس قبلی آموختيم، در اين درس تعريف شرك اصغر و اقسام آن را فرا می گيريم.

### تعريف شرك اصغر

شرك اصغر، عبارت از گناهی است که، الله تعالی در كتاب خويش و يا حضرت پیامبر اکرم ﷺ در احادیث مبارک خود از جهت سرزنش و تهدید، آن را به نام شرك ياد نموده‌اند. با اينکه اين شرك، چيزی نیست که مرتکب آن، شخص را از اسلام بیرون نماید؛ اما اين که اين گناهان شرك گفته می‌شوند از روی آن است که شارع (الله تعالی و يا هم پیامبر ﷺ) آن را شرك ناميده است. اين شرك به دو گونه است:

**الف: شرك آشكارا:** اين گونه شرك در ميان افعال و الفاظ می‌آيد.

**ب: الفاظ:** مانند اين که کسی به غير الله تعالی سوگند بخورد، ابن عمر -رضی الله تعالی عنهم- فرموده است که به غير الله تعالی سوگند ياد نکنيد؛ زیرا: «فَإِنَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ ‐مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ وَأَشْرَكَ‐»<sup>(۱)</sup> ترجمه: من از رسول اکرم ﷺ شنيدم که می‌فرمود: کسی که به غير الله تعالی سوگند ياد کند کفر ورزیده و شرك آورده است.

**ب. افعال:** مانند اين که کسی برای دفع بيماري‌های خود از چيزهایی استفاده نماید که، از جانب الله تعالی آن مفید معرفی نگردیده باشند. چنانچه نبی اکرم ﷺ فرموده است: «مَنْ عَلَقَ ثَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»<sup>(۲)</sup> ترجمه: کسی که (به گردن خود، اطفال و يا حيوانات) تعویذی را {به غرض رفع بيماري و چشم زدن} بباویزد قطعاً شرك ورزیده است.<sup>(۳)</sup>

**شرك خفي:** شرك در اراده و نيتها شرك خفي گفته می‌شود. مانند ریاء؛ ریاء به عملی گفته می‌شود که کسی کار نیکی را به اين قصد و نيت انجام دهد که مردم او را دیده از

۱- مسنند أحمد - (۲۴۹ / ۱۰)

۲- مسنند أحمد - (۶۳۷ / ۲۸)

۳- چيزهایی که در زمان جاهلیت (قبل از اسلام) رواج داشت و مشرکان آن چيزها را در گردن اطفال خود به نيت اين که نظر نگردنند می‌آویختند مانند بندها، تارها وغیره به نام تعیمه ياد می‌شود.

کار او تحسین نموده و او را به خاطر آن عمل ستایش کنند. الله تعالی می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةَ رَبِّهِ أَحَدًا» [الكهف: ۱۱۰] ترجمه: «پس هر که دیدار پروردگارش را آرزو می دارد، بایستی عمل نیک انجام دهد، و در پرستش با پروردگار خود کسی را شریک نگرداند.»

نبی اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ أَخْوَافَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرُكُ الْأَصْغَرُ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشَّرُكُ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: «الرِّيَاءُ»<sup>(۱)</sup> ترجمه: «یقیناً درباره شما نسبت به هر چیزی از شرک اصغر (شرک خورد) بیشتر بیم ناکم، گفتند: ای رسول الله ﷺ، شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریاء.».

فعالیت‌ها: شاگردان راجع به شرک اکبر و شرک اصغر باهم مباحثه نمایند.



۱. شرک اصغر را تعریف نمایید.
۲. چند مثال از شرک اصغر بیان نمایید.
۳. شرک اصغر چندگونه است ؟
۴. شرک آشکارا چندگونه است ؟
۵. حکم شرک اصغر را بیان نمایید.

۱- المعجم الكبير للطبراني - (٤ / ٣٣٨)

## نواقض ایمان (۲)

### کفر اکبر

همان گونه که شرک، عمل ناروا، منافی توحید و از شکننده‌های آن است، کفر نیز یک عمل ناروا، منافی ایمان و از نواقض آن می‌باشد.

#### تعریف کفر

کفر، درلغت پنهان نمودن چیزی را گویند؛ اما در اصطلاح علم عقاید به آنچه ضد ایمان است، کفر گفته می‌شود. یعنی ایمان نیاوردن به الله تعالی و به پیامبران او، کفر گفته می‌شود. ایمان نیارودن به صورت دروغ شمردن، یا شک نمودن در یگانه‌گی او تعالی، تردید و دو دل شدن، حسد ورزیدن با پیامبر الله تعالی، کبر و سرکشی کردن در برابر شریعت الهی و یا چیزهای دیگری که از روی خواهش‌های نفسانی صورت بگیرد، همه کفر است.

امام رازی کفر را چنین تعریف کرده است:

«کفر، یعنی تصدیق نکردن پیامبر ﷺ در چیزی که آمدن آن حضرت با آن ضروری دانسته شده است»<sup>(۱)</sup>

#### شرح تعریف

در اصطلاح علم عقاید، ایمان نیاوردن به الله ﷺ و یا به شریعت او تعالی که به واسطه حضرت محمد ﷺ آورده شده، و یا منکر شدن از چیزهای دیگری که ایمان داشتن به آنها فرض می‌باشد و یا شک نمودن در آنها و دروغ دانستن آنها، از روی حسد، کبر و یا به اثر اسباب نفسانی دیگری امتناع از قبول ارشادات الهی، همه کفر محسوب می‌گردد؛ زیرا ایمان حقیقتی است که تجزیه را نمی‌پذیرد؛ پس امکان ندارد که به بعضی از چیزهای قطعی ایمان آورد و از برخی دیگر منکر گردد.

#### اقسام کفر

کفر دو گونه است.

۱ - تفسیر فخر الرازی به نقل از العقيدة الإسلامية وأسسها - عبدالرحمن حسن حبنكة الميداني ص ۷۱۶

کفر بزرگ (کفر اکبر)

کفر کوچک (کفر اصغر)

نخست: کفر اکبر: این گونه کفر، ضد ایمان است.

کفر اکبر به پنج گونه تقسیم شده است:

- ۱- کفر دروغ شمردن: نسبت دروغ (دروغگو دانستن) به فرستاده‌گان الله تعالی کفر است. هر کسی که انبیای الله تعالی را در آنچه که از سوی او تعالی آورده اند، دروغگو بداند، این شخص، کافر است و از اسلام خارج دانسته می‌شود؛ زیرا الله تعالی فرموده است: **﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مُثْوَى لِكُلِّ كَافِرٍ﴾** (العنکبوت: ۶۸) ترجمه: چه کسی ظالم‌تر از آن است که به الله تعالی دروغی را بیندد و یا به حق دروغی را نسبت بدهد؛ آن‌گاه که او را برسد. آیا در دوزخ جای‌گاه کافران نیست؟
- ۲- کفر انکار و خودبزرگ شمردن: این نوع کفر چنان است که شخص کافر، از حقانیت و راستی فرستاده‌گان الله تعالی دانا باشد، و یقین داشته باشد که فرستاده الله تعالی از جانب او، و برق می‌باشد؛ اما آن‌هم از روی عناد و تکبر به اوامر الله تعالی گردن نمی‌دهد. چنان‌چه الله تعالی فرموده است: **﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةَ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾** (البقرة: ۳۴) ترجمه: «و زمانی که ما به فرشته‌گان امر کردیم که در برابر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر ابلیس، که انکار ورزید، تکبر نمود و از گروه کافران گردید.»

- ۳- کفر، شک، تردید و عدم یقین به صدق پیامبر: این گونه کفر را کفر ظن و گمان هم گفته می‌شود، چنانچه الله تعالی می‌فرماید: **﴿وَدَخَلَ جَنَّةً وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظْلَمُ أَنْ يَبِدِّلَ هَذِهِ أَبْدًا ﴿وَمَا أَظْلَمُ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِّدْتَ إِلَيَّ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَّا ﴾ قَالَ لَهُ صَاحِحٌ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرَنَّ بِالَّذِي خَلَقَنَّ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاَنَّ رَجْلَنَا ﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبُّنَا وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾** [الکھف: ۳۵ - ۳۸] ترجمه: «و در حالی که او به خویشن ستمگار بود، داخل باغ شد و گفت: گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد، و گمان نمی‌کنم که قیامت بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم؛ قطعاً بهتر از این را در بازگشت خواهم یافت، رفیقش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، به او گفت: آیا به آن کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید آن‌گاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر

شدی؟! اما من [می‌گویم] اوست خدا، پروردگار من است و من هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.»

۴- کفر رو بر تاقتن و اعراض کردن: مراد از این نوع کفر آن است که از دین روی گرداند. یعنی نه به رهنمودهای نبوی گوش بدهد و نه به قلب میلی به طرف آن داشته باشد و نه خود را به آن واقف و آگاه نماید. چنان‌چه الله تعالی می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾** (الأحقاف: ۳) ترجمه: «وآنانی که کافر شدند، از آنچه که بیم داده می‌شوند، روی می‌گردانند.»

۵- کفر نفاق: مراد از نفاق در اینجا نفاق در عقیده است، چنان‌که در ظاهر برای مردم ایمان خود را آشکار می‌سازد؛ اما در باطن عقيدة کفر می‌داشته باشد. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: **﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَّنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يُفَقِّهُونَ﴾** (النافقون: ۳). ترجمه: «این (نفاق و بازداشت از دین) به آن سبب است که آنان (نخست با زبان) ایمان آورند (سپس با دل) کافر شدند، پس به این سبب بر دلهای آنان مهر زده شد اکنون آنان هیچ‌چیزی را نمی‌دانند و ادراک نمی‌کنند»

### اقسام نفاق

نفاق دو گونه است:

نخست: نفاق عقیدتی: به این گونه نفاق، کفر اکبر نیز گفته می‌شود و سبب خروج از اسلام می‌گردد. و این گونه نفاق شش قسم است؛ نسبت دروغ نمودن به پیامبر و یا به چیزهایی که پیامبر از جانب الله تعالی آورده است، کینه ورزیدن با پیامبر، یا کینه ورزیدن با چیزهایی که رسول ﷺ از جانب الله آورده است، اظهار خوشی به سبب ضعیف شدن پیامبر و دین، یا بد شمردن کمک و همکاری با پیامبر.

دوم: نفاق عملی: این نفاق نفاق اصغر هم گفته می‌شود، با این گونه نفاق، انسان از اسلام بیرون نمی‌گردد؛ اما باز هم گناه‌کبیره است. پیامبر ﷺ چند نمونه آن را برای ما بیان فرموده است: **﴿أَرَبِيعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقاً خَالِصًا وَمَنْ كَائِنُ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَائِنٌ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا حَدَثَ كَذَبٌ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرٌ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ﴾**<sup>(۱)</sup> ترجمه: «چهار خصلت است که اگر همه [آن چهار خصلت] در کسی پیدا شد به تمام

۱ - متفق عليه

معنا منافق است، اگر یکی از آن چهار در کسی پیدا شد در آن شخص عادتی از عادت‌های نفاق پیدا شده است تا آن زمان که آن عادت را ترک نماید، آن چهار خصلت این‌هاست: هرگاه که سخن بزند دروغ می‌گوید، و زمانی که پیمان بینند در آن غدر می‌کند، وقتی که وعده کند وفا نمی‌کند و آن‌گاه که با کسی مخاصمه کند دشنام می‌دهد.»

## حکم کفر اکبر

به صاحب این کفر، کافرگفته می‌شود و از اسلام بیرون می‌گردد، به سبب این کفر مستحق ابدی دوزخ گردیده و در روز قیامت، شفاعت هیچ شفاعت کننده، در حق او پذیرفته نمی‌شود.



۱. کفر را تعریف کنید.
۲. اقسام کفر کدام‌ها اند؟
۳. کفر اکبر(کفر بزرگ) چند گونه است؟
۴. نفاق به چند قسم است؟
۵. آیا نفاق عملی سبب بیرون‌شدن از اسلام می‌گردد؟ به تفصیل بیان کنید.
۶. حکم کفر اکبر را توضیح دهید.

## کفر اصغر

در لابه‌لای درس قبلی راجع به کفر اکبر سخن گفتیم و پیرامون آن اطلاعات ضروری بدست آورده‌یم حالا در رابطه به کفر اصغر، تعریف آن، اقسام و حکم آن بحث می‌نماییم.

### تعریف کفر اصغر

کفر اصغر از گناهانی است که، صاحب شریعت، از روی سرزنش و یا تهدید، آن گناهان را به کفر نسبت داده است؛ اما به حد کفر اکبر نرسیده و به اصل ایمان منافی نمی‌باشند. این نوع گناهان باعث ضعف ایمان می‌شوند. هرگاه مرتكب این چنین گناهان توبه نکند، الله تعالیٰ اگر خواست او را جهت سزای عمل بدش، به جهنم می‌فرستد؛ اما نه به طور ابدی، و اگر الله تعالیٰ اراده کرد وی را عفو می‌نماید.

### اقسام کفر اصغر

کفر اصغر (کفر کوچک) دارای اقسام زیاد است؛ اما به صورت مختصر گفته می‌توانیم: هرگناهی که در نصوص شریعت به کفر نسبت شده باشد؛ ولی به حد کفر اکبر و شرك اکبر نرسیده باشد، کفر اصغر گفته می‌شود.

### مثال‌های کفر اصغر

رسول الله ﷺ در یک حدیث شریف فرموده است: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقَاتَلَهُ كُفُرٌ»<sup>(۱)</sup> ترجمه: دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن او کفر است.

هم‌چنان در حدیث دیگری هنگام حجۃ الوداع که برای مردم نصیحت می‌کرد، فرمود: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»<sup>(۲)</sup> ترجمه: بعد از من کافر نشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند.

در حدیث دیگری فرموده است: «اُثْنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفُرٌ: الظُّفُرُ فِي التَّسْبِ وَالْيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»<sup>(۳)</sup> ترجمه: در مردم دو عادتی وجود دارد که آن دو کفری است: یکی طعنه زدن به نسب و آن دیگری گریه سردادر آمیخته با فریاد بر بالای مرده.

۱- صحیح مسلم - (۵۷ / ۱)

۲- صحیح مسلم - (۵۸ / ۱)

۳- صحیح مسلم - (۵۸ / ۱)

## حکم این‌گونه کفر

صاحب این‌گونه کفر، نه به کفر نسبت کرده می‌شود و نه هم از اسلام بیرون می‌گردد.  
اما صاحب شریعت برای سرزنش و تهدید و باز داشتن مسلمانان از ارتکاب این‌چنین  
گناهانی، آن را کفر خوانده است.

فعالیت: شاگردان در میان خود راجع به تعریف کفر اصغر و اقسام آن باهم مباحثه نمایند.



۱. کفر اصغر را تعریف نمایید.
۲. چند مثال برای کفر اصغر بیاورید.
۳. حکم کفر اصغر را بیان نمایید.
۴. برای کفر اصغر چند دلیل نقلی ذکر کنید.

## بدعت

شیطان همواره در صدد اغوا و گمراه کردن انسان است؛ فاسقان را به طرف بی‌دینی سوق داده و مردم متدين را به افراط در امور دینی و عقیدتی تشویق نموده ایشان را از مرزهای دین خارج می‌گرداند، تا در دین چیزهای نو و تباہ کن را ایجاد نماید و مردم بی خبر از دین و تعلیمات دینی، این چیزهای تازه وارد شده را جزء دین پنداشند و به هدف اطاعت از الله تعالیٰ در معصیت و گناه غرق شوند.

در درس حاضر پیرامون بدعت بحث نموده دلایل عدم جواز آن را از قرآن و سنت فرا می‌گیریم.

### تعریف بدعت

بدعت یک واژه عربی است و به مفهوم نو پیدا، نو آوری، چیز نو و تازه را می‌گویند و در اصطلاح شرع، چیزهای نو و بکری را در دین پیدا کردن که در زمان رسول الله ﷺ به آن نیاز بود و کدام مانع هم موجود نبود مگر با آن هم شریعت به آن امر ننموده، ایجاد همچو پدیده‌ها بدعت گفته می‌شود.

### شرح تعریف

در تعریف به سه مطلب اشاره گردیده است:

۱. بدعت در دین، به ایجاد چیزهای نو، اطلاق می‌شود که قرآن و سنت به آن امر نکرده باشد. بدعت در امور دینی می‌باشد و نو آوری‌ها در امور دنیوی بدعت گفته نمی‌شود. تفاوت میان امور دینی و دنیوی در این است که امور دینی جهت حصول اجر و طلب ثواب انجام می‌شود و امور دنیا از خود اهداف بخصوص دارد.

۲. این چیزهای نو که نزد صاحب بدعت به آن ضرورت احساس می‌گردد، در زمان رسول اکرم ﷺ نیز به آن نیاز بود و همین قدر نیاز کافی است، که این کار نو یک عمل دینی شمرده شود؛ زیرا کار دینی باید تطبیق می‌شد. رسول الله ﷺ دین را به پایه کمال رسانده اند و همه‌اش را در عمل پیاده کرده اند.

آن چیزهایی که به وسیله آن خدمت دین تحقق می‌یابد و در عهد رسول اکرم ﷺ به آن ضرورت نبود و اکنون نفع و تأثیر آن آشکار گردیده، ایجاد و احداث همچو چیزها، اسباب و وسائل بدعت شمرده نمی‌شود.

بگونه‌مثال: علوم زبان عربی از قبیل صرف، نحو و بلاغت و جز آن در صدر اسلام و در عهد نبی اکرم ﷺ رایج نبود؛ زیرا در آن زمان مسلمانان بدون فرآگیری علم صرف و نحو به

معنا و مفهوم قرآن و سنت پی می‌بردند و فعلاً در عرب و عجم آن تخصص و سلیقه وجود ندارد، پس جهت دانستن قرآن و سنت، آموزش علوم زبان ضروری می‌نمایند که فرا گرفته شوند. تنفيذ قوانین، ایجاد محاکم و نظام عامه بدعت به شمار نمی‌روند؛ زیرا آن‌ها از ضرورت این زمان به شمار می‌روند که در زمان رسول الله ﷺ به این پیمانه وسیع به آن‌ها نیاز محسوس نبود.

۳. نوآوری در امور دین، در صورتی بدعت مذموم پنداشته می‌شود که در زمانه رسول اکرم ﷺ انجام آن ممکن بود؛ ولی با آن هم انجام نپذیرفت؛ اما اگر در برابر چیزهای نو و استفاده از آن‌ها، در آن زمان مانع وجود داشت و بکارگیری آن ممکن نبود، ایجاد آنها و استفاده از آن بدعت مذموم پنداشته نمی‌شود؛ مشروط به اینکه با کدام اصل و حکم دینی در تضاد نباشد. مثلاً استفاده از تکنالوژی نوین حفظ دین، ترویج و نشر مسائل دینی، و استفاده از تجهیزات مدرن در جهاد، استفاده از رادیو، تلویزیون، انترنت و ماشین‌آلات مطابع در پخش و نشر دعوت اسلامی بدعت به شمار نمی‌رود؛ زیرا استفاده از این وسائل در آن زمان ممکن نبود و بشر قادر به اختراع آن نشده بود.

### فعالیت

- ۱- شاگردان در مورد اقامه کردن دین، آوردن امنیت، تعلیم و تربیت، صحت و استقرار عدالت در جامعه بحث نمایند که چگونه می‌توانند عبادت پنداشته شوند.
- ۲- چرا سازماندهی تشکیلات دولتی بدعت پنداشته نمی‌شود با آن که در زمانه رسول الله ﷺ به این پیمانه نبود.

### بدعت در عقیده

علماء و دانشمندان متفق اند که ایجاد بدعت در عقیده، حرام است و بعضی بدعت‌های اعتقادی منجر به کفر می‌گردد، در صورتی که از حکم صریح دین انکار رخ دهد. همه علماء آنرا کفر بواح (نمایان) می‌دانند؛ مانند این سخن مشرکان که اللہ تعالیٰ در قرآن کریم از آن حکایت می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَعْنَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا» [آل‌اعnam: ۱۳۹] ترجمه: «وَ گفتند: آنچه در شکم‌های این حیوانات است، صرف از آن مردهای ماست و برخورداری زن‌های ما از آن حرام گردانیده شده است.»

### دلایل ناروا بودن بدعت

دلایل عدیده عقلی و نقلی به ناروا بودن بدعت دلالت دارند، که در اینجا به برخی از دلایل قاطع و صریح از قرآن و سنت اکتفا می‌نماییم:

اول قرآن کریم: الله تعالی می فرماید: **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتِ لَكُمُ الْإِسْلَامُ دِيْنًا»** [المائدہ: ۳]

ترجمه: «امروز دین تان را برای تان کامل ساختم، و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم، و اسلام را دین پسندیده تان گردانیدم»

پس کسی که چیزهای نو را در دین پدید آورد، و آنرا از دین معرفی کند، به آن معنا است که دین را به دست رسول کریم ﷺ کامل نمی داند و از این کار بر می آید که گویا بعضی از بخش های دین را آنحضرت ﷺ تکمیل نکرده و آن را برای این مبتدع گذاشته تا تکمیل ش نماید، یا به مفهوم این آیت پی نبرده و یا در خط انکار قرار دارد.

رسول الله ﷺ در حدیثی می فرماید: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعَ وَالطَّاعَةِ لِوُلَاةِ الْأَمْرِ، وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْشُ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنْتِي وَسُنْتِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا، وَعَصُّوا عَلَيْهَا بِالْتَوَاجِدِ، وَإِلَيْكُمْ وَمَحْدُثَاتِ الْأُمُورِ. فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدُعَةٍ، وَكُلُّ بِدُعَةٍ ضَلَالٌ»<sup>(۱)</sup>

ترجمه: من شما را به تقوای خدای تعالی و به شنیدن اوامر و اطاعت مسؤولین امورتان دستور می دهم؛ اگر چه متولی امور شما یک غلام حبسی باشد، هر که از شما زنده بماند شاهد اختلاف زیادی خواهد بود. پس شما به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته، این طریقه و روش را به دندان های خویش محکم بگیرید. از کارهای نو پیدا (بدعت) خودداری کنید؛ زیرا هر چیز نو بدعت است و هر بدعت ضلالت و گمراهی است. در یک حدیث شریف ام المؤمنین حضرت عایشة صدیقه -رضی الله تعالی عنها- از رسول الله ﷺ روایت می کنند: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أُمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»<sup>(۲)</sup>

ترجمه: «کسی که در دین ما چیز نوی را ایجاد کند، که از اصل دین نیست آن عمل مردود است» ناگفته نماند که هر بدعتی که در جامعه اسلامی رونما می گردد؛ یک سنت از سنت های پیامبر اسلام ﷺ برداشته می شود و جایش را بدعت ها فرا می گیرد.



۱. بدعت را تعریف کنید.
۲. از تعریف بدعت کدام مطالب بر می آید.
۳. بدعت در عقیده چگونه است.
۴. دلایل ناروا بودن بدعت را در قرآن و سنت بیان کنید.

۱ \_ رواه احمد فی المسند و ابو داود فی السنن

۲ \_ متفق عليه

## مقام اصحاب پیامر صلی اللہ علیہ وسلم

### ۱. تعریف صحابه

صحابه و اصحاب، جمع صحابی است که به معنای دوست و همراه می‌باشد. و در اصطلاح، صحابی به شخصی گفته می‌شود که پیغمبر ﷺ را دیده، به او ایمان آورده و در حالت ایمان وفات یافته باشد.

### ۲. برتری و مقام اصحاب کرام

الله ﷺ، در بسا از آیات قرآن فضیلت، مقام و منزلت صحابه را ستوده که به عنوان مثال آیات ذیل را ذکر می‌کنیم:

أ. اللَّهُ أَعْلَمُ از صحابه خشنود و راضی است و صحابه از او: در این باره الله تعالیٰ می‌فرماید: **﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُذُانِ رَضْيَ اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعْدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾** [توبه: ۱۰۰]

ترجمه: «و پیشگامان نخستین از جمله مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است، همیشه در آن جاودانه اند. این یک کامیابی بزرگ است»

### ب. صفات نیک صحابه در قرآن

خداؤند متعال می‌فرماید: **﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكُوعًا سُجَّدًا يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضُوا أَنَا سَيِّدُهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ﴾** [الفتح: ۲۹]

ترجمه: «محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و با هم دیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی؛ فضل و خشنودی خدا را خواستارند؛ علامت مشخصه [آنان اثر سجود در چهره‌هایشان است]»

ج. بر بنیاد آیات مبارکه فوق و احادیث زیادی که به مقام بلند صحابه دلالت می‌کنند، همهٔ امت اسلامی به عدالت و تقوای صحابه اجماع نموده گفته اند: «الصحابۃ کلهم عدول» یعنی همه اصحاب، نیک‌اندیش و درست‌کارند و همگی دارای تقوا می‌باشند. مشاجره‌ها و

اختلافاتی که در بین آن‌ها رخ داده؛ اجتهادی بوده است، و هیچ طرف را نمی‌توان ملامت کرد، و اگر کسی از آن‌ها گناهی هم مرتکب شده باشد توبه کرده است و خداوند تعالی او را مورد بخشش قرار داده است. الله ﷺ می‌فرماید: **﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَرِيْغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِلَهٌ بِهِمْ رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾** [التوبه: ۱۱۷] ترجمه: «به یقین، خدا توبه پیامبر و توبه مهاجران و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در ساعت دشوار از او پیروی کردند بعد از آنکه چیزی نمانده بود دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود؛ باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چرا که او نسبت به آنان بسیار مهربان و رحیم است».

### ۳. ویژگی صحابه

صحابه کرام چنان انسان‌های وارسته‌یی اند که خداوند متعال خشنودی و رضایتش را از آنان چنین اظهار می‌دارد: **﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾** [الفتح: ۱۸]. ترجمه: «به راستی خداوند از مؤمنان خوشنود شد؛ زمانی که در زیر درخت با تو بیعت کردند».

صحابه کرام مقام و جایگاه بلندی دارند؛ آنان کسانی اند که خداوند متعال ایشان را برای وساطت میان پیغمبر و امتش تا روز قیامت برگزیده است، که بدون آن‌ها نه فهم درست قرآن به امت می‌رسد و نه تعلیمات و راهنمایی‌های پیغمبر اکرم ﷺ به همین خاطر ایمان داشتن به عدالت، صدق و تقوای صحابه برخی از ایمان به شمار می‌رود.

فعالیت: تفکر کنید: اگر خدای ناخواسته ما صحابه را بی‌اعتبار بدانیم، در حالی که قرآن و سنت را آن‌ها به ما رسانده اند، سرنوشت مسلمانان چگونه خواهد بود و حال اسلام چه خواهد شد؟

### ۴. دوستی با صحابه

پیغمبر ﷺ در بیاناتش به مسلمانان دستور داده است تا با اصحاب دوستی داشته باشند و خود را از دشمنی با آنان دور نگهدارند، چرا که جماعت صحابه در روی زمین برترین

جماعت و دوستی با آن‌ها نشانه ایمان کامل می‌باشد. محبت و احترام و قدرشناسی آن‌ها به معنای محبت و احترام به پیغمبر اکرم ﷺ و دین اوست.

به همین خاطر پیغمبر ﷺ در خطاب به عموم امت، توجه آنان را به اصحاب و جایگاه شان معطوف داشته فرموده است: «لَا تَسْأُلُوا أَصْحَابِيْ فَوَاللَّهِ نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أَحَدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا تَصِيفَهُ»<sup>(۱)</sup>. ترجمه: «اصحابم را دشنام ندهید؛ قسم به ذاتی که روحمن در اختیار اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احمد طلا صدقه دهد به یک مشت خیرات آن‌ها نمی‌رسد و نه به نیم مشت خیرات آن‌ها می‌رسد.»

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِيِ اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَسْخِدُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحَقِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبغَضَهُمْ فَبِعِصْرِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يُأْخِذَهُ»<sup>(۲)</sup>. ترجمه: «درباره اصحاب من از خدا بترسید! از خدا بترسید! تیر سخنان زشت خود را بسوی آن‌ها نشانه نگیرید، اگر کسی آنان را دوست بدارد به خاطر محبتی که با من دارد آن‌ها را دوست می‌دارد و اگر کسی نسبت به آنان بغض و دشمنی ورزد به خاطر دشمنی اش با من است. کسی که آنان را اذیت و آزار دهد در حقیقت مرا آزار داده است، و کسی که مرا بیازارد یقیناً الله عزیز را آزرده است (او را از خود ناراض ساخته است) و کسی که خداوند را بیازارد، زود است که خداوند از گریبانش بگیرد.»

## فعالیت

در حدیث فوق پیامبر اکرم ﷺ چند نکته مهم را ذکر کرده است، درباره آن‌ها به نوبت سخن بگویید:

۱. در باره اصحاب کرام از خدا بترسید.
۲. صحابه را هدف سخنان زشت‌تان قرار مدهید.
۳. دوستی با اصحاب در واقع دوستی با رسول خداست.
۴. دشمنی با صحابه به معنای دشمنی با پیامبر است.

<sup>۱</sup>- سنن أبي داود

<sup>۲</sup>- الترمذی

## ۵. بغض و کینه داشتن نسبت به صحابه منافق است

چنان که دوستی با اصحاب نشانه ایمان است، بدینی آنها منافق و سرکشی به شمار می‌رود. امام طحاوی رحمة الله می‌نویسد: (وَيُغْضُهُمْ كُفْرُ وِنِفَاقٌ وَطُغْيَانٌ). یعنی بدینی با صحابه یا کفر است یا نفاق یا سرکشی و طغيان.

معنای اين سخن اين است که اگر بغض با صحابه با انگيزه ديني و يا قهر و غضب بود کفر است و مسلمان با اين کار، کافر می‌شود. و اگر بد گفتن صحابه و کینه داشتن با آنها به خاطر امور دنيوي باشد، اين کار فسق است.

و بغض با صحابه بدان دليل نفاق است- که پيغمبر ﷺ فرموده است: «الْأَنْصَارُ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُغْضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ»<sup>(۱)</sup>. یعنی انصار را دوست نمی‌دارد؛ مگر مؤمن و با آنها بغض در دل نمی‌پروراند؛ مگر منافق.

از سوی ديگر صحابه کرام -رضوان الله عليهم اجمعين- پاسداران و مبلغان دين بودند و در مقابل کفر جهاد و مبارزه کردند، پس بغض با آنها از آن جهت منافق است که اين کار از عادات و خصلت‌های منافقان آن زمان بود.

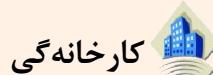


۱. صحابه را تعریف کنید.

۲. درباره مقام صحابه دو دليل نقلی ذكر کنيد.

۳. حکم دوستی با صحابه چیست؟

۴. حکم بغض و دشمنی با صحابه را بنویسید.



شاگردان درباره صحابه یک مقاله بنویسند که از ده سطر کم نباشد.

بخش  
حدیث



## شناخت حدیث صحیح و حسن

از آن جایی که احادیث پیامبر ﷺ از لحاظ روایت دارای مراتب مختلف می‌باشند، علمای مسلمان در این زمینه اصطلاحات خاصی را وضع کرده‌اند. در خلال این درس، بعضی اصطلاحات مهم حدیث را به معنی خواهیم گرفت.

### اول: حدیث صحیح

تعریف حدیث صحیح: از نگاه زبان عربی صحیح ضد میرض را گویند.  
در اصطلاح محدثین حدیث صحیح، حدیثی را گویند که راویان آن عادل بوده و از حافظه قوی برخوردار باشند، و سند آن متصل و از هر نوع علت و شذوذ خالی باشد.

### شرح تعریف

در تعریف اصطلاحی حدیث پنج شرط ذکر شده است که جهت وضاحت بیشتر ذیلاً توضیح می‌گردد.

۱- عدالت راویان: بدین معنا که هر کدام از راویان حدیث، مسلمان، عاقل، بالغ، غیر فاسق و دارای مروت باشند.

۲- راویان، اشخاص متقدی و ضابط باشند: به این معنا که راویان، دارای حافظه قوی بوده و همیشه حدیث را به طور کامل به یاد داشته باشند، و در هنگام ضرورت برای خواندن حدیث بدون کمی و زیادت بتوانند حدیث را بیان نمایند.

۳- اتصال سند: معنای اتصال سند آن است که هریک از راویان، حدیث را از راوی قبلی حدیث، شنیده باشد و یا از راوی قبلی اجازه روایت داشته باشد.

۴- پاک بودن از علت: به گونه‌ای که در حدیث عیب و علتی پنهان نباشد تا صحت حدیث را زیر سؤال ببرد.<sup>(۱)</sup>

۱- مراد از پاکی سند آن است که در سند انقطاع پنهانی موجود نباشد که ظاهراً سند پاک معلوم شود ولی حقیقت پنهان باشد؛ زیرا که اگر در سند انقطاع موجود باشد به چنین حدیثی منقطع گفته می‌شود، نه صحیح.  
این مثال را امام ابن الصلاح از خلال حدیث ذیل شرح نموده است: - عن عبدالرازق عن سفیان الثوری عن أبي إسحاق عن زید بن یثیع عن حذیفة قال: قال رسول الله ﷺ: (إن ولیتموها أبا بکر فقوی أمنی...).

هرگاه یک محدث در ظاهر این حدیث نظر کند سند آن متصل معلوم می‌شود حال آن که در دو جای سند این حدیث انقطاع موجود است: اول اینکه خود امام عبدالرازق این حدیث را از امام ثوری نشنیده بلکه این حدیث را از نعمان بن ابی شیه الجندي شنیده است. دوم اینکه امام ثوری هم این حدیث را از ابو اسحاق نشنیده بل که آن را از امام شریک شنیده و امام شریک از امام ابو اسحاق شنیده است. پس در سند انقطاع مخفی وجود دارد [مقدمه ابن الصلاح - (۳۳/۱)]

۵- پاکی از شذوذ: به این معنا که حدیث شاذ نباشد. شاذ به حدیثی اطلاق می‌گردد که راوی‌بی که در مرتبه مقبول قرار دارد حدیثی را برخلاف راوی‌بی نقل کند که از لحاظ مرتبه از وی بلندتر است.

### مثال حدیث صحیح

«قال الإمام البخاري: حَدَّثَنَا سَلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا شَعْبٌ عَنْ قَادَةَ عَنْ أَئْسِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ...»<sup>(۱)</sup>

بلی، این حدیث صحیح است؛ زیرا تمام راویان آن عادل، صاحب حافظه قوی و سند آن متصل بوده و هیچ‌گونه علت و شذوذی در آن موجود نیست.

### فعالیت

شاگردان راویانی را که در حدیث بالا ذکر شده اند نام بگیرند.

## ۲- حدیث حسن

### تعريف حدیث حسن

در زبان عربی حسن ضد قبیح را گویند.

و در اصطلاح محدثین: حسن به آن حدیثی گفته می‌شود که راویان حدیث عادل بوده، مگر یکی از آن‌ها صاحب حافظه قوی نباشد، سند آن متصل، و از هر نوع علت و شذوذ پاک باشد.

### شروط حدیث حسن

۱- راویان، عادل باشند.

۲- سند حدیث متصل باشد.

۳- شاذ نباشد.

۴- علت نداشته باشد.

۱ - صحیح البخاری

## فرق میان حدیث صحیح و حسن

با توجه به تعریف و شروط حدیث صحیح و حسن تنها فرقی که میان حدیث حسن و صحیح وجود دارد آن است که یکی از راویان حدیث حسن، دارای ضبط و حافظه قوی نباشد.

### مثال حدیث حسن

امام احمد می‌گوید: «**حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَاقَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ بَهْرَبْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَيِّهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ: (وَيَلِّلَلَّهِي يُحَدِّثُ الْقَوْمَ ثُمَّ يَكْذِبُ لِيُضْحِكَهُمْ وَيَلِّلَهُ وَوَيَلِّلَهُ».<sup>(۱)</sup>**

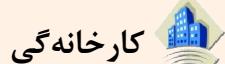
اسناد این حدیث متصل، خالی از شذوذ و علت بوده و راویان آن عادل اند، مگر تنها بهز بن حکیم که راوی این حدیث است در حفظ ضعیف بوده، از همین سبب این حدیث، حسن محسوب می‌شود.

## حکم حدیث صحیح و حسن

حدیث صحیح و حسن هر دو دلیل شرعی بوده و عمل برآن واجب می‌باشد.



- ۱- حدیث صحیح را تعریف نمایید؟
- ۲- شروط حدیث صحیح چند است؟
- ۳- فرق بین حدیث صحیح و حسن چیست؟ واضح نمایید.
- ۴- حکم حدیث صحیح و حسن را بیان کنید؟



تعریف حدیث صحیح و حسن را حفظ نمایید.

۱ - مسند احمد

## حدیث ضعیف

یکی از خصوصیات دین مبین اسلام آن است که هر حکمی، بر ادله استوار است، و هیچ عمل و سخنی در اسلام وجود ندارد که بر دلیل استوار نباشد. اگر در سخنی که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، نشانه ضعف دیده شود و در روایت آن مشکل وجود داشته باشد، این‌گونه روایات را علمای دین شناسائی نموده اند تا اینکه از احادیث صحیح تفکیک شوند و کسی حکم به صحت آن نکند.

نسبت ضعف به حدیثی به خاطری داده می‌شود که در سلسله روایت آن قوت وجود نداشته و در پهلوی آن بعضی عوامل دیگری موجود باشد که مانع نسبت دادن آن به رسول الله ﷺ می‌شود.

**تعریف حدیث ضعیف:** ضعیف به حدیثی گفته می‌شود که در آن شروط حدیث صحیح و حسن وجود نداشته باشد.

**شرح تعریف حدیث ضعیف:** مراد از حدیث ضعیف آن است که در سند آن انقطاع وجود داشته باشد، یا در آن راوی‌ای وجود داشته باشد که قابل اعتماد نباشد، به طور مثال: در صداقت و راستگوئی آن اعتراضی وجود داشته باشد، یا حافظه او ضعیف باشد. به این اساس آن سخنی که به پیامبر ﷺ نسبت داده شود و در سلسله روایت آن مشکل وجود داشته باشد به آن حدیث، ضعیف گفته می‌شود.

**مثال حدیث ضعیف:** (احْتَرِسُوا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظُّنُونِ)

ترجمه: توسط گمان بد، خود را از مردم محفوظ نگه دارید.

### حکم حدیث ضعیف

روایت حدیث ضعیف و عمل نمودن به آن وقتی جائز است که ضعف زیاد در آن وجود نداشته باشد و در مورد فضایل تشویق و ترس (ترغیب و ترهیب) بوده باشد و اصول کلی اسلام را تأیید نماید و با آن هیچ‌گونه تضاد نداشته باشد.

## فایدهٔ حدیث ضعیف

حدیث ضعیفی که در مورد فضایل باشد و ضعف آن زیاد نباشد، شایسته آن است که به آن عمل شود و همچنان در عمل نمودن به این حدیث امید ثواب وجود دارد، در صورتی که با اصول و مبادی دین تضاد نداشته باشد.



- ۱ - حدیث ضعیف را تعریف نمائید.
- ۲ - با کدام شروط روایت حدیث ضعیف درست است؟
- ۳ - حدیث ضعیف چه فایدهٔ دارد؟ بیان کنید.

## حدیث موضوع

سخنان پیامبر ﷺ پیرامون مسائل دینی وحی است، و مصدر دوم شریعت اسلام به شمار می‌آید، به این اساس، در احادیث پیامبر ﷺ علماء تلاش و دقت نموده اند تا اینکه احادیث صحیحی که از پیامبر ﷺ روایت شده است از سخنان ساخته‌گی به دور نگهداشته شوند. در این کار علمای دین موفق شده اند و احادیث صحیح را از احادیث موضوع تمییز نموده اند.

### تعریف حدیث موضوع

موضوع، حدیثی را گویند که آنرا کسی ساخته و بدون دلیل و اساس به پیامبر ﷺ نسبت داده باشد.

### حکم حدیث موضوع

روایت حدیث موضوع و عمل نمودن به آن ناروا است؛ زیرا بیان کردن این نوع حدیث به گوینده آن زیان می‌رساند. و در صورتی که یک شخص به وضعی بودن حدیث آگاه باشد، با آن هم آنرا نقل کند، گرچه وی از مرجعی نقل کند، او دروغ‌گو گفته می‌شود؛ چنان‌چه در حدیث شریف آمده است: «مَنْ حَدَّثَ عَنِ الْحَدِيثِ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذَبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ». <sup>(۱)</sup>

ترجمه: کسی که از من (پیامبر) سخنی را نقل می‌کند، و او می‌داند که آن دروغ است، این شخص یکی از جمله دروغ‌گویان است.

هرگاه برای شناخت حدیث موضوع (جمله) و به خاطر روشن ساختن اذهان مردم از آن نیاز پیدا گردد، بیان نمودن حدیث موضوع جواز دارد تا مردم بدانند که این حدیث نیست؛ بلکه حدیثی جعلی است.

۱ - المعجم الكبير.

## شناخت حدیث موضوع

حدیث موضوع از راههای ذیل شناخته می‌شود:

الف - کسی که حدیث موضوعی را وضع نموده است؛ اعتراف نماید که این حدیث را ساخته است.

ب - بر معنایی دلالت کند که امکان وقوع آن دور باشد؛ مانند: جمع نمودن دو چیز متضاد.

ج - در مخالفت با مسائل مهم دینی قرار گیرد؛ مانند: انکار نمودن یک رکن مهم اسلام.

مثال حدیث وضع شده:

"**الْفَقْرُ فَخْرٌ وَبِهِ أَفْخَرُ**"

ترجمه: "فقر مایه افتخار من است؛ و من به آن افتخار می‌کنم".

## اسباب وضع نمودن حدیث موضوعی

از خود حدیث ساختن و آن را به پیامبر ﷺ نسبت دادن عواملی دارد که به شکل زیر بیان می‌شود:

۱ - اشخاصی بودند که از نزد خود قصه‌های عجیبی می‌ساختند؛ سپس آن را به رسول الله ﷺ نسبت می‌دادند؛ و در مجالس، آن را برای مردم بازگو می‌نمودند تا از این طریق در میان مردم شهرت پیدا کنند و صاحب احترام، قدر و منزلت گرددند.

۲ - دشمنان دین نیز سعی و تلاش می‌نمودند تا از طریق ساختن احادیث موضوعی شک و تردید را در دین وارد کنند.

۳ - بعضی از مردم بودند، به خاطر این‌که خود را به قدرتمندان وقت (حکمرانان) نزدیک سازند به خاطر خوش ساختن آن‌ها اخباری را می‌ساختند و به آن عنوان حدیث می‌نهاشند.

۴ - بعضی مردم به خاطر تأیید برنامه‌های خویش احادیثی را ساختند تا اینکه نشان بدھند؛ خط مشی آن‌ها درست و برق است و از نظر اسلام مشکلی ندارد.

## فرق میان حدیث موضوع و حدیث ضعیف

حدیث موضوع، حدیث بی‌بنیاد و سخن دروغ است که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و هیچ اساس و اعتبار در دین ندارد؛ حتی گفتن آن گناه است؛ مگر آن که به قصد آگاهی دادن باشد.

اما حدیث ضعیف به خاطر عوامل مختلف ضعیف گفته می‌شود، اگر به اصول و اساسات دین در تضاد نباشد، در مورد فضایل قابلیت عمل را دارد، و توسط روایات دیگر به درجه قوت نیز رسیده می‌تواند.



- ۱ - حدیث موضوع چه را گویند؟ بیان نمایید.
- ۲ - حدیث موضوعی از کدام طریق شناخته می‌شود؟
- ۳ - آیا حدیث ضعیف با حدیث موضوعی فرق دارد؟ واضح نمایید.

## کتاب‌های مشهور حدیث

در درس‌های گذشته چند نوع از احادیث پیامبر ﷺ را شناسایی نمودیم و در این درس می‌آموزیم که کتاب‌های معتبر حدیث کدام‌ها اند و هر کتاب چه خصوصیاتی دارد؟

### انواع کتاب‌های حدیث

کتاب‌های حدیث به اعتبار ترتیب دو نوع است:

کتاب‌های مشتمل بر ابواب و کتاب‌های مسانید.

#### ۱ - کتاب‌های مشتمل بر ابواب

کتاب‌های مشتمل بر ابواب، کتاب‌هایی اند که احادیث رسول الله ﷺ به شکل ابواب در آن جمع‌آوری گردیده اند و این‌گونه کتاب‌ها به روش‌های مختلف نوشته شده اند: الف: بعضی از کتاب‌ها اند که همه ابواب مربوط به علم و دین در آن جابجا گردیده است، مانند: موضوعات راجع به علم و آموختن عقاید، احکام فقهی، زهد و تقوی، آداب و اخلاق، تفسیر، تاریخ، سیرت نبوی، فتنه‌های پیش‌بینی شده، فضایل صحابه و جز آن. این‌گونه کتاب‌ها را به نام (جوامع) یاد می‌کنند؛ مانند: جامع امام بخاری، جامع امام مسلم، و جامع امام ترمذی.

ب: بعضی از آن‌ها کتاب‌هایی اند که تنها بر اساس کتاب‌های فقهی ترتیب گردیده اند و در این کتاب‌ها تنها احادیث مربوط به مسائل فقهی ذکر گردیده است.

این‌گونه کتاب‌ها به نام (سنن) یاد می‌شوند؛ مانند: سنن ابی داود، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، سنن دارمی و غیره.

ج: نوع دیگر، کتاب‌هایی اند که در آن‌ها، احادیث بر اساس موضوعات خاصی جمع‌آوری گردیده است؛ مانند: موضوعات مربوط عقاید، اخلاق و آداب از جمله می‌توان از (کتاب السننه) از امام احمد بن حنبل -رحمه الله- که در مورد عقیده نوشته است و (الادب المفرد) کتاب امام بخاری که در مورد آداب تصنیف گردیده، نام برد.

#### ۲ - مسانید

مسانید جمع مسنند است و مسنند به کتابی اطلاق می‌شود که در آن روایات به اعتبار راویان آن ترتیب شده باشند نه به اعتبار موضوعات آن.

مسانید دو نوع است:

الف- یک نوع مسنند آن است که مصنف احادیث روایت شده توسط هر صحابی را جدا ذکر می کند. در این نوع مسانید محور ترتیب صحابی می باشد. مانند: مسنند امام احمد بن حنبل، مسنند ابو داود طیالسی.

ب - نوع دیگر مسنند آن است که مصنف احادیث را به ترتیب شیوخ خود تنظیم می کند. در این گونه مسانید محور ترتیب شیخ صاحب مسنند می باشد.

مانند: کتاب های (المعجم الكبير)، (المعجم الاوسط) و (المعجم الصغير) از امام طبرانی.

آشنایی با کتاب های شش گانه و دیگر کتب احادیث صحیح و خصوصیات آن ها:

### ۱- صحیح البخاری

مصنف این کتاب محمد بن اسماعیل بخاری (متوفی ۲۰۵ هـ) می باشد که به «الجامع الصحيح» شهرت دارد. این کتاب بعد از قرآن کریم معتبرترین کتاب می باشد، و تنها کتابی است که احادیث رسول الله ﷺ در آن به شکل متصل السنده جمع آوری گردیده اند. تعداد احادیث این کتاب با احادیث تکراری آن (۷۳۹۷) و بدون تکرار (۲۷۶۱) حدیث می باشد. صحیح البخاری شروح زیادی دارد، که مشهورترین شروح آن، (فتح الباری) نوشته امام ابن حجر عسقلانی و شرح (عمدة القاری) نوشته بدرالدین عینی می باشند.

### ۲- صحیح مسلم

نویسنده این کتاب ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشاپوری قشیری (متوفی ۲۶۱ هـ) است. او از جمله شاگردان ورزیده امام بخاری -رحمه الله- می باشد. صحیح مسلم بعد از کتاب صحیح بخاری مقام دوم را دارا می باشد. تعداد احادیث آن به طور مکرر (۷۷۴۸) و بدون تکرار (۳۰۳۳) حدیث می باشد. صحیح مسلم دارای شروح زیادی است، مانند: (الاكمال) از قاضی عیاض، (المفہم) از امام قرطبي و شرح مشهور آن (المنهاج) از امام نووی می باشد.

### ۳- سنن ابی داود

مؤلف آن سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفی: ۲۷۵) است. مؤلف این کتاب از جمله پنج صد هزار حدیث، شماری از احادیث را جدا نموده در کتاب خود جابجا نموده است. امام ابو داود در مورد کتاب خویش چنین می گوید: (من در این کتاب تنها احادیث صحیح یا احادیثی که به صحیح نزدیکتر اند ذکر نموده ام، و در جایی

که کدام نواقصی دیده شده آن را مشخص ساخته ام، و در مورد احادیثی که خاموشی اختیار نموده ام آن هم قابل عمل می باشد.

در این کتاب، احادیثی جمع آوری گردیده است که بیشترین آن ها مربوط مسائل فرعی و فقهی می شوند. تعداد احادیث آن به (۵۲۷۴) می رسد. و حاشیه های زیادی دارد، از جمله شرح مشهور آن (معالم السنن) از امام خطابی رض می باشد.

#### ۴ - جامع ترمذی

نویسنده این کتاب امام ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی متوفی سال (۲۰۹ه) می باشد. مؤلف در کتاب خود، احادیث صحیح، حسن و ضعیف را ذکر نموده است و همچنان درجه هر حدیث را بیان کرده و در کنار آن مذاهب صحابه و تابعین را نیز در مورد هر موضوع بیان داشته است. امام ترمذی در مورد کتاب خوبیش چنین می گوید: (زمانی که از تصنیف این کتاب فارغ گشتم، آن را به علمای حجاز، عراق و خراسان تقدیم نمودم، همه آن ها آن را پسندیدند. این کتاب در هر خانه ای که وجود داشته باشد، گویا پیامبر صل در آن خانه حضور دارد و سخن می گوید.

تمام احادیث جامع ترمذی به (۳۹۵۶) حدیث می رسد.

جامع ترمذی شروح و حاشیه های زیادی دارد، از جمله: شرح (عارضه الاحوذی) از امام ابن العربي -رحمه الله- و (تحفة الاحوذی) از علامه مبارکپوری -رحمه الله- می باشد.

#### ۵ - سنن نسائی

مصنف این کتاب امام عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی (متوفی ۳۰۳) می باشد. اکثر مطلق احادیث این کتاب از حدیث درجه صحیح می باشند؛ حتا بعضی از علماء این کتاب را از سنن ابی داود و سنن ترمذی بهتر دانسته اند. تعداد احادیث آن با مکرر (۵۷۶۱) حدیث است.

#### ۶ - سنن ابن ماجه

مصنف این کتاب ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (متوفی ۲۷۳ه) است. مرتبه این کتاب از کتاب های دیگر که ذکر شان شد پائین تر است. مجموع احادیث این کتاب به (۴۳۴۱) حدیث می رسد. احادیثی که تنها ابن ماجه ذکر نموده و در کتاب های دیگر ذکر نگردیده است بالغ به (۱۳۳۹) حدیث می رسد.

## ۷ - موطا امام مالک

این کتاب را امام مالک بن انس (۹۷ - ۱۷۹ هـ ق) که یکی از چهار امام مشهور فقه می‌باشد و در درجه دوم قرار دارد، تصنیف کرده است. ایشان کتاب خود را برای شاگردان خویش در مسجد نبوی تدریس می‌نمود، امامان بزرگی در حلقه تدریس امام مالک می‌نشستند. امام شافعی<sup>۲</sup> که موطا را از بر نموده بود می‌گوید: (نzd من بعد از فرآن کریم کتاب موطا صحیح ترین کتاب است) البته این سخن را زمانی گفته بود که صحیحین: امام بخاری و امام مسلم هنوز تصنیف نشده بودند. در موطا بر علاوه احادیث متصل احادیث مرسل و اقوال صحابه و تابعین نیز ذکر گردیده است. ترتیب موطا؛ مانند: ترتیب کتاب‌های فقهی است.

## ۸ - مسنند احمد

مؤلف این کتاب امام احمد بن حنبل شیبانی (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ ق) -رحمه الله- است. وی چهارمین امام از جمله چهار امام مشهور فقه می‌باشد، در مورد مسنند خویش می‌گوید:

(من از بین هفت‌صد هزار حدیث<sup>(۱)</sup> پیامبر<sup>علیه السلام</sup>، احادیث این مسنند را انتخاب کردم، اگر در صحت کدام حدیث اختلاف بین مسلمان‌ها رخ دهد، حل آن را در این کتاب جستجو نمایید، اگر حل آن در این کتاب پیدا نشد آن حدیث صحت ندارد.)



- ۱ - کتاب‌های حدیث بر اساس ترتیب، چند نوع است؟
- ۲ - جامع کدام کتاب‌ها را گویند؟ نام بگیرید.
- ۳ - امام ابو داود در مورد کتاب خویش چه گفته است؟
- ۴ - بزرگ‌ترین کتاب مسنند کدام و از چقدر حدیث اخذ گردیده است؟

---

۱ - شاگردان گرامی باید بدانند که: زمانی که در تعداد حدیث عدد صدھا هزار ذکر گردد، مراد از آن تعداد حدیث به اعتبار سند می‌باشد، نه به اعتبار متن، زیرا تعداد احادیث مرفوع به اعتبار متن که تکرار آن در نظر گرفته نشود به هزارها است نه به صدھا هزار، ولی چون یک متن از طریق اسانید مختلف وارد می‌باشد، پس اگر همه آن طرق با توجه به اسانید مختلف احادیث جدا جدا پنداشته شود و به تکرار متن اعتبار داده نشود، به این حساب تعداد احادیث به صدھا هزار می‌رسد.

## مسئولیت شناسی

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ : (( كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجَهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْؤُلَةُ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ . قَالَ : فَسَمِعْتُ هَؤُلَاءِ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَحْسَبُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ وَالرَّجُلُ فِي مَالِ أَبِيهِ رَاعٍ وَمَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ . { رواه البخاري } )

### شناخت راوی

عبدالله بن عمر بن خطاب - رضي الله عنهما - در سال سوم بعثت به دنيا آمد، درده ساله‌گی هجرت کرد، به سبب خوردسالی از اشتراک در غزوه بدر و احد منع گردید، در پانزده ساله‌گی در جنگ خندق اشتراک کرد، از جمله امامان دین بود، همیشه حج می‌نمود، از اقوال و آثار پیامبر ﷺ پیروی می‌نمود، نمازهای تهجد و تلاوت قرآن کریم را در شب انجام می‌داد، و از رسول الله ﷺ احادیث زیادی روایت نموده است، و به عمر (۸۷) ساله‌گی وفات نموده است.

### معنای کلمات

- ۱- **رَاعٍ**: سرپرست، مسؤول، حاکم، نگهدارنده، حکمران
- ۲- **رَعِيَّةٌ**: مردم، زیردستان، کسی که زیر سرپرستی قرار داشته باشد.
- ۳- **مَسْؤُلٌ**: مورد پرسش قرار گرفته شده، و جواب دهنده.
- ۴- **أَحْسَبُ**: فکر و گمان می‌کنم.
- ۵- **فَكُلُّكُمْ**: پس تمام شما.

## ترجمهٔ حدیث

از عبد‌الله پسر عمر -رضی‌الله عنہما- روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنیده که می‌فرمود:

همهٔ شما سرپرست و مسؤول زیرستان خود هستید، مرد در خانه‌اش سرپرست می‌باشد و از زیر دستان خود مسؤول است، زن در خانهٔ شوهرش سرپرست و مسؤول زیر دستان خود است و خادم سرپرست در مال بدار خود و مسؤول رعیت خویش است.

(عبد‌الله بن عمر) می‌فرماید: همهٔ این گفته‌ها را از رسول‌الله ﷺ شنیدم و گمان می‌کنم که رسول‌الله ﷺ نیز فرمود: پسر سرپرست مال پدر و مسؤول نگهداری آن است، پس همهٔ شما سرپرست و مسؤول رعیت خویش هستید، و از هر یک از کار و چیزیکه به او سپرده شده است مورد بازپرس قرار می‌گیرد.

## حکمت حدیث

در جهان‌بینی اسلامی، انسانی وجود ندارد، که بدون مسؤولیت باشد، هر انسان مسؤولیت دارد چه مرد، چه زن، چه پادشاه و چه فقیر یا خدمتگار.

اسلام برای هر فرد مسؤولیت و وظیفهٔ مشخصی تعیین نموده، و انسان‌ها را به ادای آن مکلف ساخته، و خداوند ﷺ در روز قیامت از او می‌پرسد، و مطابق عملکردش پاداش می‌دهد.

اسلام برای حاکم و یا پادشاه در قبال رعیتش مسؤولیتهایی را وضع نموده است، همچنان مسؤولیت‌هایی را برای پدر و مادر در برابر فرزند، برای فرزند در برابر پدر و مادر برای شوهر در برابر زن وضع نموده است و در مورد اجرای این مسؤولیت‌ها انسان مورد باز پرس قرار می‌گیرد.

در حدیث فوق الذکر رسول‌الله ﷺ بر ادای آن مسؤولیت‌ها تأکید کرده است، هر کس در برابر خالق، همنوعان و خودش مسؤولیت دارد.

## فعالیت

فکر نمایید که کدام انسان مسؤولیت ندارد، به نوبت از آن‌ها نام ببرید؟

## فوائد حدیث شریف

بنابر اهمیت وجای گاه مسؤولیت، رسول‌الله ﷺ این مسأله را برای صحابهٔ کرام بازگو نمود و آنرا به عنوان درس همیشه‌گی برای امت اسلامی بر جای گذاشت.

در آغاز حديث شریف رسول الله ﷺ مسؤولیت‌های عمومی را به شکل اجمالی یادآوری نموده است: (کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته) سپس مسؤولیت‌های مهمی را که در اجتماع و زنده‌گی عمومی تأثیر مثبت دارد؛ یادآوری کرده است، از جمله: مسؤولیت‌های پادشاه، مسؤولیت‌های مهم خانواده‌گی، پدر و مادر، شوهر، زن و مسؤولیت‌هایی که در برابر همه قرار دارد، تأکید نموده است.

## ۱- مسؤولیت‌های امام

مراد از امام در اینجا امیر و خلیفه مسلمانان است، امیر مسلمانان مسؤولیت دارد تا دین را بر پا نماید، احکام شرعی را عملی کند، به عدل و انصاف حکومت کند، مصالح عامه امت را در نظر گرفته آنرا تأمین کند، امنیت را برقرار نماید، و سهولت‌های زنده‌گی را برای رعیت فراهم نماید، و بر مردم، شفیق و رحیم باشد.

## ۲- مسؤولیت‌های پدر

نفعه فرزندان، فراهم نمودن لباس و امکانات دیگر، توجه به تعلیم و صحت آنها، توجه به اخلاق و عبادت آنها خصوصا نماز، تلاوت قرآن کریم و مطالعات دینی، شفقت، مهربانی، رفتار و برخورد خوب با آنها و همچنان پدر در برابر همسر خود مسؤولیت خاص دارد.

## ۳- مسؤولیت‌های مادر

مادر در برابر خانه و فرزندان خویش مسؤولیت دارد، در این عصر که مردان بیشترین وقت خویش را بیرون از خانه سپری می‌کنند، بناءً مسؤولیت مادر در برابر فرزندان سنگین‌تر می‌شود، ترتیب و تنظیم کارها در خانه، تربیت فرزندان، حفاظت‌شان از مفاسد اخلاقی، پذیرایی از مهمانان و اکرام آنان، نگهداشتن عزت خود و فرزندان.

همچنان مادر؛ مانند: پدر در برابر شوهرش مسؤولیت دارد.

زن و مرد در داخل خانه مسؤولیت‌های مشترک دارند و برای ادائی آن باید با یکدیگر مشوره نموده و میان‌شان هماهنگی وجود داشته باشد.

## ۴- مسؤولیت‌های خدمتگار

خدمتگار، و به طور عموم کارگرهايی که باهم یک‌جا کار می‌کنند مسؤولیت دارند تا با صداقت و امانت‌داری و ظایف خویش را انجام دهند و به یکدیگر خود احترام و خیرخواهی داشته باشند. تا اینکه تمام امور زنده‌گی در فضای محبت، دوستی، احترام و برادری انجام پذیرد.

## ۵- هیچ کسی بدون مسؤولیت نیست

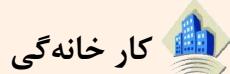
انسان‌های مکلف، در امر مسؤولیت در برابر رعیت، یکسان نبوده؛ بلکه این یک امر نسبی می‌باشد. این‌هم ممکن است که شخصی در یک وقت در برابر دیگران مسؤولیت داشته باشد، و اشخاص دیگری نیز در برابر او مسؤول باشند. اما ممکن نیست انسان مکلف هیچ مسؤولیتی در برابر رعیت نداشته باشد، حتاً اگر وی زنده‌گی تنها‌یی داشته، زن، فرزند، خادم و کس دیگری نداشته باشد، باز هم در برابر اعضای بدن خویش مسؤولیت دارد، که از آنها حفاظت کند، پیغمبر ﷺ فرموده اند: (إِنَّ جَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًا) بدنت بر تو حق دار است. او مکلف است نظافت را مراعات کند، و عبادات شرعی را انجام دهد، اخلاق را رعایت و از تمام منکرات دوری گزیند، و حق خداوند ﷺ را ادا نماید. بناءً کسی اگر تنها نیز باشد، او صاحب رعیت است، عضو بدنش و حواسش رعیت او می‌باشد و در برابر آن‌ها مسؤولیت می‌داشته باشد.

### فعالیت

اگر کسی مسؤولیت خویش را ادا نکند چه تأثیری بر جامعه دارد؟ به شکل گروپی جواب بدهید.



- ۱- راوی حدیث را معرفی کنید.
- ۲- حدیث شریف را ترجمه کنید.
- ۳- معنای راعی، مسؤول و رعیت را بگویید؟
- ۴- مسؤولیت‌های امام کدام‌ها اند؟ چرا در حدیث مسؤولیت‌های حاکم به شکل خاص ذکر شده است؟



حدیث فوق را در کتابچه‌های خویش بنویسید و آنرا حفظ نمایید.

## هفت گناه هلاک‌کننده (۱)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَيْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرُكُ بِاللَّهِ وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْبَيْتِمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوْلِيَ يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَدْفُ الْمُحْسَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ). {رواه البخاری}

### شناخت راوی

ابو هریره عبدالرحمن بن صخر دوسی در سال ۲۱ قبل از هجرت مطابق با ۶۰۲ م ولادت یافته و در سال وقوف غزوه خیبر اسلام آورد و در آن اشتراک کرد، پس از آن به مدینه رفت و زنده‌گی خود را وقف صحبت رسول الله نمود. به این اساس نسبت به هر کسی احادیث بیشتری روایت نموده است. ابو هریره گربه‌ای داشت که گاه‌گاهی او را در آستین خود انتقال می‌داد. به این دلیل او به نام پدر گربه شهرت یافت. حضرت ابو هریره در دوران خلافت عمر والی بحرین مقرر گردید و در سال (۵۸) هجری در منطقه عقیق به عمر (۷۸) ساله‌گی وفات نمود.

### معنای کلمات

- ۱ - **المُوبِقَاتِ:** جمع موبقة است، موبقة اسم فاعل است، معنای آن هلاک‌کننده و تباہ‌کننده می‌باشد.
- ۲ - **الْتَّوْلِي:** مصدر است، پشت‌گردانیدن، روگردانیدن، فرار کردن.
- ۳ - **الْرَّحْفِ:** اینجا مراد رویا رویی دو لشکر با همدیگر است.
- ۴ - **قَدْفُ:** مصدر است به معنی زدن و انداختن، در اینجا مراد تهمت بستن زنا و بی‌حیائی به زنان پاک‌دامن است.
- ۵ - **الْمُحْسَنَاتِ:** جمع محسنة است، معنای آن: پاک‌دامن و پرهیزگار است.
- ۶ - **الْغَافِلَاتِ:** جمع کلمه غافلة است، و کلمه غافلة صیغه اسم فاعل است و معنای آن: ناخبر و ناآگاه است.

## ترجمه حدیث

از ابو هریره رض روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از هفت چیز هلاک‌کننده دوری گزینید، پرسیده شد: یا رسول الله، آن هفت، کدام‌ها اند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شرک‌آوردن به خداوند الله، سحر، قتل نفس که آن را خداوند الله حرام کرده مگر به حق، خوردن مال یتیم، خوردن سود، فرار از میدان جنگ، تهمت بستن زنا به زنان مؤمن و پاک‌دامن بی خبر.

## حکمت حدیث

گناه، نافرمانی از اطاعت خداوند الله به شمار می‌آید؛ زیرا گناه عمل ناپسند بوده و شریعت اسلامی آن را ممنوع قرار داده است. بعضی گناه‌های خرد که توسط بعضی‌ها انجام می‌یابد به واسطه انجام دادن اعمال نیک از بین می‌رود. اما برخی دیگر آن، خطرناک و تباہ کننده است. اگر شخصی مرتکب گناه کبیره می‌شود و از کرده خویش پشیمان نشود و توبه نکند، گناه سبب هلاکت وی می‌گردد. در حدیث فوق الذکر شماری از گناهان هلاک‌کننده ذکر گردیده اند که باعث تباہی انسان‌ها می‌گردند.

### فعالیت

پنج نمونه از گناه‌های کبیره را به شکل گروپی بیان دارید.

## فواید حدیث

### ۱- به خداوند الله شریک قرار دادن ظلم بزرگ است

کسی را با ذات، صفات، حقوق و اختیارات خداوند الله شریک قرار دادن، ظلم بزرگ به شمار می‌آید. اگر انسان کسی را به خداوند الله شریک قرار دهد ظلم بزرگی را مرتکب شده و تمام اعمال او از بین می‌رود و از جمله زیان کاران محسوب می‌گردد. خداوند الله هیچ‌گاه شرک را نمی‌بخشد و گناه هر که را خواسته باشد مورد بخشش قرار می‌دهد.

از نگاه قرآن کریم و احادیث شریف اعمال ذیل شرک خوانده شده است:

- به جز از خداوند الله، به مخلوق قسم خوردن، مانند قسم خوردن به زیارت، به سر فرزند، به شرافت، به وجدان.

- جادوگری، دم و تعویذ نمودن به الفاظی که کلمات شرک‌آمیز در آن بکار رفته باشد.

- فال‌بینی بد.

- نماز و روزه گرفتن و دادن زکات که هدف از آن ریا باشد.

- آویختن استخوان، شاخ گاو و چیزهای دیگر در گردن، به این عقیده که این امر از چشم کردن و دیگر آفات جلوگیری می‌کند.

## ۲- حقیقت سحر (جادو) و زیان‌های دنیوی و اخروی آن

دین مبین اسلام دین اصلاح و خیرخواهی بوده، بر بنیاد ایمان قوى و حقایق، استوار است و انسان‌ها را از هر گونه خیال و تصور باطل و ترس بی‌جا منع کرده است.

جادوگری، که عبارت از پخش و نشر تصور و خیال باطل، بی‌ثباتی، فتنه و فساد، رساندن ضرر جسمی، روحی و اجتماعی به دیگران می‌باشد، آموختن آن برای خود و تعلیم‌ش به دیگران حرام است و حتی در بعضی موارد به درجهٔ کفر می‌رسد، امام ابو حنیفه‌رحمه‌الله- در مورد آن، می‌گوید: جزای جادوگر تنها قتل است.

در حدیثی آمده: کسی که بخت‌آزمائی کند، یا کسی که برایش فال‌بینی صورت می‌گیرد، کسی که ادعای غیب‌گویی نماید و یا برای کسی که غیب‌گویی می‌شود، کسی که خود جادوگری نماید و یا کسی که به نفعش جادوگری صورت می‌گیرد، کسی که گره می‌افکند، یا کسی که به نزد کاهن می‌رود و سخنان او را تصدیق می‌کند، بر دینی که بر محمد ﷺ نازل گردیده کافر شمرده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

۳- کشتن یک انسان بی‌گناه به مثابهٔ قتل تمام انسان‌ها است انسان در نزد خداوند ﷺ موجودِ محترم و دارای مقام عالی است. نگهداشتن جان، مال و آبروی او، فرض بوده و شکستن آن گناه به شمار می‌رود.

پس قتل انسان از نظر اسلام، جرم و جنایت بزرگ است، این عمل زشت در آیات متعددی ممنوع قرار گرفته است. قرآن‌کریم قتل یک انسان را به مثابهٔ قتل تمام انسان‌ها و نجات او را به مثابهٔ نجات تمام انسان‌ها، دانسته است. چنان‌چه خداوند ﷺ فرموده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» {المایدة: ۳۲} ترجمه: هر که نفسی را جز به قصاص یا به کیفر فسادی در زمین، بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد.

<sup>(۱)</sup> رواه البزار فی مستنده. در همه این صورت‌ها تا زمانی که در عقیده شخص خلیلی به وجود نه آمده باشد، به کفر اکبر کافر نمی‌شود، زیرا نزد اهل سنت و جماعت، ایمان شخص به گاه عملی نقض نمی‌شود، پس مراد از کفر درینجا کفر عملی است، نه کفر اعتقادی.

#### ۴- از میان برداشتن عضو سرطانی

کسی که شخص دیگری را به ناحق بکشد یا عزت او را پایمال کند، یا با دین، بازی نموده مرتد شود، یا از حدی تجاوز نماید که تهدید برای جامعه و انسانیت به شمار می‌رود، لازم است این شخص از میان برداشته شود، زیرا او مانند دانه سرطان می‌باشد که باید عملیات گردیده و همه از جسم برداشته شود؛ تا بقیه اعضای بدن سالم بمانند.

شریعت اسلامی این گونه انسان‌ها را مشخص نموده و حکم قتل آن‌ها را داده است؛

چنانچه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرَىءٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنَّ لَآللَّهِ إِلَّا اللَّهُ وَآلَّيْهِ رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثٌ الشَّيْبُ الرَّانِيُّ وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»<sup>(۱)</sup>

ترجمه: ریختن خون مسلمان که کلمه لا إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ محمد رسول الله را به زبان می‌راند روا نیست مگر در سه صورت: شخصی که همسر دارد و زنا می‌کند، قتل نفس در برابر قتل نفس و کسی که دین خود (اسلام) را ترک کند و از جماعت مسلمان‌ها جدا گردد.

#### ۵- شکم را از آتش پر کردن

یتیم، انسان مظلومی است که پدر خویش را از دست داده و به کمک دیگران نیاز دارد، خصوصاً به کسی که از مال یتیم حفاظت و نگهداری می‌کند. خداوند ﷺ در قرآن کریم و رسول الله ﷺ در احادیث، بر توجه نمودن به یتیمان تأکید نموده اند. خداوند ﷺ در مورد گناه خوردن مال یتیم چنین می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي

**بُطُونِهِمْ تَارًا وَسَيَحْلُونَ سَعِيرًا» [النساء: ۱۰]**

ترجمه: هر آیینه آنانی که مال‌های یتیمان را به ناحق می‌خورند، در واقع امر، در شکم‌های خویش آتش را می‌خورند و به زودی در آتش (دوخت) داخل خواهند شد. اسلام جامعه را مکلف ساخته است تا از مال یتیم حفاظت و نگهداری کند و از ضیاع آن جلوگیری نماید، و از خیانت در آن خودداری ورزد.



۱- حدیث شریف را ترجمه نمایید.

۲- کدام چیزها در احادیث شرک پنداشته شده؟ نام بگیرید.

۳- ضررهای جادوگری، فال‌بینی، دم و تعویذ‌های غیرشرعی را بیان نمایید

۴- کدام آیت، کشتن یک انسان را به مثابه کشتن تمام انسان‌ها و نجات او را به مثابه نجات تمام انسان‌ها دانسته است؟

۵- مواردی که کشتن انسان‌ها در آن جواز دارد کدام‌ها اند؟ با دلیل نشان دهید.

۱- متفق علیه

## هفت گناه هلاک کننده (۲)

..... وَأَكْلُ الْرِّبَا وَالْتَّوْلِي يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ.

### ۶- سودخواری، یا جنگ در برابر خداوند ﷺ و پیامبر ﷺ

سود، پدیده‌یی خطرناک است که افراد بی‌بضاعت جامعه را می‌آزاد، و مفاهیم انسانی در جامعه مانند: ترحم، دلسوزی، خوبی‌ها و قرض حسن را، از بین می‌برد و به جای آن بذر بخل، بی‌رحمی، سنگدلی، مصلحت‌پروری و مادیت‌پرستی را، می‌کارد، به همین اساس سود و ربا را دشمنی با مردم ندار نه شمرده؛ بلکه آن را دشمنی با خداوند ﷺ و پیامبر ﷺ اعلام نموده است: **﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾** [البقرة: ۲۷۹]

ترجمه: اگر سودخواری را ترک نکردید، پس آماده باشید به جنگی از طرف خدا و رسولش.

مع الأسف امروزه سود خواری، در سطح جهان اوج گرفته و جهان را با بحران خطرناک اقتصادی، روانی و فساد اخلاقی گرفتار نموده است.

### ۷- فرار یک فرد باعث شکست لشکر می‌شود

جهاد و مبارزه با کافران و منکرین حق و مفسدین و در مرحله بعدی وارد میدان جنگ شدن و تصمیم جنگ در برابر آنان کار ساده‌یی نیست، و در این لحظات حساس و خطرناک ثبات و پایداری در برابر آنان فرض بوده و فرار، گناه می‌باشد. البته فرار یک‌تن هنگام جنگ، مورال جنگی لشکر را پائین آورده و باعث شکست لشکر بزرگی می‌تواند شد. و فرار در جریان جنگ، جنگ را تغییر داده و نتیجه جنگ را دگرگون می‌سازد.

اسلام که دین فدایکاری، شجاعت، و شهامت است، فرار از دشمن را حرام گردانیده است.

### ۸- تهمت زدن به زنان پاکدامن

زن در اسلام مقام و جایگاه بلندی دارد، شریعت اسلام به حفظ وقار، عزت و آبروی زن توجه خاص نموده و کوشش کرده تا به هر قیمتی از آن پاسداری نماید. اسلام به هیچ

صورت تمسخر به شخصیت زن، توهین و تحقیر او، بی ارزش شمردن او، و بکار بردن او صرف برای برآوردن خواهشات نفسانی مردان را، تحمل نمی کند.

به این اساس اسلام، برای کسی که به شخصیت زنان احترام نگذارد، و به عزت و وقار آنها به چشم بد نگاه کند، جزای سنگین تعیین نموده است، اگر کسی به زنان پاکدامن تهمت زند و آنها را به زنا و فحشا متهم سازد، اگر به خاطر تایید ادعای خویش چهار شاهد نیاورد، محکمه، حکم می دهد تا این شخص در حضور عامه مردم هشتاد دره زده شود و اهلیت شهادت این گونه اشخاص از اعتبار ساقط می شود. به خاطر این که دیگران عبرت گرفته و انسان های بداخل الاق به زنان پاکدامن تهمت نزنند و وقار، عزت و کرامت آنان را خدشه دار نسازند.



- ۱ - چرا در قرآن کریم و احادیث نبوی، در مورد توجه نمودن به ایتمام، تأکید گردیده است؟
- ۲ - کدام کار جنگ با خداوند و پیامبر ﷺ شمرده شده است؟
- ۳ - چرا فرار از جهاد، گناه بزرگ است؟
- ۴ - شریعت اسلامی برای کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می زنند، چه جزایی تعیین نموده است؟

## امر به معروف و نهی از منکر

(عَنْ حُذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَامِرُنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَتَهَوَّنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ). [رواه الترمذی]

### شناخت راوی

حذیفة بن الیمان عبّسی رض از بزرگان صحابه بود. او در غزوه خندق و بعد از آن در غزوات دیگر اشتراک ورزید؛ در غزوه خندق، رسول الله صلی الله علیه وسالم او را به خاطر به دست آوردن معلومات، به داخل لشکر کفار فرستاد. رسول الله صلی الله علیه وسالم اسرار منافقین را به او می‌گفت: به این اساس در میان صحابه کرام به (صاحب سر رسول الله) یاد می‌گردید. حضرت عمر رض در جنازه‌ای که حذیفه حضور نمی‌داشت اشتراک نمی‌ورزید، وی در جنگ‌های زیادی اشتراک کرده بود. در فتوحات عراق و نهاوند اشتراک ورزید و فتح همدان، ری و دینور به سرکرده‌گی او صورت گرفت، و بعد از جنگ (ارمنیا)، جمع‌آوری قرآن‌کریم را به حضرت عثمان خلیفه سوم مسلمان‌ها، پیشنهاد نمود و احادیث زیادی را از رسول الله صلی الله علیه وسالم روایت کرد. در دوران خلافت عمر رض به صفت والی مدائی تعیین گردیده بود و در همانجا در سال ۳۶ هجری وفات نمود.

### معنای کلمات

- ۱- **وَالَّذِي**: قسم به آن ذاتی که «واو» در اینجا حرف قسم است.
- ۲- **لَتَامِرُنَ**: حتماً دستور می‌دهید، دعوت می‌کنید.
- ۳- **بِالْمَعْرُوفِ**: کلمه جامع است که خیر، ثواب و طاعت همه در آن شامل اند، مانند: خوبی، نیکی، فایده و مصلحت.....که آن کار را بپسندند و آن را بد نگویند.
- ۴- **لَتَتَهَوَّنَ**: باید منع کنید.
- ۵- **الْمُنْكَرِ**: ضد معروف است، بد، شر، ضرر که مردم آن را بد می‌گویند و نمی‌پسندند.
- ۶- **لَيُوشِكَنَ**: به زودی، به نزدیکی.

۷ \_ عَقَابًا: عذاب.

۸ \_ تَدْعُونَهُ: فرا می‌خوانید، به فریاد می‌خوانید.

### ترجمه حدیث

از حضرت حذیفه پسر یمان روایت شده که رسول‌الله ﷺ فرمود: قسم به آن ذاتی که نفس من در دست او است، حتماً به کارهای نیک امر و از بدی منع می‌کنید، یا به زودی خداوند عذاب خویش را بر شما نازل می‌گرداند، بعد از آن از او تعالی می‌خواهد که عذاب را از شما رفع نماید؛ ولی دعای تان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

### حکمت حدیث

امر به معروف و نهی از منکر، وصیت بر برداری، همه اموری اند که با دعوت اسلامی گره خورده اند، و از جمله مبادی مهم و با ارزش اسلام به شمار می‌روند؛ که بقای امت اسلامی بستگی به آن‌ها دارد.

رسول‌الله ﷺ در حدیث مبارک فوق الذکر ارزش بزرگ امر به معروف و نهی از منکر را بیان نموده است.

### فعالیت

هر شاگرد پلان دعوت خویش را در نیم صفحه بنویسد و برای یکدیگر نشان دهد.

### فواید حدیث شریف

#### ۱- اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

در هر جامعه‌یی دو گروه از مردم زنده‌گی می‌کنند: یکی مردمان نیک و صالح که دارای عقیده پاک، روش و عادات نیک، خیرخواهی و اخلاق خوب اند، و دوم مردمان بد که دارای اخلاق، سلوک و گفتار نادرست می‌باشند.

از انسان‌های بدکار، در زنده‌گی فردی و اجتماعی، اعمال زشت صادر می‌شود، اگر جلو ایشان گرفته نه شود، و به سوی حق و راه مستقیم دعوت نه شوند فساد جامعه را فرا می‌گیرد، و آن را به جنگلی بدل خواهد نمود که در آن آسایش و سکون وجود نخواهد داشت.

برپا نمودن عدل و انصاف، ترویج اخلاق حسن، امر به معروف و نهی از منکر، از خصوصیات امت اسلامی است که این وظیفه را از پیامبران به میراث برده اند. کوتاهی در کار امر به معروف و نهی از منکر، سعادت و سکون جامعه را نابود ساخته و آنرا به چنگال مصائب و هلاکتها می‌سپارد.

## ۲- مردم را به نیکی دعوت نمودن

دعوت مردم به سوی نیکی عبارت است از: دعوت بسوی پرستش خداوند یگانه، دستور دادن به عقیده حق، شریعت اسلامی و اخلاق نیکو، فراخواندن به سوی برادری، محبت، عدل و انصاف، تا همه بدانند که سعادت دو جهان در نیکی‌های فوق محصور است و هیچ راه سعادت جز راه مستقیم اسلام وجود ندارد.

## ۳- مردم را از بدی‌ها منع کردن

بدی خلاف نیکی است، عقیده نادرست و خلاف حق، اخلاق بد و کردار و گفتار ناروا همه از جمله منکرات هستند، که باید توسط دعوت جلو آن گرفته شود.

توصیهٔ پیامبر بزرگ اسلام، محمد<ص> به کار امر به معروف و نهی از منکر، آن هم با الفاظ مؤکد، دلالت به وجوب و لزوم این کار می‌کند.

ولی لازم است امر به معروف و نهی از منکر با اسلوب و روش حکیمانه صورت گیرد. چنان نشود که برای از بین بردن یک منکر کوچک، منکر بزرگتری مانند جنگ، نفرت و فساد ایجاد گردد.

## ۴- خطرات خودداری از امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر آنقدر وظیفه با اهمیت است که در صورت نکردن آن پیامبر بزرگ اسلام وعید نازل شدن عذاب را داده است. بدان معنا که هرگاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه صورت نگیرد و جای آن را عذاب خاص خداوند<الله> می‌گیرد، ظلم، بی‌انصافی، سنگدلی و فساد در جامعه گسترش پیدا می‌کند و جامعه را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد.

## ۵- دعا و نیایش و عذرخواهی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد

اگر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، ترک شود، خداوند<الله> به زودی عذاب خویش را نازل می‌کند، در این صورت هر قدر شما به خداوند<الله> دعا و عذر و زاری نمایید دعای

تان پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا مسلمانان با ترک دعوت امر به معروف و نهی از منکر، چنان گناه بزرگ را مرتكب گردیده‌اند که تمام راههای قبول دعا را در برابر خود بسته‌اند.

### فعالیت

آیا مردم را از بدی‌ها منع‌نمودن تنها وظیفه علماء است یا وظیفه تمام مسلمانان؟  
شاگردان در میان خود در این مورد گفتگو نمایند.



۱ - کلمات زیر را معنا کنید:

أ: لَتَامِرْنَ:

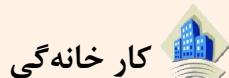
ب: بِالْمَعْرُوفِ:

ج: لَيُوشِكَنَّ:

۲ - در مورد راوی حدیث معلوماتی کوتاه ارایه بدارید.

۳ - حدیث را ترجمه کنید.

۴ - اگر فریضه دعوت‌اسلامی ترک شود، نتیجه آن چه خواهد بود؟



بیامبر ﷺ در یکی از احادیث، ترک نمودن امر به معروف و نهی از منکر را به کشتی‌بی که مردم در آن سوار اند؛ تشبیه نموده است، آن حدیث را پیدا نموده ترجمة آن را در کتابچه‌های خویش بنویسید.

## اقتصاد در مصرف

عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: الْإِقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ، وَالْتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعُقْلِ، وَحُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. [رواہ الطبرانی فی المعجم الكبير]

### معنای کلمات

- ۱- **الْإِقْتِصَادُ**: اقتصاد. از (قصد) گرفته شده است، حد وسط بین افراط و تفریط را گویند، و اقتصاد در مصرف حد وسط بین اسراف و بخل را گویند.
- ۲- **الْمَعِيشَةِ**: چیزی که توسط آن زنده‌گی به پیش می‌رود از جمله خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها.
- ۳- **وَالْتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ**: جلب کردن محبت مردم، با مردم محبت ورزیدن.

### ترجمه حدیث

از عبدالله بن عمر<sup>رض</sup> روایت است که رسول الله<sup>صلی الله علیه و سلّم</sup> فرمود: میانه روی در مصرف نصف زنده‌گی است، و محبت خود را در دل مردم جا دادن و خود را به آن‌ها نزدیک ساختن نصف عقل است و سؤال نمودن به روش خوب نصف علم می‌باشد.

### حکمت حدیث شریف

مال، با وجود آن که از اهمیت زیادی برخوردار است، یک پدیده خطرناک هم است؛ مانند: شمشیری که هر دو طرف آن تیز و برنده باشد. اگر انسان با آن محتاطانه برخورد نکند حتماً بدن خود را پاره می‌کند.

به همین اساس اسلام به مال توجه خاص نموده، و برای مصرف نمودن آن به شیوه درست، اصول و ضوابط وضع کرده است که اعتدال در مصرف، یکی از آن ضوابط به شمار می‌رود.

مفهوم و اصطلاح اقتصاد در احادیث شریف و آیات قرآن کریم ذکر گردیده که ما نمونه آن را در حدیث فوق الذکر خواندیم.

## فعالیت

به نظر شما در نفقه فرق میان اقتصاد و بخل چیست؟

### فوايد حديث شريف

#### ۱ - مال، گنج ارزشمند یا مایه بدبختی

مال، وسیله خیر و سعادت است، در عین زمان وسیله شر و بدبختی نیز می‌تواند شد.  
اگر انسان پر مصرفی نماید در نهایت به تنگ‌دستی مبتلا گردیده؛ مکلفیت‌های خود را به طور لازم بجا کرده نمی‌تواند.

و از سوی دیگر، اگر دارایی انسان زیاد باشد و آن را بی‌باکانه به مصرف رساند، سبب می‌شود که به طغیان روی آورده و به فساد اخلاقی دست یارد.

در این حديث رسول الله ﷺ اقتصاد را وسائل زندگی خوانده است و به تعبیر خاص راه‌های جلوگیری از مصرف بی‌هوده که باعث فقر و تنگ‌دستی می‌شود را نشان داده است.

چنانچه پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا عَالَ مِنْ إِقْتَصَدَ» [رواه احمد].

ترجمه: کسی که اقتصاد و میانه‌روی نماید؛ تنگ‌دست نخواهد گردید.

#### ۲ - اسراف شرعاً ناروا است

اسراف به معنای افراط، بی‌نظمی و بی‌پلانی در مصرف اموال را گویند، و این کار از نگاه شریعت ناروا است.

خداؤند عليه السلام می‌فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرُبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَيُحِبُ الْمُسْرِفِينَ» [الأعراف: ۳۱]

ترجمه: بخورید و بنوشید و اسراف نکنید، که خداوند عليه السلام اسراف کننده‌گان را دوست ندارد.  
اسراف در خوردن و نوشیدن، در کنار آن که ضیاع مال است، هم‌چنان به جسم انسان ضرر می‌رساند و به بیماری‌های گوناگون مبتلا می‌سازد، و بعد از آن، اموالی که در علاج این بیماری‌های ناشی از اسراف خرج می‌گردد از هیچ‌کس پوشیده نیست.

#### ۳ - رعایت میانه‌روی در انفاق فی سبیل الله

با وصفی که مال در راه خداوند عليه السلام، که به شکل خیرات، صدقات، و دیگر وجوده نیک به مصرف می‌رسد، بایستی آن هم مطابق قاعدة میانه‌روی صورت گیرد. جذبۀ کسب ثواب نباید انسان را به مراعات نکردن اصول اقتصادی وادارد. خداوند عليه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ بِذَكَرِ مَعْلُولَةٍ إِلَى عُنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبُسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» [الاسراء: ۲۹].

ترجمه: «و دست خود را بر گردن خویش بسته مدار، و آن را فوق العاده گشاده هم مگردان، که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت قرار گیری و سخت غمناک گردد» مالی که در راه خدا مصرف می شود باید طبق امر خداوند عزوجل در مصرف آن میانه روی صورت گیرد، و در مصارف دیگر اولی تر و حتمی تر است که از افراط و تفریط پرهیز شود.

#### ۴ - به دست آوردن خوشی مردم، کاری عاقلانه است

کسی که به خاطر کسب رضای خداوند عزوجل با انسان ها کمک می کند، بر خورد خوب نموده، از اشتباهات آن ها چشم پوشی می کند، خداوند عزوجل آن ها را دوست می دارد، و کسی را که خداوند عزوجل دوست داشته باشد محبت او را در دل بنده گان می افکند و در نتیجه، کامیابی و سعادت به استقبال او می شتابد. پس به دست آوردن محبت بنده گان خداوند عزوجل بوسیله اعمال و گفتار مشروع، کامیابی و عقلمندی بزرگی است.

#### ۵ - پرسش های خوب، علم را افزایش می دهد

علم گنج پنهانی است که در نهان قلب جای دارد و با پرسش های سودمند، آشکار می شود. پرسش عقلمندانه پاسخ عاقلانه را به ارمغان می آورد و علوم مفید و رهگشا را برای سوال کننده فراهم می آورد.



۱ - کلمات زیر را معنا کنید:

۱ - الْإِقْتَصَادُ:

۲ - الْمَعِيشَةُ:

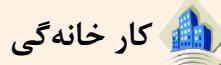
۳ - وَالْتَّوْذُدُ:

۲ - چرا مال ارزش زیاد دارد؟

۱ - معنای لغوی و اصطلاحی اقتصاد چیست؟

۲ - حدیث را ترجمه نمایید.

۳ - چرا اسراف حرام است؟ ضرر های مالی و صحی آن چیست؟



عاداتی را در جامعه نشان دهید که بر خلاف اصول اقتصادی استوارند و در آن اسراف صورت می گیرد، و در مورد راه های جلوگیری از آن فکر نموده و یک مقاله مفصل بنویسید.

## دو سرچشمۀ هدایت

عَنْ مَالِكِ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: تَرَكْتُ فِيْكُمْ أَمْرِيْنِ لَنْ تَضَلُّوَا  
مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنْنَةَ نَبِيِّهِ. [موطاً مالك]

### شناخت راوی

راوی حديث مالک بن انس أصبحی حمیدی است. او امام دار هجرت، مدینه منوره و یکی از چهار امام مذاهب مشهور اهل سنت و جماعت، و بنیان گذار مذهب مالکی است. او در سال ۹۳ هجری در مدینه منوره به دنیا آمد، شخصی دین دار بود و به دور از امرا و پادشاهان زنده‌گی می‌نمود، حتاً گاهی از طرف قدرتمندان، مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت. هارون‌الرشید خلیفه عباسی از او خواست که به دربار برود و برای او تعلیم بدهد، امام مالک قبول نکرد و گفت: مردم به سوی علم می‌شتابند و علم بسوی مردم نمی‌شتابد، هارون‌الرشید به خانه او رفت و بر دیوار تکیه زد و در مجلس علم اشتراک ورزید. سپس امام مالک گفت: احترام به علم در حقیقت احترام به رسول الله ﷺ می‌باشد. پس هارون‌الرشید که بر دیوار تکیه کرده بود برخاست و پیش روی امام مالک نشست. امام مالک بنابر تقاضای منصور، خلیفه عباسی کتاب (موطا) را نوشت، ایشان علاوه بر موطا کتاب‌های: الوعظ، المسائل، الرد على القدرية، النجوم و تفسیر غریب القرآن را نیز تألیف نموده است. امام مالک به سال ۱۷۹ هـ در مدینه منوره وفات نمود.

### معنای کلمات

- ۱ - تَرَكْتُ: گذاشتم.
- ۲ - أَمْرِيْنِ: تثنیه (امر) است: دو چیز.
- ۳ - لَنْ تَضَلُّوَا: هرگز گمراه نمی‌شوید.
- ۴ - مَا تَمَسَّكْتُمْ: تا وقتی که چنگ بزنید.

## ترجمهٔ حدیث

از امام مالک (رحمه الله) روایت است که به وی، از پیامبر ﷺ رسیده است که آنحضرت ﷺ فرمودند: دو چیز: کتاب الله و سنت پیامبرش، را در میان شما گذاشتم، تا زمانی که به آن دو تمسک داشته باشید، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد.

## حکمت حدیث شریف

قرآن‌کریم آخرین کتاب آسمانی است، که خداوند ﷺ آن را جهت رهنمایی و هدایت بشر فرو فرستاده است.

قرآن‌کریم انسان‌ها را از افکار، اندیشه‌ها، تصورات باطل، جهل و نادانی رهایی می‌بخشد و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کند.

هر گاه انسانها به کتاب خداوند ﷺ چنگ بزنند و از اوامر آن پیروی کنند هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوند. از همین رو است که پیامبر ﷺ مسلمانان را به فراغیری علوم قرآن و یادگیری احادیث نبوی و التزام به آن دو، دستور می‌دهد.

## فواید حدیث شریف

### ۱- قرآن‌کریم اساس جامعه برای زنده‌گی است

قرآن‌کریم عمده‌ترین مرجعی است که توسط آن حلال و حرام و اصول و مبادی زنده‌گی به شکل اجمالی بیان گردیده است: **﴿...مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...﴾** [الانعام: ۳۸] ترجمه: هیچ‌چیز را در کتاب (قرآن) فرو نگذاشتیم، یعنی؛ تمام چیزهای مهم و ضروری را ذکر نمودیم.

و خداوند بزرگ به رسول خود هدایت داده است که اصول و مبادی و هدایات قرآنی را در زنده‌گی خود عملی نموده، و بر اساس آن جامعه را بنا نهاد **﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزَّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾** [آل‌آل‌الله: ۴۴]

ترجمه: و فرو فرستادیم به سوی تو قرآن را، تا برای مردمان بیان کنی آنچه را که بسوی ایشان فرستاده شده است، و تا آنکه ایشان تفکر کنند.

### ۲- قرآن‌کریم شرایع گذشته را بی‌اعتبار ساخته است

رسول الله ﷺ و صحابه کرام هدایات و مقاصد قرآن را آموخته و آن را در زنده‌گی خود عملی نمودند، و با نزول قرآن‌کریم اعتبار شرعی دیگر کتاب‌های آسمانی به پایان رسید و

قرآن کریم، یگانه مرجع دینی تا روز قیامت شناخته شد. در بعضی روایات آمده است: روزی عمر بن خطاب<sup>رض</sup> توراتی در دست داشت و در آن نگاه می‌کرد، پیامبر<sup>صل</sup> از خواندن آن منع نمود و فرمود: اگر موسی<sup>صل</sup> هم زنده می‌بود چاره‌ای جز پیروی من نداشت.<sup>(۱)</sup>

### ۳- سنت رسول الله<sup>صل</sup> به مثابه شرح و تفسیر قرآن است

سنت پیامبر<sup>صل</sup> به مثابه شرح و تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود. سیرت پیامبر<sup>صل</sup> نمونهٔ طبیقی و عملی وحی است. خداوند<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ بُوَحِي﴾** [النجم: ۴-۳]

ترجمه: «و {پیامبر} از روی هوس سخن نمی‌گوید؛ بلکه سخشن چیزی جز وحی که برایش وحی می‌گردد، نیست»

بناءً به هر کاری که رسول الله<sup>صل</sup> امر می‌کند؛ باید به آن عمل شود و از آنچه که منع نموده از آن اجتناب شود، خداوند<sup>علیه السلام</sup> در این مورد می‌فرماید: **﴿..وَمَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْهُوا...﴾** [الحشر: ۷]

ترجمه: «هرچه را پیامبر برای تان داد بگیرید و از هرچه منع تان کرد خودداری ورزید»

### ۴- سنت رسول الله<sup>صل</sup> به مثابه وحی دوم

بعد از قرآن کریم، سنت پیامبر اسلام، دومین مرجع شرعی برای شناخت حلال و حرام است، به این اساس سنت پیامبر، برخی از وحی الهی به شمار می‌رود و در فهم و شرح احکام شرعی نقش بارز دارد، لهذا نمی‌توان از آن مستغنی شد.

رسول الله<sup>صل</sup> در حدیثی که مقدم<sup>رض</sup> از او روایت نموده می‌فرماید: آگاه باشید! برای من قرآن و مانند آن (سنت) داده شده است.<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگر آمده است: نشود کسی را پیدا کنم که دست زیر الاشه گذاشته و امر و نهی من برایش رسیده باشد و بگوید: آن را نمی‌پذیرم، چیزی را قبول می‌کنم که در قرآن یافته باشم.<sup>(۳)</sup>

<sup>۱</sup>- سنن دارمی

<sup>۲</sup>- سنن ابی داود.

<sup>۳</sup>- معرفة السنن و الآثار، بیهقی

## فعالیت

شاگردان در مورد اهمیت مرجع دوم شریعت اسلامی با یکدیگر گفت‌گو نمایند و وجهه استفاده از آن را روشن سازند.



۱ - حدیث فوق الذکر را ترجمه کنید.

۲ - راوی حدیث کی است؟ معرفی کنید.

۳ - کلمات زیر را معنا کنید.

۱. تَرَكْتُ:

۲. أَمْرِيْنِ:

۳. تَضَلُّلًا:

۴. مَا تَمَسَّكْتُمْ:

۴ - سنت نبوی و سیرت او بهترین شارح قرآن اند، این مطلب را واضح سازید.



کار خانه‌گی

۱ - حدیث فوق الذکر را با معنای آن حفظ کنید.

۲ - با کمک امام مسجد و یا شخص عالم به دین، حدیث دیگری را در مورد فضیلت قرآن کریم با ترجمه آن نقل نمایید.

## نقش زنان در جهاد

عَنْ الرُّبِيعِ بْنِ مُعَاوِذٍ قَالَتْ: كُنَّا نَغْرُو مَعَ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَنَسْقَيَ الْقَوْمَ وَنَخْدُمُهُمْ وَنَرُدُّ الْجَرْحَى وَالْقَتْلَى إِلَى الْمَدِينَةِ. [رواه البخاري]

### شناخت راوی

ربیع دختر معوذ پسر عفراء<sup>رض</sup> از جمله انصار و از قبیله بنی نجار می باشد. ربیع در بیعت رضوان شرکت داشت، و در بسیاری از غزوات با رسول الله<sup>صلی الله علیہ وسلم</sup> همراه بوده. نام برده، از یک طرف زاهد، عابد، خداپرست و مجاهد بود و از طرف دیگر شخص برخوردار از علم و فضیلت. از ایشان (۲۱) حدیث روایت شده است.

حضرت ربیع در دوران خلافت عبدالملک بن مروان در سال ۷۰ هجری وفات نموده است.

### معنای کلمات

۱ – كُنَّا: بودیم.

۲ – نَغْرُو: جهاد می کردیم، غزا می نمودیم.

۳ – فَنَسْقَيَ: آب می دادیم، آب می رسانیدیم.

۴ – نَرُدُّ: می بردیم، می فرستادیم، باز می گردانیدیم.

۵ – الْقَتْلَى: کشته شده گان، شهداء.

### ترجمه حدیث

از حضرت ربیع -رضی الله عنهم- دختر معوذ روایت است که فرموده است: ما همراه با رسول الله<sup>صلی الله علیہ وسلم</sup> یکجا جهاد می کردیم و برای مجاهدین آب می رساندیم و خدمت آنها را می کردیم، زخمیان و شهدا را به مدینه منوره انتقال می دادیم.

## حکمت حدیث

جهاد مقدس، به خاطر از میان برداشتن موانع از سر راه دعوت اسلامی و نشر خیر، عدل، حفظ کرامت انسانی، و آزادی و جلوگیری از ظلم مستکبرین بر مستضعفین، از جمله فرایض شرعی به شمار می‌رود و جهت برافراشتن پرچم لا إله إلا الله از لوازم لاینفک نظام اسلام قرار داده شده است. وزن، به صفت یک مسلمان مکلف، مانند مسؤولیت‌ها، حقوق و افتخارات دیگری که دارد در جهاد مقدس نیز به اندازه توان جسمانی‌اش سهم گرفته می‌تواند.

## فواید حدیث

### ۱- ارزش جهاد در راه خداوند ﷺ

جهاد به خاطر آزادی بندۀ گان خداوند ﷺ از زیر یوغ اسارت و بندۀ گی سرکشان و برای حفظ حریم اسلام و دفاع از مسلمانان، یکی از بهترین طاعتها به شمار می‌رود. جهاد، در راه خداوند ﷺ عبادتی است که هیچ عبادتی با آن برابر نمی‌تواند شد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: یک ساعت قدم نهادن در راه خداوند ﷺ از طرف صبح و یا در اخیر روز از دنیا و هر آنچه که در آن است بهتر می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

خداوند ﷺ جهاد را به خاطر بر افراشتن کلمه توحید، عزت و سربلندی دین، تشریع نموده است. آیات و احادیث زیادی در فضیلت جهاد آمده است. خداوند ﷺ می‌فرماید: «وَمَن يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ أَوْ يَعْلَمُ فَسَوْفَ لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا» [النساء: ۷۴]

ترجمه: «هر که در راه خدا پیکار نماید، چه در آن راه کشته شود یا پیروز گردد، حتماً برایش مزدی بزرگ خواهیم بخشید.»

همچنان می‌فرماید: «وَفَضْلُ اللَّهِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» [النساء: ۹۵]

ترجمه: خدا مجاهدین را بر نشستگان با اعطای پاداش بزرگ، برتری داده است.

حضرت محمد ﷺ، در مورد جهاد چنین فرموده است: «مَثُلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثُلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآياتِ اللَّهِ لَا يَفْتَرُ مِنْ صَيَامٍ وَلَا صَلَوةً حَتَّىٰ يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>(۲)</sup> ترجمه: مثال مجاهد در راه خداوند ﷺ؛ مانند: روزه دار، نمازگزار و عابدی است که

<sup>۱</sup>- صحیح مسلم.

<sup>۲</sup>- صحیح مسلم.

با آیات خداوند<الله> مشغول گردد؛ همان‌که بدون احساس خستگی روزه می‌گیرد و نماز می‌گزارد تا آن که مجاهد در راه خدا، به خانه‌اش باز گردد.  
بیرون شدن در راه خداوند<الله> و تحمل مشکلات در راه او تعالیٰ پاداش بسیاری به همراه دارد..

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا إِيمَانُهُ بِهِ وَتَصْدِيقُهُ بِرَسُولِي فَهُوَ عَلَىٰ ضَامِنٍ أَنْ أُذْجَلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ أَرْجَعَهُ إِلَىٰ بَيْتِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ ثَابِلاً مَا تَأَلَّ مِنْ أَجْرٍ وَغَيْرِهِ».<sup>(۱)</sup>

ترجمه: از حضرت ابو هریره روایت است که رسول<الله> فرموده است: کسی که به صفت مجاهد، از خانه خود در راه خداوند<الله> بیرون شود، خداوند متعال (از روی مهربانی) می‌فرماید: اگر این بیرون شدن (اعدام) او بر اساس ایمان به من و تصدیق پیامبرم بوده باشد، پس من ضامن هستم که او را در بهشت داخل کنم، و یا در حالی به خانه‌اش باز گردانم که هم از ثواب برخوردار شده باشد و هم از غنیمت.

## ۲- سهم گرفتن زنان در جهاد مسلحانه

زنان مانند مردان با رسول<الله> در جهاد اشتراک ورزیده اند، این بدان معنا است که زن، مانند مرد در تمام عبادات و افتخارات شریک است. پس زن حق دارد که به اجازه خلیفه، امیر و یا امام افتخار جهاد مقدس را کسب کند.

شريعت اسلامی با رعایت حالت جسمی و روحی زنان سهولتهایی را به آنان در نظر گرفته است؛ آن‌ها را از حاضر شدن در میدان جنگ معاف نموده، مگر در صورتی که امیر مسلمانان نفیر عام (همه به جهاد شتافتن) اعلان نماید در این صورت زن مکلفیت دارد تا به جهاد بیرون شود.

و اگر نفیر عام نباشد زن مکلف نیست که به میدان جهاد برود، با وجود این، زن حق دارد از افتخارات جهاد برخوردار شود. در این حال باید از امیر مسلمانان اجازه بگیرد، و سپس به صفت مجاهدین بپیوندد و خدماتی برای مجاهدین انجام دهد، که با قدرت و توانایی ایشان مناسب باشد.

<sup>۱</sup>- سنن کبری، بیهقی

حقیقت این است که زن از آغاز دعوت اسلامی در کنار مرد، در تمام عرصه‌های دعوت اسلامی و افتخارات آن شریک بوده است. در تاریخ اسلام رویدادهای زیادی وجود دارد که نمایان گر فداکاری‌های زنان است، و زنان در آن از استعداد خود کار گرفته، یکجا با مردان مکلفیت‌های خود را ادا نموده اند و همه آن رویدادها گواهی میدهند که: زنان نباید در سایه نظام الهی احساس محرومیت، کمتری وحقارت نمایند.

در طول تاریخ اسلام، زنان قهرمانی؛ مانند: خدیجه، سمية، اسماء، ام سلمه، ام عطیه، ام حرام، خوله، عائشة، فاطمة و زینب (رضی الله عنہن) وجود داشته اند که کار نامه‌های ایشان به خط زرین در تاریخ اسلامی ثبت گردیده است.

ام عماره نسیبه -رضی الله عنہا- از جمله زنان قهرمانی است که در غزوه تاریخی احمد از خود دلیری و قهرمانی نشان داد و حماسه‌ها از خود بجا گذاشت که مردان قهرمان بر آن حسادت می‌ورزیدند.

ام عطیه -رضی الله عنہا- گفته است: من در هفت غزوه با پیامبر ﷺ اشتراک نموده ام، هنگام نبرد با سامان و لوازم باقی می‌ماندم، برای مجاهدین نان آماده می‌کردم، و زخمی‌های آن‌ها را تداوی می‌نمودم.

انس ﷺ می‌گوید: زمانی که ام‌سلیم -رضی الله عنہا- (مادر خودش) زنده بود همراه با گروهی از زنان انصار، در غزوه‌ها، رسول الله ﷺ را همراهی می‌کرد.

حشرج، از مادر کلان پدری خود نقل می‌کند که فرموده است: من با شش تن از زنان در غزوه خبیر همراه رسول الله ﷺ بیرون شدم، وقتی رسول الله ﷺ از اشتراک ما پی برد، کسی را فرستاد، ما نزد پیامبر ﷺ حاضر شدیم، دیدیم که از چهره رسول الله ﷺ قهر نمایان شده بود، برای ما گفت: شما برای چه آمده اید؟ و به اجازه کی آمده اید؟ برای آنحضرت گفتیم: ای رسول الله ﷺ! ما همراه شما بر آمده ایم، برای مجاهدین تیر می‌دهیم، آب می‌دهیم، زخمی‌های مجاهدین را تداوی می‌کنیم، رسول مبارکه ﷺ ایشان را همراهی می‌کنیم به این شکل در راه خداوند ﷺ جهاد و کمک می‌کنیم، رسول الله ﷺ برایم گفت: برخیزید و به خیمه‌های خویش بروید. موصوف می‌گوید وقتی که خداوند ﷺ خبیر را فتح کرد؛ رسول الله ﷺ مانند مردان برای ما غنیمت داد، حشرج صاحب می‌گوید: من از او سؤال نمودم که چه چیز برایت رسید! او گفت: میوه.<sup>(۱)</sup>

<sup>(۱)</sup> - سنن نسائی.

## فعالیت

در طول تاریخ اسلامی نام‌های زنان مجاهدی را بگیرید که در جهاد از خود حماسه‌ها آفریدند.

### ۳ - نقش زنان در میدان جنگ

زن، در جهاد، در خط عقبی و به خصوص در امور خدمات لوزیستکی، تداوی زخمیان، انتقال شهدا و رساندن آب برای مجاهدین راه حق، کمک می‌کند.

شرط جواز خروج زنان به جهاد آن است که عملاً در جنگ شرکت نورزنند، حجاب را مراعات کنند، از اختلاط با مردان در امان باشند تا عزت و آبروی آنها از خطر مصون بماند و اگر شرایط فوق را رعایت کرده نمی‌توانستند، خروج ایشان به جنگ جواز ندارد.



- ۱ - حدیث درس را ترجمه کنید.
- ۲ - نقش زن در میدان «جهاد» چیست؟
- ۳ - شروط سهم گرفتن زن را در جهاد بگویید.

## راست‌گویی

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عَلَيْكُمْ بِالصَّدْقِ فَإِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبَرِّ وَإِنَّ الْبَرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذَّابُ فَإِنَّ الْكَذَّابَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذَّابَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا». [صحیح مسلم]

### شناخت راوی

نام این صحابی جلیل‌القدر عبدالله بن مسعود بوده، به قبیله بنی هذیل منسوب است، یکی از شش تنی بود که از همه پیشتر به دین اسلام مشرف گردید. دو بار به حبسه هجرت نمود و در مرتبه سوم از حبسه به مدینه منوره هجرت کرد، و پس از آن همیشه با رسول الله ﷺ می‌بود. به همین خاطر در میان صحابه کرام به صاحب العصا، صاحب الوساده و صاحب المطهر) شهرت داشت. قرآن کریم را به آواز شیرین تلاوت می‌نمود، بحر علم و دانش بود، وی علاوه بر مقام علمی، مجاهد حقیقی در سنگر حق نیز بود، در غزوه بدر، احد، خندق و غزوات دیگر اشتراک ورزید. او در سال ۳۲ هجری بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه جهان فانی را وداع گفت.

### معنای کلمات

- ۱- **عَلَيْكُمْ بِالصَّدْقِ:** راست‌گو باشد.
- ۲- **يَهْدِي:** راهنمایی می‌کند.
- ۳- **الْبَرُّ:** صفات و کارنامه‌های نیک.
- ۴- **يَتَحَرَّى الصَّدْقَ:** کوشش راست‌گویی را می‌کند.
- ۵- **يُكْتَبَ:** نوشته می‌شود.
- ۶- **وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذَّابُ:** از دروغ خود را نگهدارید.
- ۷- **الْفُجُورِ:** اعمال ناروا.

### ترجمه حدیث

از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرموده اند: بر شما لازم است تا راستی پیشه کنید؛ زیرا راستی به نیکی راهنمایی می‌کند و نیکی به بهشت راهنمایی می‌کند، و یک

شخص همیشه راست می‌گوید و راستی را طلب می‌کند؛ تا نزد خداوند متعال صدیق (راست‌گوی) نوشته شود، و از دروغ پرهیز کنید، زیرا دروغ به فجور (بدی و بی‌حیایی) می‌کشاند، و فجور به آتش می‌کشاند و همیشه انسان دروغ می‌گوید و دروغ را خوش می‌کند، تا آن‌که نزد خداوند کذاب (دروغ‌گوی) نوشته شود.

حکمت حدیث شریف

راستگویی اساس تمام فضایل و کارهای نیک و عادات پسندیده است؛ زیرا راستگویی سرچشمۀ اخلاق اجتماعی بوده سعادت و نیکبختی هر جامعه در راستگویی و صداقت نهفته است، و دروغگفتن در جامعه انسانی بیباوری و فضای بیاعتمادی را بار میآورد و باعث بریادی جامعه میگردد. به همین خاطر پیامبر ﷺ راستگویی را بر انسان‌ها واجب گردانیده و از دروغ گفتن منع کرده است.

راست‌گویی وسیله داخل شدن در بهشت هم بوده دروازه خیر، برکت و سعادت را به روی انسان، ممکن شاید.

فوايد حدیث شریف

۱ - حقیقت راستگویی

راستی ضد دروغ است، و دارای اقسام زیادی می‌باشد، مانند: راستی زبان، به گونه‌یی که شخص راست‌گویی، را عادت خود پسازد و از دروغ گفتن خود را نگهدارد.

نوع دیگر راستی در نیت است، که آن را اخلاص گویند. بر مسلمان لازم است قلب خویش را از دیگر با و خودنمایه باک داشته و هم‌جنان بالای، دیگر ان شک و گمان، به مورد نکند.

نوع دیگر، راستی در کردار است انسان کارهایی را باید انجام دهد که موافق عقیده و دعماه، و باشد، و کاهاء، خلاف دعماه، و شعا، کذب شم ده م شود.

۲- کوشش، رای، استگویی

انسان باید در تمام زنده‌گی راستگو باشد، همیشه کوشش نماید تا راست گفتن را عادت خود بسازد؛ تا اینکه خداوند،<sup>علیه السلام</sup> از او راضی گردد و نام او در زمرة راست‌گویان نوشته شود و به حیث داخلاً کرده شود.

۳ - فواید راستگوی

- راست‌گویی فواید دنیوی و اخروی زیادی دارد که ذیلاً ذکر می‌گردد:
  - راست‌گویی انسان را به سوی نیکی می‌کشاند و از هرگونه اعمال بد باز می‌دارد.
  - راست‌گویی به قلب اطمینان و آرامش می‌بخشد.
  - راست‌گویی مؤمن را از منافق جدا می‌سازد.
  - راست‌گویی در دنیا و آخرت انسان را نجات می‌دهد.

- راست‌گویی باعث خوشی و رضایت الله تعالی می‌گردد.

#### ۴ - حقیقت دروغ‌گویی

دروغ‌گویی ضد راست‌گویی است و آن عبارت از ارایه معلومات برخلاف حقیقت به دیگران می‌باشد. دروغ علاوه بر آن که توسط زبان صورت می‌گیرد، از طریق نیت و اراده نیز صورت می‌گیرد؛ مانند: اینکه کسی اراده انجام‌دادن کارهای بد را داشته باشد و برخلاف آن به زبان خوبیش سخن گوید. در این صورت این شخص عمل و اراده خود را به زبان دروغین خویش بیان می‌دارد.

#### ۵ - دروغ گفتن گناه بزرگ است

دروغ گفتن را نه تنها دین مقدس اسلام بلکه تمام ادیان، عمل و پدیده بد قلمداد کرده‌اند. دین مقدس اسلام تمام انواع و اقسام دروغ را حرام دانسته و برای انسان دروغگو جزای سنگین تعیین نموده است. پس لازم است که انسان از هر گونه دروغ خود را دور نگهدارد تا در نزد خداوند الله در جمع دروغ‌گویان شمرده نشود.

#### ۶ - اثرات بد دروغ‌گویی

دروغ گفتن نتایج بدی دارد که برخی از آن‌ها را به شرح ذیل بیان می‌داریم:

► دروغ گفتن عامل اصلی بدی‌ها و جزئی از منافقت است.

► دروغ گفتن حقوق دیگران را از بین می‌برد.

► دروغ گفتن شخصیت انسان را بی‌ارزش می‌سازد.

► دروغ گفتن بی‌اعتمادی را در جامعه به وجود می‌آورد و گلیم اعتماد را جمع می‌کند.

#### فعالیت

شاگردان زیان‌های دروغ‌گویی را به شکل گروپی برشمارند.



۱ - کلمات زیر را معنا کنید:

أ- البر:      ب- ما يزال الْوَجْلُ:      ت- يتحرى الصدق:      ث- يكتب:

۲ - حدیث را ترجمه نمایید.

۳- فواید راستی و ضررهاي دروغ را توضیح دهید.

## آداب مجلس

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُقَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ وَيَجْلِسَ فِيهِ آخَرُ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا». [صحیح البخاری]

### معنای کلمات

- ۱- آنْ يُقَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ: این که یک شخص از جایش خیزانده شود.
- ۲- وَيَجْلِسَ فِيهِ آخَرُ: و کسی دیگر در جای او بنشیند.
- ۳- تَفَسَّحُوا: حلقه مجلس را فراخ سازید.
- ۴- تَوَسَّعُوا: فراخ بگردانید.

### ترجمه حدیث

از حضرت عبدالله پسر عمر –رضی الله عنہما– روایت است که پیامبر ﷺ از این منع کرده است که شخصی در مجلس از جایش برخیزانده شود و کسی دیگر در جای او بنشیند؛ بلکه در میان خود فاصله را ایجاد کنید و مجلس خویش را وسیع سازید.

### حکمت حدیث

یکی از اهداف دین مقدس اسلام آن است که انسان زنده‌گی با وقار و با عزت داشته باشد. به همین خاطر اسلام برای تنظیم زنده‌گی فردی و اجتماعی، احکام و آدابی تعیین نموده است، که یکی از آن، آداب مجلس می‌باشد. بعضی از آن در این حدیث ذکر گردیده است. اسلام تمام انسان‌ها را به یک چشم نگاه می‌کند و تمام آن‌ها در نزد اسلام حقوق مساوی دارند و اسلام هر گونه تبعیض را رد می‌کند و تنها تقوا را معیار برتری میان انسان‌ها قرار داده است.

## فعالیت

شاگردان به کمک معلم آداب مجلس را بیان کنند.

## فوايد حديث

### ۱- انواع مجلس

حقیقت انکارناپذیر است که انسان نیاز دارد تا با دیگران مراوده داشته و در مجالس ایشان اشتراک کند که این مجالس را به گونه‌های ذیل تقسیم می‌توان نمود:

**الف - مجالس نیک:** مانند نشستن با علماء، دانشمندان، حلقات علمی، مجالس وعظ و نصیحت که در زنده‌گی بسیار ارزش دارد، این گونه مجالس را غنیمت شمرده باید در آن شرکت نمود.

### ب: مجالس بد

اینها مجالسی اند که در آن انسانهای ناکاره (بد کار) شرکت نموده، در آن غیبت صورت می‌گیرد، دروغ گفته می‌شود و یا تصامیم فساد گرفته می‌شود. از این گونه مجالس دوری جستن لازم است و اگر کسی در این گونه مجالس نشسته باشد؛ باید آن را ترک گوید.

### ج: مجالس مباح

مجلسی است که خالی از منکرات باشد؛ اما در آن کدام خیر دنیوی و یا اخروی نهفته نباشد. اشتراک ورزیدن در این گونه مجالس باکی ندارد؛ اما بهتر آن است که در آن اشتراک صورت نگیرد؛ زیرا باعث ضیاع وقت می‌شود.

### ۲- در مجلس، کسی را از جایش خیزاندن کار نادرستی است

اگر کسی به مجلس داخل شد؛ جایز نیست که کسی را از جایش برخیزاند تا در جای او بنشینند؛ زیرا این کار عادت متکبران است، که اسلام از کبر منع نموده است. و از طرف دیگر این کار تجاوز به حقوق دیگران و اهانت به آنها می‌باشد که این کار را اسلام حرام دانسته و پیامبر بزرگ اسلام فرموده است: "مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لِهِ الرِّجَالُ يَئِنَّ يَدِيهِ قِيَامًا فَأَيْتَبُوًا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ".<sup>(۱)</sup>

ترجمه: کسی دوست دارد که مردم پیش روی او ایستاده شوند، پس باید جایگاه خود را در دوزخ آماده سازد.

<sup>۱</sup>- سنن ترمذی.

### ۳ - توسعه در مجالس

هرگاه شخصی از بیرون وارد مجلس می‌شود و در جلسه، جای نشستن وجود نداشته باشد، حاضران باید عقب روند و یا یکی به دیگری نزدیک شوند، در مجلس جای پیدا کنند، تا برای شخص تازهوارد جای نشستن فراهم گردد. خداوند ﷺ می‌فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسُحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾** [المجادلة: ۱۱]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به شما گفته شود که در مجالس فراخ بنشینید، پس (بدان پاسخ مثبت گفته) فراخ بنشینید، خداوند هم بر شما گشایش می‌آورد.

### ۴ - سلام گفتن به هنگام داخل شدن به مجلس

یکی دیگر از آداب مجلس آن است که به هنگام ورود به مجلس سلام گفته شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«إِذَا اتَّهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجَلِسِ فَلْيَسْلُمْ»**<sup>(۱)</sup>

ترجمه: زمانی که کسی از شما داخل مجلس شود، سلام بگوید.

### ۵ - در آخر مجلس نشستن

کسی که وارد مجلس می‌شود باید در جایی بنشیند که مجلس در همانجا ختم می‌شود و نباید در بین و یا صدر مجلس بنشیند و یا کوشش گذشتن از وسط مجلس را نماید. حضرت جابر بن سمرة ﷺ می‌فرماید: **«كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَتَّهِي»**<sup>(۲)</sup>

ترجمه: وقتی که ما به مجلس نبی کریم ﷺ وارد می‌شدیم، در اخیر مجلس می‌نشستیم.

### ۶ - بدون اجازه در بین دو شخص نشستن درست نیست

کسی که اراده نشستن در مجلس را داشته باشد؛ باید بدون اجازه در بین دو شخص نشیند، تا سبب قطع شدن سخنان آن دونن نشود، پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«لَا يَحِلُ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا يَأْذِنُهُمَا»**<sup>(۳)</sup>

ترجمه: برای هیچ شخصی جایز نیست که میان دو تن جدایی آورد؛ مگر در صورت اجازه گرفتن از آنها.

<sup>۱</sup> - سنن أبي داود.

<sup>۲</sup> - سنن أبي داود.

<sup>۳</sup> - سنن ترمذی.

۷- کسی که به اساس ضرورتی از مجلس بر می‌خیزد، در صورت رجوع حق دارد  
در جایی که اول نشسته بود، بنشینند.

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».<sup>(۱)</sup>  
ترجمه: کسی که از مجلس خود برخیزد و دوباره به مجلس رجوع کند او، اولی‌تر از  
دیگران است که در همان جای بنشینند.

### فعالیت

شاگردان به شکل گروپی در مورد آداب مجلس با یک‌دیگر گفتگو نمایند.



۱- عبارات زیر را معنا کنید:

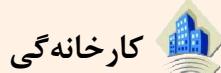
الف - أَنْ يَقْامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسِهِ.

ب - وَ يَجْلِسُ فِيهِ آخِرَ.

ت - وَ لَكِنْ تَفْسِحُوا.

۲- مفهوم حدیث را بیان دارید.

۳- آن آداب مجلس را ذکر کنید که در درس آمده است.



به کتب اخلاق و آداب رجوع نموده؛ پیرامون آداب مجلس یک مقاله مفصل بنویسید.

<sup>۱</sup>- صحیح مسلم.

بخش

اصول فقه



## آشنایی با اصول فقه

روش‌های پذیرفته شده علمی ایجاب می‌کند که پیش از پرداختن به جزئیات یک علم نخست با تعریف، موضوع و هدف از خواندن آن علم، آشنا شویم و ارتباطش را با علوم مربوطه دیگر بدانیم؛ لذا ما هم در لابه‌لای این درس با موضوعات مذکور آشنا خواهیم شد.

### تعریف اصول فقه

لفظ «اصول فقه» از این لحاظ که یک مرکب اضافی است یک تعریف دارد و از لحاظی که اصطلاح یک علم خاص است، تعریفی دیگر دارد.

تعریف «اصول فقه» به اعتبار مرکب اضافی بودنش: این نام از دو جزء ترکیب یافته است: که اولی «اصول» و دومی «فقه»

«اصول» در لغت جمع «اصل» است و اصل چیزی را گویند که یک چیز دیگر روی آن بنا شود.

و «فقه» در لغت: دانستن و فهمیدن یک چیز را گویند.

و در اصطلاح: عبارت است از دانستن حلال و حرام، و یا دانستن حقوق و واجبات انسان. و همچنان در تعریف آن گفته اند: فقه عبارت است از دانستن احکام شرعی عملی که از دلایل اش استنباط شده است.

مثلاً یک شخص بداند که وضعه شرط نماز است؛ زیرا الله تعالیٰ فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بُرُءُو سَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾** [المایدہ: ۶] در این آیت بر شستن سه اندام و مسح یک عضو امر صورت گرفته، و امر مطلق مقتضی فرضی است؛ پس وضعه فرض بوده و شرط نماز می‌باشد.

این گونه فهم، فقه است، ولی اگر یک شخص فقط از ملا امام قریءَ خود شنیده باشد که نماز بدون وضعه صحت ندارد، و دلیل آن را نداند. این گونه معلومات فقه نیست.

وعلم در این جا به معنای اعتقاد راجح (غالب) است که شامل ظن و یقین می‌شود. و مراد از احکام شرعی، صفات شرعی افعال مکلفین است، مانند فرض، واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام.

گفته می‌شود: در گفتار، راست گفتن واجب است و دروغ گفتن حرام.

تعریف اصول فقه از این لحاظ که اصطلاح یک علم مخصوص است:

«أصول فقه» عبارت است از شناخت دلایل فقه به شکل اجمالی و آشنایی با کیفیت استفاده از آن دلایل و حالت استفاده کننده.<sup>(۱)</sup>

وقتی به این تعریف دقت کنیم معلوم می‌شود که سه معنای عمدۀ را در بر می‌گیرد:

۱- علم اصول فقه، درباره دلایل فقه (قرآن، سنت، اجماع و قیاس) به شکل اجمالی بحث می‌کند، نه تفصیلی.

۲- علم اصول فقه، از کیفیت و چگونه‌گی استنباط احکام شرعی، از دلایل آن، بحث می‌کند؛ قواعدی را بیان می‌نماید که توسط آن استنباط احکام شرعی از دلایل آن میسر می‌گردد.

۳- و نیز در علم اصول از صفات مجتهد، اهلیت و شایستگی او برای استنباط و اجتهاد بحث می‌شود.

به طور مثال، حرفة خیاطی یک مهارت است که به یاد گرفتن آن، شخص قادر می‌شود تا از تکه، جامه مناسبی به اندازه قد و اندام هر شخص تهیه کنند، همین‌گونه فرآگرفتن علم اصول فقه شخص را قادر می‌سازد، از قرآن، سنت، اجماع و قیاس احکام شرعی مناسب را برای حوادث و مسائل مختلف استنباط کند.

### موضوع اصول فقه

موضوع علم اصول فقه در برگیرنده دلایل شرعی اجمالی نه تفصیلی، قواعد اصولی و احکام شرعی تشکیل می‌دهد.

دلایل شرعی به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱- دلایل اتفاقی که کتاب، سنت، اجماع و قیاس می‌باشند.

۲- دلایل اختلافی که مهم‌ترین شان عبارت اند از:

- استحسان
- مذهب صحابی.
- صالح مرسله.
- استصحاب.
- عرف.

<sup>(۱)</sup> المنهاج : لیلیضاوی

اصولیان درباره این دلایل به شکل اجمالی، از حیث تعریف و حجیت (حجت بودن و جنبه استدلالی داشتن) آن‌ها بحث می‌کنند، و انواع طلب و قواعد استنباط احکام از آن دلایل را به بررسی می‌گیرند؛ مراتب و درجات دلایل را مطالعه می‌کنند و با ترجیح دادن یکی بر دیگری در هنگام تعارض، آشنا می‌شوند.

### هدف از خواندن علم اصول فقه

مهم‌ترین هدف خواندن علم اصول فقه، شناخت راههای استنباط احکام شرعی از مصادر اصلی آن‌ها، مطابق ضوابط و معیارهای دقیق علمی می‌باشد؛ به گونه‌ای که این احکام بازیچه‌ای در دست هوا و هوس و خواهش‌های بشری قرار نگیرد. از این رو، هر حکم شرعی به دلیلی از کتاب، سنت، اجماع و یا قیاس استناد می‌کند؛ یعنی درباره آن نصی صریح وجود دارد و یا از آن استنباط شده است و این استنباط در اختیار هر کس گذاشته نشده تا هر طور که دلش بخواهد و هوا و هوشش آرزو دارد، حکمی را استنباط نماید؛ بلکه اصول و ضوابط دقیق و سنجیده شده‌یی دارد که پایه‌های این علم محسوب می‌شود.

هدف دیگر اصول فقه این است که با آموختن این علم انسان با آراء و نظریات فقهاء در مذاهب مختلف آشنا می‌شود، روش‌های استدلال و مهارت‌شان را در علم قرآن، سنت و فقه یاد می‌گیرد و می‌آموزد که احکام چگونه با تغییر زمان و حالات، تکامل یافته است و فقهاء بزرگوار، راه حل‌های مناسبی برای مشکلات فقهی و قانونی ما جسته و احکام تازه‌یی را که در زمان‌های گذشته نبوده است، استنباط نموده اند.

توسط این علم، قدم‌های شخص در فهم قرآن و سنت راسخ گردیده از توانایی خاصی برخوردار می‌شود.

### رابطه علم اصول با علم فقه

رابطه علم اصول فقه با علم فقه همچون رابطه اصل با فرع یا تهداب با ساختمن می‌باشد. اصول، قواعد و ضوابط اساسی برای فهم دلایل شرعی را می‌آموزد و بدین طریق شایستگی استنباط احکام فقهی را از دلایل شرعی و در چارچوب همان قواعد و ضوابط پیدا، می‌کند.

به طور مثال، هرگاه بخواهیم حکم نماز را از دلیلش یاد بگیریم، این هدف به چند مقدمه ضرورت دارد:

- ۱- شناخت احکام شرعی.
- ۲- شناخت دلایل شرعی.
- ۳- شناخت قواعد استنباط از دلایل شرعی.
- ۴- شناخت این که مطلب توسط صیغه امر صورت می‌گیرد.
- ۵- معرفت این که امر مطلق (که نشانه انصراف دهنده از وجوب در آن نباشد) برای وجوب می‌باشد.

معرفی همه این مقدمات کار اصول فقه است

بعد از شناخت مقدمات فوق در علم اصول، موضوع نماز را در قرآن جستجو می‌کنیم، این فرموده خداوند ﷺ را در آن می‌یابیم: **﴿أَقِيمُوا الصَّلَاة﴾**. این یک امر مطلق است و افاده وجوب می‌کند. پس برپا کردن نماز فرض است. این جمله اخیر فقه است. در این حال، گفته می‌توانیم که اصول فقه اساس علم فقه، وفورمول‌هایی است که به واسطه آن‌ها ما از قرآن، سنت، اجماع و قیاس، احکام شرعی را استخراج می‌نماییم.

### فعالیت

پس به همان مثال محسوس خود بر می‌گردیم:  
مصادر(دلایل) شرعی = تکه.

علم اصول فقه=علم حرفه خیاطی.  
حالا علم اصول فقه را با حرفه نجاری مقایسه نمایید.



۱. لفظ «أصول فقه» را از این لحاظ که یک ترکیب اضافی است، و نیز از این لحاظ که اصطلاحی است برای علمی ویژه، تعریف کنید.
۲. موضوع علم اصول فقه چیست؟ دلایل اتفاقی را با برخی از دلایل اختلافی نام ببرید.
۳. هدف از خواندن علم اصول چیست؟
۴. رابطه علم اصول را با علم فقه، از خلال آوردن یک مثال بیان کنید.

## پیدایش علم اصول فقه و سیر تکاملی آن

در درس گذشته تعریف، موضوع، غایه و ارتباط این علم با علم فقه را شناختیم، در این درس با مسایل پیدایش، سیر تکاملی علم اصول فقه و ضرورت ما به این علم، آشنا خواهیم شد، ولی قبل از همه، لازم است از وضعیت مسلمانان در ابتدای اسلام، در مورد شناخت مکلفیت‌های دینی‌شان آگاه شویم، و بدانیم که ایشان به خواسته‌های قرآن و سنت چگونه پی می‌برند؟ و اجماع و قیاس چگونه به میان آمدند؟

قرآن کریم، نخستین مصدر احکام شرعی است. هر مسلمانی می‌تواند از آنجا مسایل اعتقادی، عملی و اخلاقی اش را، به گونه‌ای که مورد رضای پروردگارش باشد، فراگیرد و پیامبر اکرم ﷺ نیز با گفتارها، کردارها و تصریرهایش قرآن را تفسیر نموده است.

**فهم صحابه از قرآن:** قرآن به زبان عربی نازل شد و پیامبر اکرم ﷺ فرزندی از فرزندان قریش بود؛ لذا آنانی که در زمان نزول قرآن می‌زیستند، قرآن را می‌فهمیدند، مقصد سخنان و افعال رسول الله ﷺ را درک می‌کردند، درست همان گونه که ما زبان یکدیگر را بدون مراجعه به کتاب‌های لغت و دستور زبان، می‌فهمیم.

بنا بر این، وقتی معلم یا پدر از ما بخواهد که کاری را انجام دهیم و یا از عملی اجتناب کنیم، ما مقصد او را می‌فهمیم و می‌دانیم که آیا این خواست او حتمی است یا غیر حتمی؟ آیا در صورت مخالفت از آن، ما را سرزنش خواهد کرد یا خیر؟ البته بدون این که ما بدانیم این خواست او در جایگاه واجب قرار دارد یا مندوب، آیا مکروه است و یا حرام.

بدین طریق نسل اول مسلمانان، نیز معانی قرآن را می‌فهمیدند و مقصد نبی اکرم ﷺ را بدون فraigیری قواعد علم لغت یا اصول، درک می‌کردند.

و هرگاه مسئله تازه‌ای پیش می‌آمد، پیامبر اکرم ﷺ در بین‌شان بود و مطابق حکم الله ﷺ در باره آن، حکم صادر می‌فرمود.

**استنباط احکام بعد از گسترش یافتن قلمرو اسلام:** پس از مدت‌زمانی با گسترش فتوحات مسلمانان غیرعرب‌ها نیز به دین اسلام گرویدند، آن‌ها زبان عربی را خوب نمی‌فهمیدند، لذا ضرورت احساس شد تا قواعد برگرفته شده از علم لغت و با پشتونه عقل و عرف وضع گردد، تا غیرعرب‌ها هم مقصد الله ﷺ و پیامبر اکرم ﷺ را بفهمند.

پیدایش اجماع: همچنان بعد از وفات نبی کریم ﷺ، امت اسلامی در بعضی مسایل جدید اجماع نموده و هم نظر شدند، از آنجایی که مجموعه امت، از خطا معصوم است، اجماع نیز مصدر سوم از مصادر شریعت به حساب آمد.

وسعت در قیاس: همزمان با توسعه قلمرو اسلام، مسائل جدیدی، به وجود آمد که در زمان رسول الله ﷺ وجود نداشت؛ لذا فقهای امت به قیاس آن مسایل بر آنچه در قرآن یا سنت و یا در اجماع بود پرداخته، احکام آن را از منابع مذکور، استنباط می کردند، بدین گونه قیاس هم مراحل تکاملی خود را پیمود و به عنوان مصدر چهارم از مصادر احکام شرعی قرار گرفت.

پیدایش علم اصول: با گذشت زمان اختلاف نظرهایی در فهم مراد کتاب، سنت، در باره حقیقت اجماع و چگونگی قیاس بروز کرد. مجتهدان دراستنباط احکام، روش‌هایی وضع نمودند و در این زمینه قواعدی را رعایت کردند تا این که از مجموع این روش‌ها قواعد علمی به وجود آمد و نام علم اصول فقه را به خود گرفت.

نیاز به علم اصول: تا هنوز هم به علم اصول فقه، ضرورت جدی احساس می شود؛ زیرا علمای محقق گفته اند: اجتهاد تا روز قیامت باقی است؛ اما مشروط به شرایطی معین. کسانی که به بسته شدن دروازه اجتهاد فتوا داده اند، این سخن را از روی اجتهاد و بعد از دیدن جاهلان برای اظهار نظر بی‌باکانه در خصوص شریعت الهی و تشریع احکام بنا بر هوا و هوشان، گفته اند. و ادعای اجتهاد از طرف کسانی که قواعد اجتهاد را نمی‌فهمیدند و شرایط لازم برای این کار را نداشتند، این همه سبب صدور فتواهایی در خصوص بسته بودن دروازه اجتهاد گردید.

کسی که به مرتبه اجتهاد نرسیده باشد، نیز به یاد گرفتن این علم و آگاهی از قواعد آن نیاز دارد تا با مأخذهای سخنان ائمه و اساس مذاهب شان آشنا شود و در مواردی هم می‌تواند بین این سخنان مقایسه انجام دهد، یکی را بر دیگری ترجیح داده و احکام را در روش‌نی مناهجی (روش‌هایی) که ائمه در تقریر (تأیید) و استنباط احکام از آن پیروی نموده اند، تخریج کند (بدست آورد).

کسانی که با قوانین وضعی سر و کار دارند، نیز نیازمند علم اصول هستند: چنانچه متخصصان احکام شریعت، از این علم بی نیاز نیستند، کسانی که در پی فراغیری قوانین وضعی هستند از قبیل وکلای مدافع، قضات و حقوقدانان، نیز نیازمند این علم می‌باشند؛ زیرا قواعد و اصولی همچون قیاس و اصول قیاس، قواعد اساسی برای تفسیر

نصوص، راههای دلالت الفاظ و عبارات بر معانی شان، و همچنان وجود این دلالت، و قواعد ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر که علم اصول آنها را وضع نموده است - همگی از مواردی است که متصدیان قوانین وضعی، باید آن را بگیرند، تا بتوانند نصوص قوانین را تفسیر کنند و احکام مندرج را درک نمایند. به همین خاطر است که این علم در پوهنخی‌های شرعیات و حقوق کشورهای مختلف اسلامی، تدریس می‌شود.

## فعالیت

آیا حادثه و نزاعی را به یاد داری که سبب آن اختلاف متعاقدين در تفسیر الفاظ عقد باشد؟  
اگر به یاد نداری آن را در حافظه‌های تصور کن و سپس این یا آن را - با استفاده از مثال داده شده ذیل در کتابچه ات بنویس و برای هم‌صنفی هایت در صنف بخوان.  
مثال: اشرف برای کریم گفت: این موترم را در بدل یک لک افغانی به شما می‌فروشم، کریم گفت: قبول کردم. سپس کریم از اشرف خواست موتر را بدهد و پول را بگیرد؛ اما اشرف گفت: مقصد من معامله نبود، من فقط خواستم وعده بدهم و به همین خاطر از صیغه مضارع (زمان آینده) که به وعده در آینده دلالت می‌کند، کار گرفتم، لذا عقد صورت نگرفته است و من موترم را به تو نمی‌دهم.

## مراحل تکامل علم اصول فقه

علم اصول فقه در سیر تکاملی خود مراحل مختلفی را طی نموده که این مراحل بطور ذیل است:  
**اصول فقه در قرن اول اسلام**

ما در زنده‌گی رسول الله ﷺ قراینی را می‌بینیم که ایشان به اصحاب بزرگوار، اجازه اجتهاد داده اند، از این میان می‌توان حادثه‌یی را ذکر کرد که از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن حضرت وقتی معاذ بن جبل ﷺ را به یمن می‌فرستاد به او گفت: اگر قضاوتی به تو سپرده شد، چگونه رفتار خواهی کرد گفت؟ با آنچه در کتاب الله است قضاوت می‌کنم. حضرت فرمود: اگر در کتاب الله نباشد چی؟ گفت: به سنت رسول الله ﷺ مراجعه می‌کنم. فرمود: اگر در سنت رسول الله ﷺ نباشد؟ گفت: اجتهاد می‌کنم و در آن کمی و کاستی نمی‌کنم.  
حضرت معاذ می‌گوید: رسول الله ﷺ به سینه‌ام زد و فرمود: سپاس خداوندی را که فرستاده رسول الله را به آنچه رسول الله راضی می‌شود، موفق ساخت<sup>(۱)</sup>.

<sup>(۱)</sup> این یک حدیث مشهور بر سر زبان‌ها است امام ابن القیم در کتاب خود (إعلام الموقعين) در مورد آن تحقیق کرده و بنا بر شهرت و قبول اهل علم، بر آن باور نموده و گفته: در برخی از طرق منصل آمده. (إعلام الموقعين ج ۱ ص ۲۰۲)

امیر المؤمنین عمر رض به والی اش ابو موسی اشعری نامه‌یی نوشت و در آن اساسات قضاوت در بین مردم را تذکر داد. این نوشته عمر رض هنوز هم مرجع اساسی در اصول قضا به شمار می‌آید. در آن نامه‌اش می‌گوید: «... سپس در آنچه که در کتاب و سنت نبود، در سینه‌های شک پیدا شد، به فهمت مراجعه کن، از دانشات کار بگیر و بین که امثال و مشابه‌های آن مسأله چگونه است، سپس مقایسه کن، بر هر کدام که به نظرت در پیشگاه خداوند محبوب تر و به حق مشابه‌تر آمد، اعتماد نما...».

این دو اثر به تأیید قواعد اجتهاد صراحت کامل دارند و اجتهاد، لب علم اصول فقه می‌باشد.

### أصول فقه در زمان تابعین رحمه‌الله

سپس زمان تابعین آمد و حوادث و رخدادهای فراوان، سبب فراوانی اجتهاد شد و عده زیادی خود را وقف علم و افتاد کردند که از آن جمله می‌توان از سعید بن المسیب، ابراهیم النخعی، عطاء بن ابی رباح -رحمه‌الله تعالیٰ- نام برد. همگی آن‌ها مناهج و روش‌های واضحی در بخش قیاس و اعتبار مصالح داشتند، در صورت نبود نص صریح در مسأله‌یی که به آنان عرضه می‌شد، به آن مناهج مراجعه می‌کردند تا حکم الله را در آن زمینه بیان کنند.

### أصول فقه در زمان ائمه مجتهدین -رحمه‌الله تعالیٰ-

از آغاز قرن دوم هجری به بعد، منهج‌ها و روش‌ها به شکل واضحی یکی از دیگر جدا شدنند، قواعد هر امام برای استنباط از نصوص در ذهنش مشخص بود و او بر طبق آن حرکت می‌کرد؛ چنان‌که امام ابوحنیفه رحمة‌الله (۸۰—۱۵۰هـ) چوکات منهج خویش را در چهارچوب اعتماد بر کتاب، سپس سنت و بعد از آن بر فتاوی صحابه -رضی‌الله تعالیٰ عنهم- محدود ساخته بود و آنچه را که آن‌ها بر آن اجماع نموده بودند می‌گرفت، و از موارد اختلافی شان یکی را بر می‌گزید و از اقوال آن‌ها هرگز خارج نمی‌شد؛ اما وقتی نوبت به تابعین می‌رسید آنان مردانی مثل خود امام بودند؛ لذا برخی از سخنان شان را می‌گرفت و برخی را ترک می‌کرد.

همچنان امام مالک -رحمه‌الله تعالیٰ- (۹۳—۱۷۹هـ) اصول و ضوابطی برای استنباط داشت. مشهورترین آن بعد از کتاب و سنت، عمل اهل مدینه بود و این حجت به شمار می‌رفت که مخالفت از آن جایز نبود. مصالح مرسله (که تعریف آن در مباحث اخیر کتاب خواهد آمد) هم یکی از اصول ایشان بود. امام مالک -رحمه‌الله- نسبت به همه علماء بر این اصل اعتماد بیشتر می‌کرد.

و بدین طریق در این قرن فقهایی بودند که اساسات و معیارهای دقیقی برای اجتهدشان داشتند؛ اما این اساسات و معیارها مدوّن و نوشته شده نبود تا هرکس که می‌خواست آن را بخواند و یا نقد کند. این امر به همین منوال ادامه داشت تا اینکه امام شافعی -رحمه‌الله- (۱۵۰-۴۲۰هـ) آمد، اولین کتاب در علم اصول فقه را تألیف نمود که «الرساله» نام دارد و در آن پیرامون دقیق‌ترین قضایای متعلق به این علم بحث نمود و آن را به خوبی شرح داد و این رساله قدیمی‌ترین بحث اصولی به شمار می‌آید که در آن از اوامر، نواهی، بیان، خبر، نسخ و حکم علت منصوصه در قیاس، سخن گفته شده است<sup>(۱)</sup>.

**فعالیت:** شاگردان بالنوبه پیرامون امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی معلومات ارایه کنند.



۱. فهم صحابه کرام در مورد قرآن و سنت چگونه بود؟ آیا توسط قواعد علم اصول فقه از قرآن، احکام را می‌گرفتند و یا توسط قریحه و سلیقه خود؟
۲. بعد از توسعه قلمرو اسلامی در استنباط احکام چه تغییری رونما شد؟
۳. اجماع چه زمان به میان آمد؟ و قیاس چگونه توسعه یافت؟
۴. چگونگی پیدایش علم اصول فقه و میزان ضرورت ما را به آن بیان کنید.
۵. نصی را از سنت نبوی ذکر کنید که به مشروعیت عمل به اصول اجتهد دلالت نماید.
۶. امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رض به والی اش ابو موسی اشعری درباره قضاؤت در بین مردم چه نوشته است؟
۷. فقهای تابعین را می‌شناسید؟ چهار نفر را نام ببرید.
۸. روش امام ابوحنیفه و مالک -رحمه‌الله- را در اجتهد بیان کنید.
۹. چه کسی اولین کتاب در اصول فقه را نوشته است؟ اسم آن کتاب چیست؟ و از چه چیزهایی در آن بحث شده است؟

<sup>(۱)</sup> مقدمه ابن خلدون ص ۴۵۵.

## مدارس اصول فقه

مقصد از مدارس اصول فقه روش‌ها و طرز‌العمل‌هایی است که علمای اصول فقه از آن استفاده می‌کردند و کتاب‌های اصول بر آن مشتمل است. ما می‌توانیم از لابه‌لای بررسی مناهج اصولیان که در میراث بزرگ اسلامی ما جایگاه خاص دارد، این مناهج را به سه مدرسه تقسیم کنیم:

۱— مدرسة فقهاء.

۲— مدرسة اصولیان.

۳— مدرسه‌ای که دو مدرسه فوق را باهم جمع می‌کند.

### اول: مدرسة فقهاء

این مدرسه احکام فقهي فرعی را گرفته مسایل پراکنده آن را جمع کرد، و برای آن‌ها اصولی وضع نمود تا به آن استناد نماید؛ یعنی، این فروع بر اصولی تکیه می‌کند که در ذهن ائمه فقهاء مستقر بود و آنها در وقت تحریر (ثبتیت) احکام فقهي، آن را اصل قرار می‌دادند؛ لذا فروع فقهي در این مدرسه از لحاظ وجودی و بحث و نوشه شدن، بر اصول مقدم است. کسانی که بیش از همه به این مدرسه خدمت کردند فقهاء حنفی هستند، تا آنجا که این مدرسه به طریقہ حنفیه شهرت یافت.

مشهورترین کتبی که به روش این مدرسه نوشته شد، کتب ذیل است:

۱— اصول الجصاص از امام ابو بکر احمد بن علی رازی جصاص، متوفی سال ۳۷۰هـ—ق

۲— کنز الوصول الی معرفة الاصول، از امام فخرالاسلام علی بن محمد بزدوى، متوفی سال ۴۸۲هـ

۳— اصول السرخسی، از امام ابو بکر محمد بن احمد بن سهل سرخسی، متوفی سال ۴۸۳هـ

## دوم: مدرسهٔ اصولیان

این مدرسه که مدرسهٔ متکلمین نیز نامیده شده، بدون توجه به فروعات فقهی به تأیید و ایجاد قواعد اصولی اهتمام ورزیده است. با آن که بیشتر پیروان این مدرسه از فقهای شافعی اند، با همه حال، چندان نسبتی با هیچ یک از مذاهب فقهی ندارد، زیرا که قواعد و اصول، اساسها وضوابطی هستند که فروع فقه در روشنی آن استخراج می‌گردند. پس خوب است که این قواعد مستقل باشند.

کتاب‌های ذیل مشهورترین کتاب‌هایی هستند که بر بنیاد همین روش نگارش یافته اند:

- ۱—اللمع، از امام ابو اسحاق شیرازی، متوفی سال ۴۷۶هـ
- ۲—المستصفی، از امام حجه الاسلام ابوحامد محمد غزالی، متوفی سال ۵۰۵هـ
- ۳—الاحکام فی اصول الاحکام، از امام سیف الدین آمدی، متوفی سال ۶۳۱هـ
- ۴—المحصول، از امام فخرالدین رازی، متوفی سال ۶۰۶هـ

سوم: مدرسه‌یی که روش اصولیان و فقهها را با هم جمع می‌کند

شکی نیست که هر دو مدرسهٔ قبلی فوائد و جنبه‌های مثبتی دارند، و هر کدام از ویژگی‌ای برخوردار است که در دیگری موجود نیست. از این رو برخی از علماء به تألیف کتاب‌هایی در اصول پرداختند که این هر دو مدرسه را در یک جا باهم جمع می‌کند.  
و مهم‌ترین آن کتاب‌ها عبارت اند از:

- ۱—بدیع النظام الجامع بین کتابی البздوی والاحکام، از امام مظفرالدین احمد بن علی ساعاتی حنفی، متوفی سال ۶۴۹هـ
- ۲—التنقیح و شرح آن التوضیح از صدرالشرعیة عبدالله بن مسعود حنفی، متوفی سال ۷۴۷هـ و شرح التوضیح از شیخ سعدالدین عمر تفتازانی شافعی، متوفی سال ۷۹۲هـ
- ۳—التحریر، از ابن‌الهمام الحنفی، متوفی سال ۸۶۱هـ و التقریر شرح التحریر از شاگرد مؤلف محمد ابن امیرالحاج، متوفی سال ۸۷۹هـ
- ۴—مسلم الثبوت، از محب‌الله ابن عبدالشکور، متوفی سال ۱۱۱۹هـ

۱. فقهاء در علم اصول فقه دارای چند مدرسه‌اند و مهم‌ترین ویژه‌گی مدرسه‌فقهاء چیست؟.
۲. منهج فقهاء و متکلمین را در بحث از مسائل اصول باهم مقایسه نموده عمدت‌ترین ویژه‌گی مدرسه‌متکلمان را ذکر کنید و برخی از کتب هر دو گروه را نام ببرید.
۳. چرا برخی از فقهاء به تألیف کتاب‌هایی پرداختند که منهج فقهاء و متکلمان را جمع می‌کند؟ از آن میان سه کتاب مهم را نام ببرید.

بکوشید تا نام شش کتاب را در علم اصول غیر از کتاب‌هایی که در درس با آن آشنا شدید، بنویسید.

## مصادر و مأخذ شریعت اسلامی

قرآن و سنت دو مصدر اصلی شریعت اسلامی بوده و اساس اجماع و قیاس را به حیث دو مأخذ ثانوی احکام شرع تشکیل می‌دهند.

کتاب الله ﷺ

خداآوند متعال قرآن کریم را بر رسول شریعه ﷺ فرستاد و در آن به بیان راه و رسم زنده‌گی پرداخت، همه نیازهای دنیوی و اخروی مردم را شرح کرد، عقائد، نظامهای زنده‌گی و عبادتی را پی‌ریزی نمود، که انسان با رعایت آن به بلندترین درجه کمال بشری می‌رسد. انسان با یاد گرفتن قرآن و حرکت در شاهراه نورانی آن به خوبی خوبی دنیا و آخرت نایل می‌گردد.

کتاب الله مصدر اصلی تشریع اسلامی است

خداآوند متعال فرموده است: **﴿وَأَنْ أَحْكُمْ بِيَنَّهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرُوهُمْ أَنْ يَفْتَنُوكُمْ عَنْ بَعْضٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ فَإِنْ تَوْلُوا فَاعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضٍ ذُكُورَهُمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أَفَحُكْمُ الْجَاهِلَيَّةِ يَبْيُونَ وَمَنْ أَحْسَنْ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوَقِّنُونَ﴾** (المائدۀ: ٤٩-٥٠) «یعنی: و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری کن، از هوس‌ها یشان پیروی مکن و از آنان برحدار باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردنده، پس بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزا] پاره‌یی از گناهانشان برساند و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند؛ آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

بنابر این: قرآن کریم اساس دلایل تشریع به شمار می‌رود، و دلایل دیگر؛ از قبیل: سنت، اجماع و قیاس و غیره از آن منشعب شده و در حجیت شان به کتاب الله استناد می‌ورزند.

آیات احکام در قرآن کریم در برگیرنده مسائل عقاید

آیات قرآن کریم از نظر محتوی و موضوع در برگیرنده، معاملات، اخلاق، قصص، اندرزها، احکام و غیره می‌باشد.

آیاتی که مربوط به فروعات عملی فقه می‌شوند به نام آیات احکام یاد می‌گردند که تعداد آن‌ها در حدود پنج‌حد آیت تثبیت شده است.

### تعريف کتاب الله

با آن که کتاب الله مشهورتر از آن است که تعریف شود، باز هم اصولیان به تعریف آن اهمیت قایل اند.

در تعریف قرآن گفته اند: «قرآن کتابی است که بر رسول الله ﷺ نازل شده، در مصاف نوشته شده، از پیامبر اکرم ﷺ به شکل متواتر نقل گردیده و هیچ شک و شبھی در آن وجود ندارد»

در مورد قرآن به یاد داشتن این موارد لازمی است:

اول: قرآن کلام الله است و بر رسولش محمد ﷺ نازل گردیده است و از این رو کتاب‌های آسمانی دیگر همچون تورات و انجیل از قرآن شمرده نمی‌شوند، چرا که بر محمد ﷺ نازل نشده اند.

دوم: قرآن مجموعه لفظ و معنا است و منظور از مکتوب (نوشته شده) که در تعریف ذکر شد به معنی ثبت شده است، چرا که مکتوب در حقیقت همان نقوش است نه لفظ و معنی، این لفظ و معنا در مصحف‌ها ثبت اند به گونه‌ای که لفظ حقیقتاً ثبت است و معنی هم تقدیراً.

سوم: قرآن با تواتر به ما نقل شده است. یعنی گروهی آن را از گروهی مثل خود نقل کرده اند که به دلیل زیاد بودن تعداد و جدا بودن مناطق‌شان توافق آن‌ها بر دروغ محال می‌باشد، و بدین طریق سلسله این نقل به رسول الله ﷺ می‌رسد و اول نقل مثل آخرش می‌باشد و وسط آن مانند دو طرف آن است. قراءاتی که از طریق غیر تواتر به ما رسیده است، از قرآن به حساب نمی‌آید؛ چنان‌که از عبدالله بن مسعود روایت شده است که او این قول خداوند را: **﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾** [آل‌بقرة: ۱۹۶، المائدۀ: ۸۹] با اضافه کردن کلمه «متتابعات» خوانده است. که این قرائت، تفسیر «ثلاثة أيام» است که به نظر ابن مسعود لازم است پی در پی باشد.

چهارم: قرآن از زیادت و نقصان محفوظ است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **﴿إِنَّا هُنُّ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾** [آل‌حجر: ۹] پس نه نقصی در آن وجود دارد نه زیادتی و

هیچ کسی نمی‌تواند چیزی از آن کم کند و یا بر آن اضافه نماید؛ زیرا خداوند حَمْدُهُ خود محافظت آن را به عهده گرفته است.

پنجم: قرآن معجز است، یعنی بشر از آوردن مثل آن عاجز می‌باشد. چنان‌که خداوند متعال فرموده است: **﴿فَلْئِنِ اجْمَعُتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنَ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِيَعْضُ ظَهِيرًا﴾** [الإسراء: ٨٨].

«بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند»

### فعالیت

قرآن را ورق بزنید و آیه‌های ۱۳ از سوره هود، ۲۳ از سوره بقره را بخوانید و در باره به مبارزه خواستن قرآن مخالفین عربش را به آوردن مثل این قرآن، بحث کنید.

### از شیوه‌های اعجاز قرآن

از جمله: بلاغت قرآن، عرب را به حیرت واداشت؛ زیرا آن‌ها قبلًا چنین کلامی را نشنیده بودند.

از جمله: آوردن چنان نظامی برای زنده‌گی بشر که از روز نزولش تا امروز، ما فوق همه نظامهایست، چون این کلام الهی در بر گیرنده اصول اعتقادی و احکام عملی و ارزش‌های اخلاقی متناسبی می‌باشد که بشر از آن بی‌نیاز نیست و سبب گسترش امن و آسایش، خوشبختی و اطمینان می‌باشد. با آن که قرآن به یک شخص امی «ناخوانده کتاب» و نرفته به مدرسه نازل شد، اگر این کتاب از جانب غیر الله نازل می‌شد، اختلاف‌ها، و تناقض‌گوبی‌های فراوانی در آن می‌یافتدند.

از جمله: خبر دادن قرآن کریم از وقایع و رخدادهای امت‌های گذشته است که عرب هیچ اطلاعی از آن نداشت و چیزی درباره آن نمی‌فهمید، و در اشاره به همین مطلب است که خداوند می‌فرماید: **﴿تُلْكَ مِنْ أَئْبَاءِ الْغَيْبِ تُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾** [هود: ٤٩].

«این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آن تقوا پیشگان است»

از جمله، خبرهای قرآن از وقایعی است که قرار بود در آینده رخ دهنده که عملاً رخ داد، چنان که خداوند فرموده است: «**إِنَّمَا غُلَمٌ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَلْمُونَ فِي بَصْرَهُ سِينِ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ**» [الروم: ۱ - ۴].

«الف لام ميم، روميان شکست خوردن، در نزديک ترين سرزمين و بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید، فرجام کار در گذشته و آينده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از ياري خدا شاد می گرددن»

از جمله، اشارات قرآن به بعضی حقائق کونی (مربوط به هستی) است که علم جدید هم به آن بی برده است. از آن میان می توان به این آیه اشاره نمود: «**أَوْلَمْ يَرَ الظَّالِمِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتَقًا فَفَتَّاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلًّا شَيْءًا حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ**» [الأنبياء: ۳۰].

«آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌یی را از آب پدید آوردیم آیا باز هم ایمان نمی آورند»

## فعالیت

به قرآن نگاه کنید و معنای این آیات را یاد بگیرید:

- «**وَالسَّمَاءَ بَثَّيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ وَالْأَرْضَ فَرَشَنَاهَا فَنَعْمَ الْمَاهِدُونَ وَمَنْ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رَوْجِينِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**» [الذاريات: ۴۷ - ۴۹]

- «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا إِلَيْنَا إِلَيْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارِ مَكَيْنٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَشَانَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**» [المؤمنون: ۱۲ - ۱۴]

سپس از اعجاز علمی این آیات سخن بگویید.

## قرآن قطعی الثبوت است

خداوند متعال فرموده است: «**إِنَّا نَحْنُ نَرْتَلُ الدُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**» <sup>(۱)</sup>.  
«بی تردید ما این قرآن را نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود»

(۱) الحجر : ۹

چیزی که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد این است که این وعده‌الهی در خصوص محافظت قرآن تحقق یافت، چون قرآن از طریق تواتر نسل به نسل رسید، پیامبر اکرم ﷺ آن را حفظ نمود، پیش از رحلتش از این دنیا آن را به جبرئیل خواند، اصحابش -رضی اللہ عنہم- نیز آن را از پیامبر اکرم ﷺ فرا گرفتند، به همان شکل حفظ نمودند، و سپس تابعین هم در هر نسلی، کسانی بودند که قرآن را با ترتیل مثل ترتیل نبی اکرم ﷺ حفظ می‌کردند و این روند تا زمان ما ادامه دارد<sup>(۱)</sup>.

محمد بن نظام الدین انصاری گفته است: (اهل سنت و جماعت اجماع نموده اند بر این که ترتیب آیه‌های هر سوره توقیفی بوده و به امر رسول اللہ ﷺ و اصحابش صورت گرفته است و در این زمینه اجماعی صورت گرفته است که هیچ شبھه‌یی در آن نیست و تواتری موجود است که تردیدی به خود راه نمی‌دهد).<sup>(۲)</sup>

نقل شدن قرآن به شکل متواتر، سند آن را قطعی ساخته است، و هر سند متواتر مجالی برای شک باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر قرائت‌های معتبر قرآن همگی متواتر اند. قرائت‌های شاذ و غیرمتواتر اعتباری ندارند، با آن‌هم اختلاف این قرائت‌ها با قرائت‌های متواتر اختلاف در متن قرآن نیست؛ بلکه در شکل قرائت است. در هر حال خداوند متعال، مصدر اول احکام را از شک محفوظ داشته و نگذاشته که در ثبوت آن تردیدی رخ دهد؛ لذا این قرآن تکیه‌گاه فقه و ستون فقرات آن و ترازوی است که حق با آن وزن می‌شود، لذا وقتی دلیل حکم از قرآن باشد از چگونگی ثبوت آن بحث نمی‌شود، چرا که قطعی‌الثبوت است؛ بلکه از چگونه‌گی دلالتش بر حکم بحث می‌گردد.

## سؤال‌ها

- ۱- کتاب را تعریف نموده بگویید که آیا کتاب نام نظم است یا معنا و یا هردوی آنها؟
- ۲- منظور از نقل بالتواتر چیست؟ و آیا روایات نقل شده به طریق آحاد، قرآن است یا نه؟
- ۳- در باره شکل‌های اعجاز قرآن چه می‌دانید؟.

<sup>(۱)</sup> نگاه کن: المستصفی ۱۰۱۱ نوشته امام غزالی وفاتح الرحموت شرح مسلم الثبوت فی اصول الفقه نوشته علامه عبد العلی

محمد بن نظام الدین الانصاری ج ۱۲ ص ۱۳ طبع دار الفکر، بیروت - لبنان.

<sup>(۲)</sup> فواتح الرحموت ۱۲/۲-۱۳.

## احکام قرآن

قرآن کریم احکام بسیار زیاد و گوناگونی را در بر می‌گیرد که آن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول: احکام متعلق به عقیده، مانند ایمان به الله، ملائکه، کتابها، پیامبران، تقدیر و روز آخرت که جای تحقیق این احکام، علم توحید می‌باشد.

دسته دوم: احکام مربوط به تهذیب و تقویة نفس که به نام احکام اخلاقی یاد می‌شود و محل مطالعه آن علم اخلاق یا تصوف است.

دسته سوم: احکام عملی یی که به اقوال و افعال مکلفین تعلق می‌گیرد. مقصود از فقه هم همین است، و انواع زیادی دارد و به شکل ذیل می‌باشد:

أ - عبادات: همچون نماز و روزه که هدف از آن تنظیم رابطه فرد با پروردگار است.

ب - احکام خانواده: همچون نکاح، طلاق، نسب، ارث، نفقه و امثال آن.

ج - احکام معاملات: همچون بیع (خرید و فروش)، رهن گروی، دیگر معاملات و مسائل مربوط به آن.

د - احکام جنایات و عقوبات: مانند جرایم، حدود، قصاص، تعزیر و کیفرهای آن، که به نام فقه جنایی اسلامی یاد می‌شود و هدف از آن حفظ دین، جان، مال، عقل و آبرو است.

ه - احکام متعلق به قضاء، شهادت و سوگند، و مقصود از آن پیاده ساختن عدالت در بین مردم می‌باشد.

و - احکام مربوط به صدور حکم، میزان ارتباط حاکم با محکوم، بیان حقوق و وظایف حاکم و محکومین، و این شامل موضوعات قانون موسوم به «قانون دستوری» می‌گردد.

ز - احکام متعلق به رفتار دولت‌اسلامی با دولت‌های دیگر در زمینه صلح و جنگ و احکام مربوط به آن، همچنان ارتباط دولت اسلامی در داخل قلمرو خود با اجنبی‌هایی که به نام «مستأمنین» یاد می‌شوند.

ح - احکام اقتصادی: که به درآمدها و مصارف دولت و به حقوقی که افراد در اموال ثروتمندان دارند، تعلق می‌گیرد.

چگونه‌گی بیان شدن احکام در قرآن

خداوند متعال فرموده است: **﴿وَنَرَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾** [النحل: ۸۹]

«وَإِنْ كِتَابًا رَا كَه بِيَانَهُرَ هَرَ چِيزِی وَبِرَای مُسْلِمَانَه رَهْنَمُودَ وَرَحْمَتَ وَبَشَارَتَگَرِی اَسْتَ بَرَ تَوَنَّا زَلَ كَرْدِیم» وَفَرْمُودَه اَسْتَ: **«مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»** [الأنعام: ۳۸]. ما هِیَجَ چِيزِی رَا درَ كِتَاب فَرَوْگَذَار نَكْرَدَهَايم»

پَسَ بِيَانَهُمَّه اَحْکَامَ شَرْعِی درَ قَرْآنَ كَرِيمَ وَجَوْدَ دَارَد؛ اَمَا اَحْکَامَ رَا بهَ سَهَ طَرِيقَه بِيَانَهُ مَیَ کَنَدَ:

اَوَلَ: ذَكَرَ قَوَاعِدَ وَمَبَادِیَ عَمُومِی تَشْرِيعَ.

دَوْمَ: بِيَانَهُمَّه اَحْکَامَ بَه صُورَتَ مَجْمَلَ.

سَوْمَ: بِيَانَهُمَّه اَحْکَامَ بَه شَكَلَ تَفَصِيلَی.

نَوْعَ اَوَلَ: ذَكَرَ قَوَاعِدَ وَمَبَادِیَ عَمُومِی کَه اَسَاسِ تَشْرِيعَ وَتَفْرِيعَ اَحْکَامَ مَیَشَوَدَ، وَبَرْخِی اَزَ مَثَالَهَای آنَ قَرَارَ ذَلِيلَ اَسْتَ:

– مَشَوْرَتَ: خَداونَدَ مَتَعَالَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»** [الشورى: ۳۸] وَنَیَزَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«وَشَارِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ»** [آل عمران: ۱۵۹]

– عَدْلَ: خَداونَدَ حَكْمَه فَرْمُودَه اَسْتَ: **«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»** [النَّحْل: ۹۰]، وَنَیَزَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْتُوا الْأَمْمَاتِ إِلَيْ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»** [النساء: ۵۸].

– اَنْسَانَ تَنَهَا مَسْؤُولَ اَعْمَالِ خَوْدَ اَسْتَ: خَداونَدَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تُرِرُّ وَازِرَةً وَزِرْ أَخْرَى»** [الأنعام: ۱۶۴].

– جَزَاءَ بَه قَدْرِ جَنَاحِیتَ مَیَ باَشَدَ: خَداونَدَ مَتَعَالَ مَیَ فَرمَایَدَ: **«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلُهَا»** [الشورى: ۴۰].

– گَرْفَتَنَ مَالَ دِیَگَرَانَ حَرَامَ وَمَعَامِلَاتَ بَا رَضَايَتَ طَرَفَینَ جَایِزَ مَیَ باَشَدَ: دَرَ قَرْآنَ كَرِيمَ آمَدَه اَسْتَ: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْسِكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضِ مِنْكُمْ»** [النساء: ۲۹]

– حَرَمَتَ رَبَا (سُودَ) وَقَمَارَ درَ مَعَامِلَاتَ وَحَرَمَتَ مَشْرُوبَاتَ وَخُورَدَنَی هَایِی کَه بَه جَسَمَ وَعَقْلَ ضَرَرَ مَیَ رِسانَدَ: خَداونَدَ مَتَعَالَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«وَأَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَمَ الرَّبَّا»** [البقرة: ۲۷۵] وَنَیَزَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوه لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»** [المائدة: ۹۰]

– وَجُوبَ تَعاَونَ وَهَمَ کَارِی باَ يَکِ دِیَگَرَ درَخِیرَ وَدرَ آنِچَه کَه بَه نَفَعَ جَامِعَه وَمَرْدَمَ اَسْتَ وَحَرَمَتَ تَعاَونَ برَ گَناَهَ وَتَجاَوِزَ: **«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوَانِ»** [المائدة: ۲].

– وَجُوبَ وَفَا نَمُودَنَ برَ وَعَدَهَ: خَداونَدَ مَتَعَالَ فَرْمُودَه اَسْتَ: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُهْدِ»** [المائدة: ۱].

- حرمت فریب و خیانت: در قرآن آمده است: «وَلَا تُأْكِلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتُأْكِلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَثْمَنْ تَعْلَمُونَ» [آل‌البقرة: ۱۸۸].

- آسان گرفتن در کارها تا زمانی که گناه نباشد: خداوند متعال فرموده است: «بِرِيدُ اللَّهِ بِكُمُ الْبَيْسِرُ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» [آل‌البقرة: ۱۸۵]، و نیز فرموده است: «بِرِيدُ اللَّهِ أَنْ يُحَقِّفَ عَنْكُمْ وَخُلُقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» [آل‌النساء: ۲۸]، و هم چنان: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [آل‌الحج: ۷۸].

- مباح شدن حرام در وقت ضرورت: در قرآن آمده است: «فَمَنِ اضطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» [آل‌البقرة: ۱۷۳].

حکمت آمدن احکام قرآن به شکل قواعد و مبادی عمومی این است که این روش، کمک می‌کند که احکام در برابر حوادث جدید انعطاف پذیری و وسعت داشته باشد و هرگز به یک مورد خاص محدود و منحصر ساخته نشود.

### فعالیت

قرآن یک اصل کلی را درباره وجوب عدل وضع کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» شما از تطبیق این اصل در زنده‌گی روزمره‌تان سخن بگویید (در رفتارتان با خانواده و همسایه‌ها و شاگردان مکتب و رعایت شدن آن در معاملات).

هر شاگرد مثالی برای تطبیق این اصل، در کتابچه‌اش بنویسد و سپس به دیگر شاگردان بخواند.

نوع دوم: ذکر احکام به صورت اجمالی است، و سنت نبوی ﷺ تفاصیل آن را بیان می‌کند؛ مانند: امر به نماز، زکات، حج و تحريم ربا. این احکام به صورت مجمل آمده است، سپس پیامبر اکرم ﷺ با اقوال و افعالش آن را تفسیر نموده، ارکان، شروط، همه آداب و فضائل متعلق به آن را تبیین کرده است.

نوع سوم: احکام تفصیلی است: این نوع احکام در قرآن بسیار اندک است، از این میان می‌توان حد و اندازه میراث، چگونگی طلاق، لعان و بیان زنانی را که نکاح با آنان حرام است، نام گرفت.



- ۱- می‌توان احکام قرآن را به سه دسته تقسیم نمود، این سه را با ارایه مثال بیان کنید.
- ۲- از پنج نوع احکام عملی در قرآن با ذکر نامها و بیان مقصودشان، سخن بگویید.
- ۳- قرآن کریم از احکام شرعی عملی به سه طریق بحث می‌کند، این سه طریق را با ارایه مثال تشریح کنید.

## سنت نبوی

دومین مصدر از مصادر شرع شریف، سنت پیامبر اکرم ﷺ است. سنت چیست؟ دلایل حجتیت بودن آن از کتاب کدام است؟ و چند نوع دارد؟ در این درس به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم.

### تعریف سنت

سنت در لغت: به معنای طریقه و روش است. و در اصطلاح علمای اصول فقه: عبارت است از: اقوال، افعال و تقریرات رسول الله ﷺ.

### مثال‌ها

اقوال آنحضرت ﷺ فراوان اند، برخی از مثال‌های آن بدین قرار است: آن حضرت فرموده است: «**صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمْنِي أَصْلَى**».<sup>(۱)</sup> یعنی آن طور که نماز خواندن مرا می‌بینید، نماز بخوانید.

و نیز «**مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ إِذْهَرَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْسَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَقَلْبَهُ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ**».<sup>(۲)</sup> یعنی: هر که از شما کار بدی را دید، آن را با دستش جلوگیری کند، اگر نتوانست با زبانش و اگر این را هم نتوانست با قلبش آن را بد ببیند که این ضعیف ترین درجه ایمان است.

و اما منظور از افعال پیامبر ﷺ اعمالی است که ایشان در زمینه تطبیق شریعت اسلامی انجام می‌دادند؛ مانند: نماز، حج و غزوات آن حضرت ﷺ.

و اما سنت تقریری عبارت است از این که کاری در حضور رسول ﷺ انجام گرفته و یا آن حضرت شنیده باشد که برخی از اصحابش کاری انجام داده اند، ایشان در برابر آن سکوت کرده باشند. این سکوت به معنای تأیید آن کار و یکی از معانی تشریعی است. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ تیمم صحابه در وقت نبود آب را تأیید نمود، و بر بسیاری از فیصله‌ها و اجتهادهای صحابه اعتراضی ننمود، هم‌چنان خوردن گوشت الاغ وحشی و سوسمار را رد نکرد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ هرگز در برابر منکر و کار بد، سکوت نمی‌کرد.

<sup>(۱)</sup> رواه البخاری و أبو داود وأحمد.

<sup>(۲)</sup> رواه مسلم.

## فعالیت

سه مثال از سنت قولی و دو مثال از سنت فعلی و یک مثال از سنت تقریری را از حافظه ات در کتابچه خود بنویس.

## حجت بودن سنت

فقهای بر این اتفاق نموده اند که سنت، اصل مهمی از اصول تشريع اسلامی است. قرآن کریم در بسیاری موارد احکام تشريعی را به اجمال ذکر کرده و پیامبر اکرم ﷺ آن را با اقوال و افعالش تفسیر نموده است؛ چنانکه مسئله نماز، زکات و حج چنین است.

برخی از دلایل قرآنی بر حجتیت سنت در تشريع اسلامی:

۱. خداوند متعال فرموده است: «**مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلََّ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا**» [النساء: ۸۰]

«هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برد و هر کس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم»

پس اطاعت رسول، اطاعت الله است؛ زیرا رسول جز به آنچه خداوند مامورش ساخته است، امر نمی‌کند پس اطاعت‌ش مانند اطاعت خداوند ﷺ لازم می‌باشد.

۲. و نیز آیه: «**قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تُوَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ**» [آل عمران: ۳۲]  
«بگو خدا و پیامبر او را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدن قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد»

در اینجا خداوند ﷺ به اطاعت خود و اطاعت رسولش امر کرده و خبر داده است که نافرمانی از آن‌ها سبب کفر می‌شود.

۳. هم‌چنان آیه: «**وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا**» [الأحزاب: ۳۶]

«هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهنده برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است»

خداوند اختیار مرد و زن مؤمن را در آنچه خدا و رسولش حکمی در آن صادر کرده اند، نفی نموده است، پس اطاعت فرمان رسول بر مؤمنان، امری حتمی است.

۴. و نیز آیه: «وَمَا أَنَّا كُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّهُوا» [الحشر: ۷]

«و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید» لذا در قرآن کریم دلایل فراوانی بر حجت بودن سنت وجود دارد، و جایگاه سنت را بیان نموده به اطاعت نبی کریم ﷺ امر و از مخالفتش برحدز مردی دارد.

### تلاش علماء در حفظ سنت

سنت وحی است و پیامبر اکرم چیزی جز حق نمی‌گفت و جز حق را تأیید نمی‌کرد، از این رو سنت، نمونه عملی تطبیق قرآن است که در آن شرایط حاکم بر جامعه و احوال مکلفین در نظر گرفته و رعایت شده است که این شرایط حاکم و ظروف مکلفین، وقت به وقت در تغییر است. هرچند رسول الله ﷺ آن طور که اصحابش را به نوشتن قرآن دستور می‌داد، به نوشتن حدیث امر نکرد، کتابت و تدوین بعد از قرن اول هجری صورت گرفت، با آن هم اصحاب رسول الله ﷺ با شوق و رغبت تمام، سنت نبی کریم ﷺ را حفظ و به تابعین املا نمودند و تابعین هم به مردمان بعد از خود رساندند و این روش ادامه یافت.

در زمانی که توجه به روایت احادیث گسترش یافت، دور غایی نیز به پیامبر ﷺ نسبت داده شد و خطر آمیختن غیر حدیث با حدیث بروز نمود؛ اینجا بود که عده‌یی از علمای مخلص زنده‌گی شان را وقف خدمت به سنت نموده و احادیث صحیح و مدلل را از ناصحیح پاکسازی کردند، چنان همت به خرج دادند که متخصصان علم حدیث و اصطلاحات آن، با دیدن زحمات این علماء، دقت و توجهی که در روایت و حفظ احادیث به خرج داده اند حیرت زده می‌شوند.

بدین طریق اوصاف روایان حدیث را تدوین کردند، به گونه‌یی که روایت هیچ راوی قبول نمی‌شد مگر به شرط این که عقل و ضبط و عدالت‌ش مورد تأیید قرار نمی‌گرفت. در این باره علم نوین و بی‌سابقه‌یی به وجود آورده به نام «علم جرح و تعدیل» نام‌گذاری کردند که این خود یکی از افتخارات مسلمانان است؛ لذا بر بنیاد همین علم روایان را فلترا نموده و از نظر علمی محک زندن و هر انسان را در جایگاه مناسبش قرار دادند، و در راه حراست از دین خدا، به ملامت هیچ ملامت‌کننده توجه نکردند و کسی را که مجروح

بود، جرحش نمودند و کسی را که مردود بود، رد کردند، لذا صالح و عادل بودن راوی حدیث امری حتمی شد؛ اما این به تنها یک کفایت نمی‌کرد؛ بلکه او چنان زیرکی و ضبط و حفظ باید می‌داشت که هیچ غفلت و اشتباهی به سراغش نمی‌آمد و رجالی را که از آنان حدیث می‌گرفت؛ باید خوب می‌شناخت، به نحوی که این مقوله زبانزد عام و خاص شده بود: «بدون شک این علم (علم حدیث) دین است پس خوب دقت کنید و ببینید که دین تان را از چه کسی می‌گیرید»

أنواع سنتی که نزد اصولیان بر آن عمل می‌شود و مراتب آن‌ها:

اصولیان سنت شریف را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

اول: سنتی که سندش به پیامبر اکرم ﷺ وصل شده است.

دوم: سنتی که سندش به پیامبر اکرم ﷺ وصل نشده است.

اول: سنتی که سندش متصل است

این سنت به سه دسته تقسیم می‌شود و همگی معتبر است؛ البته با تفاوت درجات آن:

۱- متواتر: آن است که گروهی از گروهی مثل خودشان روایت کرده باشند که اتفاق شان بر دروغ محال می‌باشد، بدین طریق گروهی از گروهی دیگر نقل می‌کند تا این‌که سندش به رسول الله ﷺ می‌رسد.

مثال آن: نمازهای پنجگانه با تعداد رکعات و طریقه ادائی شان؛ و نیز اندازه زکات و غیره. حکم آن: خبر متواتر علم و یقین را می‌رساند و از لحاظ اعتبار و دلیل بودنش مثل قرآن‌کریم است.

۲- مشهور: حدیثی است که در آغاز یک یا دو نفر از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده؛ سپس مشهور شده و عده زیادی آن را نقل می‌کنند که از بابت توافق نکردن‌شان بر دروغ قابل اطمینان می‌باشند.

حکم آن: این حدیث از لحاظ درجه از حدیث آحاد بالاتر و از درجه متواتر پایین‌تر است و نزد جمهود علماء ظن غالب و نزد احناف علم طمأنینه را می‌رساند (به انسان اطمینان می‌دهد) و پایین‌تر از متواتر باقی می‌ماند و منکر آن کافر نمی‌شود.

۳- حدیث آحاد: حدیثی است که یک یا دو نفر آن را روایت کرده باشد و به درجه مشهور نرسیده باشد.

حکم آن: این نوع حدیث نزد جمهور علماء، مفید به ظن است نه به یقین و نزد همه ائمه عمل بر آن واجب می‌باشد؛ اما احناف این شرط را مانده اند که راوی حدیث بر خلاف آنچه روایت کرده است عمل نکرده باشد.

#### دوم: سنتی که سندش متصل نیست

اگر سند حدیث روایت شده از نبی کریم ﷺ متصل نباشد، این حدیث یا مرسل می‌باشد و یا منقطع. مرسل آن است که تابعی آن را به پیامبر ﷺ رسانده و صحابی را ساقط کرده است، این حدیث؛ مانند: حدیث موصول (موصول آن حدیث را گویند که از سند آن کدام راوی حذف نشده باشد) در نزد حنفی‌ها و مالکی‌ها حجت می‌باشد؛ اما دیگران برای قبولی آن شرایطی وضع نموده اند که تفصیل آن در کتاب‌های مفصل وجود دارد. و حدیث منقطع آن است که یکی از روایانش غیر از صحابی ساقط شده باشد. این نوع بالاتفاق، مصدر تشریع نیست.



- ۱- سنت را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و به هر یک از سنت‌های قولی، فعلی و تقریری یک مثال بیاورید.
- ۲- بر حجیت سنت، از قرآن دلیل بیاورید.
- ۳- درباره زحماتی که علماء در راستای حفظ سنت به خرج داده اند، توضیح بدھید.
- ۴- انواع سنتی را که سندش متصل است، بیان و حکم هر یک را مشخص سازید.
- ۵- حدیث مرسل چیست و چه حکم دارد؟

## اجماع

اجماع، سومین مصدر احکام شریعت اسلامی می‌باشد، ما تحت این عنوان از تعریف اجماع، حجیت، مراتب و امکان آن سخن گفته و درباره سایر موضوعات متعلق به آن معلومات خواهیم داد.

### تعریف اجماع

اجماع در لغت: عزم و اتفاق را گویند.  
و در اصطلاح اصول: عبارت است از: «اتفاق مجتهدین این امت در یکی از عصرها، روی یک امر شرعی»<sup>(۱)</sup>.

### حجیت اجماع

حجت اجماع، از کتاب و سنت ثابت شده و فقهای اسلام بر آن اتفاق دارد.  
دلیل از کتاب: **﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبَعُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهُ مَا نَوَلَىٰ وَنَصِيلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾** [النساء: ۱۱۵]

«و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و راهی غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است»

خداآند عليه السلام به کسانی که از پیروی راه مؤمنان سرباز زنند، هشدار داده، و دنبال کردن راه شان را واجب ساخته است؛ البته راه مؤمنان همان است که بر آن اجماع نموده اند.

و اما دلیل از سنت: رسول اکرم ﷺ فرموده است: «امتم بر گمراهی اجماع و اتفاق نخواهد کرد»<sup>(۲)</sup>.

پس معلوم شد آنچه امت بر آن اجماع کند حق است، و پیروی حق واجب می‌باشد. و رسول مکرم اسلام فرموده است: **«مَا رأى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ»**<sup>(۳)</sup> یعنی:

<sup>(۱)</sup> مسلم الثبوت ج ۲ ص ۲۱۱، وفتح الغفار ص ۳۵۰.

<sup>(۲)</sup> رواہ ابن ماجة فی کتاب الفتن رقم الباب ۸ رقم الحديث ۴۹۵ عن أنس بن مالک یقول: سمعت رسول الله ﷺ یقول: «إن أمتی لا تجتمع على خضاله، فإذا رأيتـمـ الخلاف فعليكم بالسود الأعظم».

<sup>(۳)</sup> رواہ أحمد ج ۱ ص ۳۷۹

«آنچه را مسلمانان نیکو بدانند، نزد خداوند هم نیکوست» و فرموده است: «هر که می‌خواهد در وسط جنت، جای بگیرد، از جماعت جدا نشود؛ زیرا با همراه یک نفر همراه است و از دو نفر دورتر است».<sup>(۱)</sup>

فقهای اسلام بر حجت اجماع، اتفاق نموده اند. البته درباره اعتبار اجماع کننده‌گان اختلاف دارند که آن را بیان خواهیم کرد.<sup>(۲)</sup>

**فایده اجماع در اموری که درباره‌اش نص وجود دارد**  
گاهی اجماع روی یک امر منصوص عليه صورت می‌گیرد، پس فایده اجماع در موجودیت نص چیست؟

در جواب باید گفت: نصی که روی حکم آن اجماع شده، گاهی - مثلاً - به خاطر خبر آحاد بودنش ظنی می‌باشد؛ اما بعد از آن که روی آن اجماع حاصل شد، تبدیل به یک حجت قطعی می‌شود و مخالفت آن برای هیچ مجتهدی جایز نیست.

### أهل اجماع

أهل اجماع در امور اجتهادی همان مجتهدانی از امت محمد ﷺ اند که از دانش و فقه در باره احکام دین برخوردار بوده و در خصوص واقعه‌یی که حکم به خاطر آن استنباط می‌گردد، اهل خبره هستند. و در اموری که نیازی به اجتهاد ندارد، اجماع، با اتفاق عوام تأیید می‌گردد. این مذهب جمهور است. و گفته شده است که: اجماع فقط در عصر صحابه می‌شود. و بعضی گفته اند که: اجماع اجماع اهل مدینه است.

### مراتب اجماع

اجماع مراتبی دارد: قوی‌ترین آن اجماع منصوص صحابه است به گونه‌یی که هر کدام از اصحاب صراحتاً بیان کند که رأیی را که درباره‌اش توافق صورت گرفته، قبول کرده است. امت بر قطعیت این مرتبه، اجماع نموده است، پس هیچ مسلمانی نمی‌تواند اجماع صریح صحابه -رضی الله عنهم- را رد نماید.

سپس اجتماعی است که برخی از صحابه تصریح نموده و دیگران سکوت کرده اند، که این اجماع سکوتی نام دارد، مثل اینکه بعضی از اصحاب در موضوعی فتوا بدھند و

<sup>(۱)</sup> رواه الترمذی فی حدیث عن عمر رضی الله عنه فی کتاب الفتن باب ما جاء فی لزوم الجماعة رقم الحديث ۲۱۶۵ ورواه أحمد ج ۱ ص ۲۶

<sup>(۲)</sup> انظر المستصفی للغزالی ۱۸۹/۱ ومسلم الثبوت للبهاری ۲۱۱/۲ واصول الفقه لأبی زهرة ۱۵۶.

دیگران سکوت کنند. و این در مرتبه دوم قرار دارد، چون گفته شده است: به سکوت کننده هیچ سخنی نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا علت سکوت گاهی می‌تواند یقین نداشتن در مورد آن رأی باشد، گاهی ترس برانگیخته شدن فتنه از مسأله‌یی که در آن اجتهاد صورت گرفته است. این اجماع هرچند نزد احناف قطعی هم باشد، منکر آن کافر نمی‌شود.<sup>(۱)</sup>

سپس اجماع نسل‌های پسین در حکمی است که از نسل‌های پیشین اختلافی در مورد آن به چشم نخورده است. از آنجایی که در قبول شدن آن بین فقهاء اختلاف وجود دارد، در مرتبه سوم قرار گرفته است، و عده‌یی هم گفته اند: این مساوی است با اجماع سکوتی صحابه به دلیل موجودیت اختلاف در هر دو.

سپس اجماع آن‌ها بر سخنی است که قبلًاً مخالفتی با آن وجود داشته است، و مرتبه این نوع اجماع پایین‌تر است؛ زیرا اختلاف موجود در آن قوی‌تر می‌باشد.

اجماع مرکب: نوع دیگری از اجماع هم وجود دارد و آن اینکه همه فقهاء در عصری از اعصار در مورد یک حکم اختلاف نظر داشته باشند، در این صورت درست نیست که شخص رای بدهد که مناقض آراء همه آن‌ها باشد وقتی که در آنجا به رغم موجودیت اختلاف، اتفاقی روی یک اصل صورت گرفته باشد، و سخن سوم آنچه را که دو نظر درباره‌اش اتفاق دارند، از رده خارج کند. به طور مثال در مسأله میراث جد با برادر، امت روی دو قول و نظر اتفاق دارد که یکی استقلال جد در میراث، و دیگری مقاسمۀ او با برادر است، به هر حال هر دو گروه اتفاق نموده اند که جد بخشی از مال را مستحق می‌شود، حال اگر سخن جدیدی باید و بگوید که او هیچ چیزی به ارث نمی‌برد، این خرق اجماع می‌شود.<sup>(۲)</sup>

اما اگر همراه با اختلاف، روی کدام اصل هم اتفاقی صورت نگرفته باشد، نظر صحیح این است که اجماعی وجود ندارد.<sup>(۳)</sup>

## نقل اجماع

هرگاه اجماعی در یکی از عصرها به وجود آمد، مصدری برای احکام و اصلی از اصول دین

<sup>(۱)</sup> انظر فتح الغفارص ۳۵۵.

<sup>(۲)</sup> انظر فتح الغفارص ۳۵۰، الإحکام فی اصول الأحکام للآمدي ج ۳۳۱/۱.

<sup>(۳)</sup> اصول الفقه لمحمد أبي زهرة ص ۱۶۷.

به شمار می‌آید و در ذات خود حجت قطعی می‌باشد؛ اما قطعیت حجت بودن آن تا زمانی که به شکل متواتر نقل نشده است باقی نمی‌ماند، و واجب است که نقل از طرف هر یکی از اعضای اجماع‌کننده به صورت متواتر صورت گرفته باشد، در غیر آن، حجت قطعی محسوب نمی‌گردد، و جایگاه آن در این حالت، مانند جایگاه سنت است. چنان‌که معلوم است، سخن نبی ﷺ در ذات خود حجت قطعی است. کسی که آن را از پیامبر ﷺ شنیده است، بر او لازم می‌شود تا مانند لزوم عمل به قرآن، بر آن عمل کند و همچنان به کسی به گونه‌یی برسد که مفید علم باشد و احتمال دروغ و خطأ را منتفی بسازد، بر آن شخص قطعاً لازم می‌شود که بر آن عمل نماید، اما اگر سنت با خبر آحاد به ما رسید، ظن و گمان را افاده می‌کند و اجماع هم مثل آن است<sup>(۱)</sup>.

### مثال‌هایی از اجماع

- ۱- اجماع علماء بر اینکه نمازهای پنجگانه فرض است، و نیز آنان اجماع نموده اند که نماز صبح برای کسی که در امن و یا در خوف است، در سفر و حضر دو رکعت می‌باشد.
- ۲- اجماع صحابه -رضی الله عنهم- بر مصحف شریفی که در اختیار ماست، بعد از آن که خلیفه راشد عثمان بن عفان رض آن را جمع‌آوری کرد و این امر در بین صحابه منتشر گردید و از هیچ‌کسی مخالفتی در این زمینه نقل نشد.  
علماء کتاب‌هایی در اثبات اجماع و مسائل آن تألیف کرده اند که برخی از آن‌ها عبارت است از: کتاب‌الاجماع از بن منذر، و کتاب مراتب‌الاجماع از ابن حزم.



۱. اجماع را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲. از حجت اجماع را با استدلال از قرآن و سنت بیان نمایید.
۳. معنی اجماع در امور منصوص علیها چیست؟ و اهل اجماع چه کسانی هستند؟
۴. مراتب اجماع و حکم هر مرتبه را نام ببرید؟
۵. معنی اجماع مرکب و حکم آن چیست؟
۶. اگر نقل اجماع به صورت متواتر و یا با خبر آحاد باشد چه حکمی بر آن مرتب می‌گردد؟

<sup>(۱)</sup> انظر فتح الغفار ص: ۳۵۵، اصول الفقه لمحمد ابی زهرة ص: ۱۶۷.

## قياس

### تعريف قیاس

قیاس در لغت: به معنای تقدیر (اندازه کردن) و مساوات است.  
و در اصطلاح: دادن حکم واقعه منصوصی به واقعه غیر منصوصی، به اساس علت مشترک را قیاس گویند.

واقعه‌یی را فرض کنید که در باره حکم آن نصی وجود ندارد، حال شما این واقعه را می‌گیرید و بر واقعه‌یی که درباره حکم آن نص آمده است، ملحق می‌سازید (قیاس می‌کنید) تا هر دو واقعه که علت حکم‌شان مشترک است در حکم باهم مساوی شوند.  
این امر قیاس گفته می‌شود.

مثال آن:

۱- نهی از خرید و فروش بعد از اذان دوم نماز جمعه که با این آیه ثابت است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾** [الجمعة: ۹]  
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا بلند شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید»

این آیه در بر گیرنده نهی از خرید و فروش، بعد از اذان دوم نماز جمعه است، و علت آن بازماندن از نماز به خاطر خرید و فروش می‌باشد.

اجاره و اعمالی مثل آن به بیع قیاس می‌گردد و بعد از اذان دوم نماز جمعه نهی می‌شود، چرا که مقیس (اجاره) و مقیس علیه (بیع) در علت، که بازماندن از ادائی نماز جمعه است باهم شریک اند.

۲- اگر وارث مورث خود را بکشد، این امر سبب می‌شود که وارث از ارث محروم شود، چون رسول اکرم ﷺ فرموده است: **﴿لَا يَرِثُ الْفَاتِلُ شَيْئًا﴾**<sup>(۱)</sup> «قاتل، وارث هیچ چیزی نمی‌شود»  
لذا موصی‌له نیز بر او قیاس می‌شود، یعنی هرگاه انسانی وصیت کرد که بعد از مرگ او مقداری از مالش به نیت خوبی و ثواب به فلان شخص داده شود (که به این شخص

(۱) آخرجه أبودادو في كتاب الديات، باب ديات الأعضاء برقم (۴۵۶۴)، واليهقى في السنن الكبرى بنحوه في كتاب الجنایات، باب الرجل يقتل ابنه ج ۳۸ ص ۸.

موصی له گفته می‌شود) و موصی‌له برخاست و موصی (وصیت کننده) را کشت، از میراث محروم می‌شود؛ زیرا هم وارث و هم موصی‌له بخشی از مال مورث و موصی را بعد از مرگ‌شان صاحب می‌شوند، از این رو آن‌هر دو در عجله‌کردن به خاطر مرگ صاحب مال، شریک‌اند.

## حجیت قیاس

جمهور فقهاء و از جمله ائمه چهارگانه به این نظر اند که قیاس حجت شرعی است، و عمل بر آن واجب می‌باشد، آن‌ها دلایلی نیز دارند که بدین قرار است:

اول: از کتاب

خداؤند متعال فرموده است: **﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأُولَى الْحَسْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَلَّوْا أَنَّهُمْ مَانِعُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَاتَّهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدْفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ يُخْرُبُونَ يُبُوْتُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِيِ الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أَوْلَى الْأَنْبَارِ﴾** [الحشر: ۲]

«اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آن‌ها خواهد بود ولی خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افگند به طوری که خود به دست‌خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند پس ای دیده‌وران عبرت گیرید»

## وجه استدلال به این آیه

پس از آن که خداوند متعال آن‌چه را از یهود بنی نضیر سر زد، و شکست فجیعی که متحمل شدند، ذکر نمود، خطابش را متوجه مؤمنان ساخت و گفت: ای مؤمنان! اگر شما هم مرتکب عمل شبیه بنی نضیر شدید، آن‌چه بر سر آنها آمد برس شما نیز خواهد آمد؛ پس عبرت گیرید و حالت خود را به حالت آن‌ها قیاس کنید. در آیت به عبرت گرفتن امر شده و اعتبار عین قیاس است.

## دوم: از سنت

۱- حدیث ابن عباس - رضی‌الله عنهم - است که فرمود: خانم سنان بن سلمه جهنی از شوهرش درخواست نمود تا از رسول‌الله ﷺ بپرسد که مادرش پیش از حج کردن فوت

نموده است، آیا او می‌تواند به نیابت از او حج کند؟ حضرت فرمود: «آری، اگر مادرش دینی می‌داشت و او آن را پرداخت می‌کرد، آیا دین مادرش ادا نمی‌شد؟ پس می‌تواند از طرف مادرش حج کند»<sup>(۱)</sup>

وجه استدلال به این حدیث: پیامبر اکرم ﷺ دین (قرض) الله را بر دین آدمی قیاس نمود، چون هر دو از طرف میت ادا می‌شود، وجه مشترک هم موجودیت دین در هر دو است، و این قیاس است.

### سوم: از آثار

نوشته عمر بن الخطاب ﷺ در نامه ارسالی به ابو موسی اشعری ﷺ چون در آن فرمود: «... سپس در آنچه که در کتاب و سنت نبود و در سینه‌ات شک پیدا شد، به فهمت مراجعه کن و از دانشت کار بگیر و ببین که امثال و مشابه‌های آن مسأله چگونه است، و سپس مقایسه کن و به هر کدام که به نظرت در پیشگاه خداوند محبوب‌تر و به حق مشابه‌تر آمد، اعتماد نما...»<sup>(۲)</sup>

### چهارم: از اجماع

ثابت است که صحابه -رضی الله تعالی عنهم- از قیاس کار گرفته و در قضایای زیادی به آن عمل کرده اند، این امر در بین‌شان گسترش یافت و هیچ‌کسی از آن انکار نکرد و بدین طریق اجماع شکل گرفت.

به طور مثال: آن‌ها خلافت أبو بکر ﷺ در امور سیاسی را بر خلافتش در نماز قیاس نموده و بر آن استدلال کردند.

و نیز: عمر ﷺ ابو موسی اشعری ﷺ را به قیاس دستور داد.

و نیز: علی ﷺ مسأله قصاص کردن یک جماعت مشترک را به مسأله قطع دستان جماعتی که مشترکاً دست به سرقت زده اند، قیاس نمود<sup>(۳)</sup>.

(۱) آخرجه السائی فی کتاب مناسک الحج، باب: الحج عن المیت الذى لم یحج برقم (۲۶۳۴).

(۲) آخرجه الدارقطنی فی کتاب الأقضیة والاحکام، برقم (۱۵)، والیہقی فی السنن الکبری (۱۵۰/۱۰).

(۳) آخرجه عبد الرزاق فی المصنف فی کتاب العقول ، برقم (۱۸۰۷۷).

## ارکان قیاس

قیاس چهار رکن دارد: اصل، فرع، حکم و علت و این هم تعریف هر یک از آن‌ها.

### اصل

تعریف آن: واقعه‌بی است که درباره حکم آن نص یا اجماعی آمده است، و «مقیس علیه» هم گفته می‌شود. یعنی مسأله‌بی که قرار است بر آن قیاس صورت بگیرد اصل نامیده می‌شود، و لازم است که حکم آن از طریق نص یا اجماع هر دو ثابت شده باشد.

### فرع

تعریف آن: واقعه‌بی است که درباره حکم آن نص یا اجماعی وجود ندارد و قرار است در حکم، به اصل ملحق ساخته شود و نام دیگر آن «مقیس» است.

یعنی این‌که: حادثه جدیدی رخ می‌دهد و حکم آن در نصوص شرعی؛ از قبیل کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ جستجو می‌گردد و در خصوص حکم آن چیزی پیدا نمی‌شود، سپس ما مسأله مشابه آن را جستجو می‌کنیم که درباره حکم آن نص و یا اجماعی آمده باشد، وقتی آن را یافتیم حادثه جدید را بر حادثه‌ای که درباره آن نص یا اجماعی آمده است، ملحق می‌سازیم و حادثه جدید را فرع و دیگری را اصل می‌نامیم.

### حکم

تعریف آن: «یعنی خطابی است که از طرف شارع (خداوند متعال) به افعال مکلفین تعلق دارد و گاهی به شکل تقاضای انجام و یا ترک یک کار است و گاهی در کاری اختیار داده می‌شود و یا چیزی را برای چیز دیگری شرط، سبب مانع.... قرار می‌دهد.»

مثل وجوب، ندب، اباحت، کراحت، تحریم، صحت، فساد و دیگر انواع حکم. به این معنی که: حکمی مانند وجوب و حرمت و غیره که در اصل با نص یا اجماع ثابت شده است، به فرعی که در باره آن دلیل مشخصی از جانب شارع نیامده است، انتقال داده می‌شود.

### علت

تعریف آن: عبارت است از وصف ظاهر و منضبطی که شارع، حکم را در اصل روی آن بنا کرده است.

يعنى اين كه: علتى كه شارع، حكم را در اصل روی آن بنا کرده است، اگر در فرع هم پيدا شد، حکم هر دو، يکی می‌شود، چون هر دو در علتى كه مدار حکم است باهم شريک اند، به طور مثال:

عباده بن صامت<sup>رض</sup> از رسول الله<sup>ص</sup> روایت کرده است که حضرت فرمودند: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْأَلْبَرُ بِالْأَلْبَرِ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَالملحُ بِالملحِ مِثْلًا بِمِثْلٍ سَوَاءً بِسَوَاءٍ يَدَا يَدِ فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيَعُوا كَيْفَ شِئْمُ إِذَا كَانَ يَدَا يَدِ». <sup>(۱)</sup>

يعنى «طلاء در برابر طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو، خرما به خرما، و نمک به نمک باید مثل به مثل، برابر و دست به دست فروخته شود، در صورتى که اين صنفها مختلف است بود هر طور که می‌خواهید بفروشید مشروط بر اين که دست به دست باشد.» حدیث بر وقوع ربا در این شش صنف صراحت دارد: طلا، نقره، گندم، خرما و نمک. سؤال اين است که آيا در جواری و برج ربا واقع می‌شود يا خير؟

وقتی ما علت را در چهار چيز اخير جستجو کنيم، می‌بينيم که علت، کيل با اتحاد جنس است و اين علت در جواری و برج هم وجود دارد، پس در مورد آن‌ها هم حکمی صادر می‌گردد که درباره اصل که در دليل آمده بود، صادر شده است و آن: تحریم فروش جواری در برابر برج بالمثل و به شكل متغاضل ويا مؤجل است.

پس اصل عبارت بود از: گندم و جو، گندم و نمک و هر کدام آن‌ها صلاحیت اصل بودن را دارد. وفرع عبارت است از: جواری و برج.

و حکم عبارت است از: تحریم بيع اين اشیا با مثلشان به شكل متغاضل ويا مؤجل. وعلت هم: کيل با اتحاد جنس است.



- ۱- قیاس را در لغت و اصطلاح با ارائه دو مثال تعریف کنید.
- ۲- درباره حجیت قیاس با ذکر دلایل آن بحث نمایید.
- ۳- ارکان قیاس را نام برد و اصل، فرع، حکم و علت را نزد اصولیان با ذکر مثال تعریف کنید.

(۱) آخرجه مسلم، باب الصرف و بيع الذهب بالورق نقدا، الرقم (۴۱۴۷).

## دلایل اختلافی (۱)

دلایل اختلافی آن است که فقهاء درباره شان اختلاف دارند که آیا مصدر تشریع اسلامی شده می‌توانند یا خیر. مهم‌ترین آن‌ها را به اختصار ذکر می‌کنیم:

- ۱- استحسان.
- ۲- مذهب صحابی.
- ۳- صالح مرسله.
- ۴- استصحاب.
- ۵- عرف (رواج)

### اول - استحسان

در لغت: نیکو پنداشتن یک چیز را گویند.

و در اصطلاح: فقهاء درمورد تعریف آن با هم اختلاف دارند. نزد احناف به دو معنا اطلاق می‌شود:

- ا - قیاس خفی‌ای که در مقابل قیاس جلی واقع شده باشد.
- ب - دلیل خاصی که در مقابل قیاس ظاهر واقع شده و اقتضا کرده است تا از قاعده کلی استثنای شود، فرق نمی‌کند که دلیل، نص باشد یا اجماع و یا ضرورت.

### مثال‌ها

۱- فقهاء حنفی تصریح نموده اند که هرگاه وقف کننده، یک زمین زراعتی را وقف کند، حق مسیل، (حق شرب) و حق مرور به تبع و استحساناً در وقف داخل می‌شود؛ هرچند ذکر هم نکرده باشد؛ اما قیاس مقتضی آن است که در اینجا هم مانند بیع داخل نشود جز در صورتی که تصریح گردد و ذکر شود، چرا که آن هر دو به معنای اخراج ملک از مالک است.

و وجه استحسان هم این است که مقصود از وقف این است که کسانی که این زمین برای ایشان وقف شده است از آن فایده ببرند و این کار در صورتی ممکن است که زمین آب، آب رو، و راه داشته باشد؛ لذا این چیزها بدون ذکر هم داخل وقف می‌شود، چون مقصود

بدون آن حاصل نمی‌شود و این هم مانند اجاره است که این حقوق در زمین‌های اجاری بدون نامبردن داخل اجاره می‌شود؛ لذا در وقف نیز چنین باید باشد.

پس قیاس وقف بر بیع، قیاس جلی است، و عمل بر آن به خاطر قیاس خفی ترک شد که عبارت بود از قیاس وقف بر اجاره، و دلیل قیاس خفی قوی‌تر است.

۲- یک قاعدة عمومی در معاملات وجود دارد و آن این که بیع معدهم جایز نیست، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «وَلَا تَبْيَعُ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» یعنی آنچه را که نزد نیست، نفروش»<sup>(۱)</sup> و بیع سلم جایز است و آن هم بیع معدهم است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ در سلم اجازه داده است.<sup>(۲)</sup>

۳- هم‌چنان یک قاعدة مسلم در فقه است که امین (شخصی که امانتی نزد او گذاشته شده است) ضامن نمی‌شود جز در صورت تجاوز، اما اجیر مشترک را استثنای کرده است پس او ضامن می‌باشد و علت آن هم فساد ضامن‌ها و ضرورت مردم است، پس لازم است تا به مستأجريها تأمین داده شود؛ مگر در صورتی که مال در حوادث غیر متربقه بی مانند آتش‌سوزی و زلزله از بین برود که در این حالت مال هلاک شده مضمون نیست.

**واستحسان نزد شافعی‌ها:** آن است که مجتهد با عقلش آن را نیکو پنداشته است بدون آن که با نصیحه اجماع و یا قیاس بر آن استدلال کند. در نزد آن‌ها عمل به استحسان جایز نیست.

## فعالیت

تعريف استحسان را نزد احناف و شوافع باهم مقایسه نموده، مشخص بسازید که آیا اختلاف بین این دو گروه لفظی است یا حقیقی؟

## دوم - مذهب صحابی

**صحابی نزد اصولیان:** کسی است که نبی اکرم ﷺ را ملاقات نموده و به او ایمان آورده و مدت زمان طولانی ایشان را همراهی نموده و علم آموخته و به درجه‌یی رسیده است که عرفًا اسم صاحب بر او اطلاق گردیده است.

(۱) آخرجه أبو داود فی سننه، باب فی الرجل بیع ما ليس عنده رقم الحديث : (۳۵۰۵).

(۲) أخرج البخاری فی صحيحه، باب السلم فیوزن معلوم، رقم الحديث (۲۲۵)، عن ابن عباس رضی الله عنهمما قال : قدم النبی ﷺ المدینة وهم یسلفون بالتمر السنتین والثلاث فقال (من أسلف فی شيء ففی كيل معلوم إلى أجل معلوم).

و صحابی نزد محدثین: کسی است که با پیامبر اکرم ﷺ به عنوان یک مسلمان ملاقات نموده و در حالت اسلام وفات کرده باشد.

و مراد از صحابی در اینجا همان صحابی در نزد اصولیان است.

مقصد از مذهب صحابی: همان فتوایی است که صحابی در موردی صادر کرده و یا درباره کدام حادثه شرعی قضاوتی کرده است که نصی در آن باره نیامده و اجماعی حاصل نشده است.

### حجیت مذهب صحابی

اصولیان، اتفاق کرده اند که مذهب صحابی بر صحابی دیگر حجت نیست؛ چنان‌که بر حجت بودن آن در آنجایی که با رأی و اجتهاد فهمیده نمی‌شود، نیز اتفاق کرده اند، البته تا زمانی که صحابی صاحب مذهب، به روایت از اهل کتاب معروف نباشد. و هم‌چنان بر حجت بودن سخن، صحابه اتفاق نموده اند؛ البته تا زمانی که در مسأله نقل شده از آن‌ها، اختلاف نکرده باشند.

اما اصحاب در اجتهاد و استنباط اختلاف کردند، علما درباره این سخنان‌شان مذاهی دارند که مهم‌ترین آن، دو مذهب است:

اول: امام ابوحنیفه و امام مالک و در روایتی امام احمد و دیگران -رحمهم اللہ تعالیٰ- بدین نظر اند که مذهب صحابی مطلقاً حجت است.

دوم: امام شافعی و بنابر روایتی امام احمد و کرخی از احناف و دیگران بدین باور اند که: مذهب صحابی حجت نیست؛ زیرا برای حجیت دلیل قوی در کار است که در این مسأله موجود نیست.



۱. تعریف اصطلاحی استحسان نزد حنفی‌ها و شافعی‌ها را با ذکر مثال بیان کنید.
۲. نزد اصولیان و محدثان صحابی به چه کسی اطلاق می‌شود؟
۳. آرای علما را درباره حجیت مذهب صحابی بیان کرده؛ بگویید که در کجا اتفاق و در کدام موارد اختلاف دارند؟

## دلایل اختلافی (۲)

سوم – مصالح مرسله

تعریف آن

«مصلحت» در لغت به معنای منفعت و ضد مفسد است و «مرسله» به معنای مطلقه است. و مصلحت مرسله در اصطلاح اصولیان: مصلحتی است که کدام دلیل شرعی دال بر اعتبار و یا الغای آن، وجود ندارد.

واز آن جهت مرسله (مطلقه) نامیده شده است که به دلیل اعتبار یا دلیل لغو، مقید نیست.

مثال آن

صحابه زندان ساختند و نقود (سکه) چاپ کردند و قرآن را جمع‌آوری نمودند.  
انواع مصلحت

مصلحت سه نوع است:

الف – مصلحت معتبر: آن است که دلیل شرع بر معتبر بودنش دلالت می‌کند، مثل حفظ حیات انسان با واجب ساختن قصاص، و این آیه به اعتبار آن دلالت می‌کند: **﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾** [البقره : ۱۷۹]

«و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است؛ باشد که به تقوا گرایید»

ب – مصلحت ملغی: آن است که یک دلیل شرعی به لغو شدن اعتبارش دلالت می‌کند. مثل مصلحتی که در شراب و قمار به چشم می‌خورد، چون دلیل شرعی به لغو شدن اعتبار آن دلالت می‌کند، که این آیه مبارکه است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزَلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَبَهُمُ اللَّهُ كُلُّ حُكْمٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ﴾** [المائدہ: ۹۰]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطانند، پس از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید»

ج – مصلحت مرسله: در گذشته درباره‌اش معلومات دادیم.

## چهارم – استصحاب

استصحاب در لغت: اعتبار دادن به مصاحب و همراهی است.

و در اصطلاح اصولیان: حکم کردن درباره یک چیز به همان حالتش که قبل‌اً داشته است، تا زمانی که دلیلی بر تغییر آن اقامه گردد.  
به طور مثال:

کسی وضو گرفت و سپس در شکستن وضویش شک نمود، او وضودار محسوب می‌شود.  
و همچنان وقتی از مجتهد در مورد تصرف و اقدام به کاری پرسیده شد و او دلیل شرعی نیافت تا حکم خاصی بر آن صادر کند، به اباحت آن تصرف حکم می‌شود، چون اصل در اشیا اباحت است، و آن حالتی است که خداوند همه آنچه را که در زمین وجود دارد به آن حالت آفریده است. خداوند متعال می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا**» [البقره : ۲۹] «اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید»

**استصحاب مقلوب:** حکم صادر کردن در مورد یک چیز در زمان گذشته به آنچه که او در زمان حال دارد.

به طور مثال:

وقتی اجاره دهنده آسیاب و مستأجر درباره وجود آب در آسیاب در زمان گذشته اختلاف نمودند، دیده می‌شود که اگر اکنون در آسیا آب موجود باشد، سخن اجاره دهنده همراه با قسمش اعتبار دارد، چون اکنون آب موجود است و زمان گذشته هم به امروز قیاس می‌شود، و اقامه گواه و دلیل بر مستأجر لازم است؛ زیرا ظاهر قضیه به نفع خصمش دلالت دارد.

اگر در آسیاب آب نبود، سخن مستأجر همراه با قسمش اعتبار دارد، چون در حال حاضر آب موجود نیست و زمان گذشته هم بر حال قیاس می‌شود، و اقامه بینه بر اجاره دهنده لازم است.

## حجیت استصحاب

این آخرین دلیلی است که مجتهد برای شناخت حکم شرعی در مورد آنچه به او عرضه شده است، به آن مراجعه می‌کند.

## پنجم - عرف

تعريف آن: در لغت: به معنای یک کار مألوف و پسندیده است.

و در اصطلاح: چیزی است که مردم عرف خود ساخته و بر آن روان اند، و این شامل یک سخن، یا یک عمل و یا ترک یک عمل می‌گردد و به نام «عادت» هم یاد می‌شود.

پس عرف عملی: مثل عرف و عادت مردم به بیع (خرید و فروش) دست به دست بدون استفاده کردن صیغه لفظی.

و عرف قولی: مثل عرف و عادت مردم به اطلاق لفظ ولد بر پسر نه دختر، و عادتشان بر این که لفظ گوشت را بر ماهی اطلاق نمی‌کنند.

و عرف از عادت مردم با توجه به اختلاف طبقات عوام و خواص‌شان تشکیل می‌یابد، بر خلاف اجماع که تنها از اتفاق مجتهدین شکل می‌گیرد و عموم مردم در آن مداخله‌یی ندارند.

## انواع عرف

عرف دو نوع است: عرف صحیح و عرف فاسد.

عرف صحیح: آن است که با دلیل شرعی مخالفت نداشته باشد و حرامی را حلال و واجبی را باطل نسازد؛ مانند: عرف و عادت مردم به عقد استصناع (سفارش کار مثلاً به نجار و خیاط و غیره) و عادتشان به تقسیم مهر به مؤجل و معجل.

عرف فاسد: آن است که مخالف شرع باشد به گونه‌یی که حرام را حلال و یا واجب را باطل سازد؛ مثل: عادت بسیاری از مردم به ارتکاب منکرات در ولادتها و عزاداری‌ها و عادتشان به خوردن سود و معاملات آغشته با سود و قمار.

## حکم آن

بر مجتهد رعایت کردن عرف صحیح در استنباط احکام شرعی واجب است و بر قاضی هم واجب است تا در قضاوتش آن را رعایت نماید.

از اثر عرف امام ابوحنیفه و یارانش - رحمه‌الله تعالی - میان هم اختلاف دارند؛ چون عرف زمان‌شان مختلف بوده است.

و امام شافعی - رحمه‌الله تعالی - وقتی به مصر رفت بعضی از احکامی را که در دوران اقامتش در بغداد صادر کرده بود، تغییر داد، چراکه عرف تغییر کرد، از این‌رو، امام شافعی دو مذهب دارد: مذهب قدیم و جدید.

و امام مالک - رحمه‌الله - بسیاری از احکام را بر عمل اهل مدینه بنا کرده است. و اما مراعات عرف فاسد واجب نیست؛ زیرا رعایت آن به معنای معارضه با دلیل شرعی است و ابطال دلیل شرعی با عرف جایز نیست.



۱. مصلحت را در لغت و اصطلاح با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. انواع مصلحت کدام است؟ هر نوع را با ذکر مثال تشریح کنید.
۳. معنای لغوی و اصطلاحی استصحاب چیست؟ با مثال واضح سازید.
۴. استصحاب مقلوب را با ذکر مثال تعریف کنید.
۵. حجیت استصحاب را بیان و مرتبه اش را در بین دلایل شرعی تشریح کنید.
۶. معنای لغوی و اصطلاحی عرف چیست؟ انواع آن را از لحاظ قول و عمل با ارایه مثال بیان کنید.
۷. انواع عرف را به اعتبار صحت و فساد، بیان کرده، حکم هر نوع را مشخص بسازید.

## راه‌های استدلال از نصوص

نصوص قرآن و سنت به زبان عربی وارد شده اند. احکام، زمانی از این نصوص به گونه درست فهمیده می‌شوند که مقتضی اسلوب لغت عرب و طرق دلالتش بر احکام، رعایت گردد؛ لذا علمای اصول فقه به استقراء و بررسی همه جانبهٔ دلالت عبارات عربی، بر معانی، توجه شایانی به خرج داده و قواعدی را استخراج نموده اند که با رعایت آن به فهم صحیح از نصوص شرعی دست می‌توان یافت.

در این بحث با برخی از این قواعد آشنا می‌شویم.

### خاص و دلالتش

تعریف خاص: خاص در لغت: به معنی منفرد است و در اصطلاح: لفظی است وضع شده برای دلالت بر معنی واحد و دور از ملاحظهٔ افراد.

شرح تعریف: لفظ، خاص گفته می‌شود، فرق نمی‌کند به فرد واحدی بالذات دلالت کند، مثل: احمد، و یا بر فرد واحدی بالنوع؛ مثل: مرد، و یا بر فرد واحدی بالجنس مثل انسان، یا بر افراد متعدد و منحصری مثل سه یا ده.

و فرق نمی‌کند که وضع آن در ازای ذات باشد، چنان‌که ذکر شد، یا در ازای معانی باشد مانند علم، جهل و امثال آن.

ضد خاص، عام گفته می‌شود و بیانش خواهد آمد.

### مثال‌های آن

۱- خداوند متعال در کفاره قسم فرموده است: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» [المائدہ: ۸۹] لذا لفظ «ثلاثه» از الفاظ خاص و قطعاً بر معنای خودش دلالت می‌کند و احتمال زیادت و نقصان ندارد، پس حکم به دست آمده از آیه، وجوب سه روز، روزه است.

۲- پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: (فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَأَةً شَأَةً) در هر چهل گوسفند یک گوسفند زکات است) و بدین طریق نصاب زکات گوسفند را چهل گوسفند تعیین نمود و مشخص ساخت که از چهل گوسفند یک گوسفند زکات داده شود، و هر نوع احتمال زیادت یا نقصان را در این و یا آن رد نمود.

اما هرگاه دلیلی اقامه شد که مقتضی تأویل این خاص بود، بر آنچه که دلیل اقتضا می‌کند، حمل می‌شود، طوری که علمای حنفی در تأویل گوسفند گفته‌اند: منظور از گوسفند، عام است فرق نمی‌کند که خود گوسفند باشد و یا قیمت آن.

حکم خاص: هرگاه در نص، لفظ خاص آمد؛ حکم آن به صورت قطعی بر مدلولش ثابت می‌گردد تا زمانی که دلیلی بر تأویل آن و اراده معنای دیگر از آن اقامه نشده است. خاص انواعی دارد که عبارت است از: مطلق و مقید و امر و نهی.

### مطلق

آن است که بر یک فردی که لفظاً غیر مقید است دلالت کند، مثل: مرد و پرنده.

### حکم

مطلق بر اطلاقش جاری می‌باشد، تا زمانی که دلیلی به تقيید آن قایم نشود؛ چنان‌که لفظ «رقبة» در فرموده خداوند متعال در باره کفاره ظهار: **﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَ﴾** [المجادلة: ۳] مطلق است وبر لفظ رقبة مقید به ایمان حمل نمی‌شود که در کفاره قتل خطا در این آیه ذکر شده است: **﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَّأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾** [النساء: ۹۲]

### مقید

آن است که بر یک فردی که لفظاً مقید است دلالت کند، مثل مرد مسلمان و پرنده سفید.

### حکم مقید

عمل بر آنچه دلالت می‌کند واجب است؛ به طور مثال: در این آیه سوره نساء: **﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَّأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدِّقُوا﴾** [النساء: ۹۲] در کفاره قتل خطا آزاد نمودن غلام مؤمن فرض گردیده، در آیه مذکور **«فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»** غلام به صفت ایمان مقید گردیده از همین جهت به آزاد کردن غلام کافر، کفاره قتل ادا نمی‌شود و باید به مقید عمل شود.

### امر

تعريف امر: اصطلاح اصولیان: یعنی: «گوینده‌یی به دیگری به شکل استعلاء (برتری) بگوید: انجام بده!»

لذا التماس و دعا در امر داخل نمی‌شود، چرا که این دو هرچند لفظشان صیغه امر است با آن هم التماس از طرف کفو و همگون صورت می‌گیرد و دعا از جانب ادنی به اعلیٰ می‌شود، و این هر دو از اعلیٰ به ادنی صورت نمی‌گیرد.

حکم امر: امر، یکی از انواع خاص بوده بر وجوب دلالت می‌کند در صورتی که قرینه‌یی برای بازداشت آن از وجوب نباشد؛ لذا این بیان الهی: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْأَيْمَعَ﴾** [الجمعة: ۹] وجوب شتافتن به نماز را بعد از گفتن اذان می‌رساند.

اگر قرینه‌یی پیدا شد و امر را از معنای وضع شده‌اش باز داشت، امر بر معنایی که قرینه بر آن دلالت می‌کند، حمل می‌شود؛ چنان‌که در آیه مبارکه: **﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَشْرُوْا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾** [الجمعة: ۱۰]

انتشار در زمین و جستجوی فضل و نعمت‌های خداوند بر بندۀ گانش به معنای مباح بودن کسب حلال بعد از نماز جمعه است، اگر این امر بر وجوب حمل شود، یک تکلیف می‌شود و مقصد خداوند از فضل و احسان باطل می‌گردد، و این قرینه‌یی است برگرداننده از وجوب که معنای موضوع له امر است.

### نهی

تعريف نهی: «گوینده‌یی به دیگری به شکل استعلاء (برتری) بگوید: مکن!»

حکم نهی: تحریم و وجوب امتناع از چیزی است که در وقت مطلق ذکر شدن بر آن دلالت دارد؛ زیرا نهی از الفاظ خاص است و بر معنای مفرد که تحریم است دلالت می‌کند؛ لذا آیه: **﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾** [آل عمران: ۲۲۱] بر تحریم ازدواج مسلمان با زن مشرک دلالت دارد.  
و آیه: **﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾** [آل عمران: ۲۲۹] می‌رساند که گرفتن مهر توسط شوهر از همسر حرام است.

و هرگاه قرینه‌یی پیدا شد که نهی را از معنای وضع شده‌اش که خود داری از انجام کاری به صورت حتمی و الزامی است - بر می‌گرداند، در این صورت بر همان معنای مجازی حمل می‌شود؛ چنان‌که در آیه: **﴿رَبَّنَا لَا تُنْزِعْ قُلُوبَنَا﴾** [آل عمران: ۸] نهی نیست؛ بلکه دعا

است؛ زیرا نهی از طرف اعلی به ادنی می‌شود و آنچه که ادنی از اعلی و مؤمن از پروردگارش می‌خواهد، دعا گفته می‌شود.

## عام و دلالتش

تعریف عام: عام لفظی است که از لحاظ وضع لغوی‌اش بر شمول، به همه افراد دلالت می‌کند.

الفاظ عموم: اصولیان با بررسی مفردات و عبارات در زبان عربی الفاظی را معین کرده اند که با وضع لغوی‌اش بر عموم دلالت می‌کند که مهم‌ترین آن قرار ذیل است:

۱- لفظ «کل» و «جمیع» نبی اکرم ﷺ فرموده است: **(كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعْيِهِ)** خداوند متعال فرموده است: **(خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)** [البقرة: ۲۹]

۲- مفرد معروف شده با «آل» برای تعریف جنس. مثل این فرموده خداوند: **«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوَا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنَةً جَلْدَةً»** [النور: ۲].

۳- جمع معروف شده با «آل» برای تعریف جنس است، مثل آیه: **«وَالْمُطَّلَّقَاتُ يَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوَءٍ»**.

۴- کلمه «من» و «ما» طوری که در این آیه آمده است: **«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَّافًا فَسَخْرِيرٌ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ»** [النساء: ۹۲]

و نیز آیه: **«وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذِلِّكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ»** [النساء: ۲۴]

۵- نکره در سیاق نفی عام می‌شود. پیامبر ﷺ فرموده است: **«لَا ضرر ولا ضرار»**<sup>(۱)</sup>. و آیه: **«لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ»** [البقرة: ۱۵۶].

## حكم عام

فقها، اتفاق نموده اند بر این‌که، عام شامل همه افرادی می‌شود که بر آن صدق می‌کند، لذا حکم منصوص علیه بر همه افرادش ثابت می‌شود، تا زمانی که دلیلی بر تخصیص حکم بر بعضی افراد، اقامه نشود.

(۱) أخرج البيهقي في السنن الكبرى عن عمرو بن يحيى المازني عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا ضرر ولا ضرار، ج ۶ ص ۱۵۷

و همچنان اتفاق نموده اند؛ بر این که، عامی که برای تخصیص یافتن آن بر بعضی افرادش دلیل قایم شده است، دلالتش بر افراد باقی مانده، ظنی است و در این حالت تخصیص آن با دلیل ظنی نیز جایز است.

اما در مورد دلالتش قبل از تخصیص، اختلاف نموده اند که آیا قطعی است تا تخصیص آن جز با دلیل قطعی جایز نشود، و یا اینکه ظنی است تا تخصیص آن با دلیل ظنی جایز شود؟ گروهی از فقهاء که احناف نیز از آن جمع اند بدین باور اند که عامی که تخصیص نیافته است بالعموم قطعی است؛ لذا تخصیص آن جز با دلیل قطعی مثل خودش جایز نیست؛ لذا تخصیص عام قرآن با خبر آحاد درست نیست؛ زیرا تخصیص به معنای نسخ برخی از افراد عام است و نسخ قرآن با خبر آحاد جایز نیست.

و گروهی دیگر که شافعی‌ها نیز شامل آن اند، گفته اند: عام، چه قبل از تخصیص و چه بعد از آن، در دلالتش بر افراد ظنی است.

و پی‌آمد این سخن این است که تخصیص عام با دلیل ظنی مطلقاً درست است، فرق نمی‌کند که اولین تخصیص باشد یا دوم، زیرا ظنی با ظنی خاص می‌شود.

فقهاء با توجه به اختلاف‌شان در کیفیت دلالت عام بر افرادش قبل از تخصیص، در مسائل زیادی اختلاف نموده اند، پس به نظر گروه اول همه الفاظ عام در قرآن بر مصادقش به صورت قطعی دلالت می‌کند و تخصیص آن با اخبار آحاد جایز نیست؛ اما به نظر گروه دوم در دلالت مذکور ظنی است؛ لذا تخصیص آن با اخبار آحاد جایز است.



۱. خاص را در لغت و اصطلاح تعریف نموده؛ مثالی برای هر یک از خاص عین، خاص نوع و خاص جنس، بیاورید.

۲. حکم خاص چیست؟

۳. معانی و احکام اصطلاحات ذیل را با مثال بیان کنید:  
مطلق، مقید، امر و نهی.

۴. عام را تعریف نموده و چهار مورد از الفاظ عام را با مثال هر یک بیان کنید.

۵. حکم عام چیست؟ دیدگاه اتفاقی و اختلافی فقهاء را در زمینه بیان کنید.

## حکم شرعی (۱)

الله ﷺ انسان را آفرید و با فرستادن شریعت، نظامهای زنده‌گی را به او بیان نمود و حلال و حرام را تشریح کرد تا مردم، عدل و انصاف را قایم نمایند؛ بنابر این شریعت اسلامی مجموعه‌یی از احکام شرعی است. حال می‌خواهیم بدانیم حکم چیست و چند نوع دارد؟  
تعریف حکم

حکم در لغت: منع را گویند، و از همین رو به قاضی حاکم گفته می‌شود، چون او از ظلم منع می‌کند.

در اصطلاح: حکم نزد جمهور اصولیان عبارت است از: خطاب خداوند متعال به گونه‌ی اقتضا، یا تخییر و یا وضع. که متعلق به افعال مکلفین می‌باشد.

### شرح تعریف

خطاب خداوند: خطاب در لغت: سخن در بین دو نفر است و به آنچه که مقصد از آن افهم است، اطلاق می‌شود، و در اینجا هم مراد همین است.  
با این قيد (خطاب الله) خطاب غیر خارج شد.

افعال مکلفین: عبارت است از: سخن، عمل و یا اعتقاد صادر شده از مکلف.  
و مکلف: شخص بالغ، عاقل و دانایی است که سخنی را که متوجه اوست می‌فهمد.  
به گونه‌ی اقتضا: اقتضا طلب را گویند و شامل طلب فعل می‌گردد، که با امر صورت می‌گیرد، و طلب ترک است که با نهی محقق می‌شود.

یا تخییر: معنای تسویه (برابر ساختن) فعل و ترک است و اباحت هم گفته می‌شود.  
یا وضع: عبارت است از خطاب الله که به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد، از آن جهت که شارع چیزی را سبب یک چیز دیگر یا شرط آن و مانع آن قرار می‌دهد.

### مثال‌ها

۱- طلب فعل: خداوند فرموده است: «أَوْفُوا بِالْعُهُودِ» [المائدة: ۱] این خطاب از جانب شارع است که به وفا به عقدها و پیمانها تعلق می‌گیرد که از فعل مکلفین است.

۲- طلب ترک: خداوند فرموده است: **﴿لَا يَسْخِرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ﴾** [الحجرات: ۱۱] این خطاب از جانب الله ﷺ است که به تمسخر تعلق می‌گیرد که از فعل مکلفین است و خواسته شده است تا آن را ترک نمایند.

۳- تخيير: **﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾** [المتحنة: ۱۰]، این خطاب متعلق به نکاح زنان مؤمن است و در این باره اختیار داده می‌شود.

۴- وضع: پیامبر ﷺ فرموده است: **«لَا يُرِثُ الْقَاتِلُ»**<sup>(۱)</sup> این خطابی است از جانب نبی کریم ﷺ و او بدون شک از زنده سخن می‌گوید و این خطاب متعلق به قتل است که فعل مکلف می‌باشد شارع آن را وضع نموده است تا مانعی از میراث باشد.

و حکم نزد فقهاء: عبارت است از: اثر خطاب الله ﷺ که به افعال مکلفین تعلق دارد و به گونه اقتضا یا تخيير و یا وضع است.

پس حکم نزد جمهور اصولیان در مثال اول **﴿أَوْفُوا بِالْفُقُودِ﴾** همانا ایجاب وفا به عقد است، و نزد فقهاء وجوه وفا به عقد است. زیرا خطاب ایجاب است و اثر آن وجوه و همچنان خطاب در مثال دوم تحريم تمسخر است و اثر آن حرمت تمسخر. و خطاب در مثال سوم اباحت نکاح است و اثرش مباح بودن نکاح. و خطاب در مثال چهارم قرار دادن قتل به عنوان مانع از میراث است و اثر آن مانع شدن قتل از میراث.

### یادآوری

کسی گمان نکند که تنها آنچه از قرآن ثابت است، همان حکم شرعی است؛ زیرا قرآن خطاب الله است و آنچه با آن ثابت شده اثر آن است. و آنچه که با سنت یا اجماع یا قیاس و غیره ثابت شده است حکم شرعی نیست، چون اثر خطاب الله نیست. چون ما می‌گوییم: مرجع و تکیه گاه دلایل شرع در نهایت همان خطاب الله است؛ زیرا ما سنت و اجماع و قیاس و غیره را بدان جهت قبول داریم که الله ﷺ ما را به قبول کردن آن دستور داده است، پس آنچه توسط آنها ثابت شده باشد، در واقع از کتاب الله ثابت شده است.

### انواع حکم شرعی

احکام شرعی به دو بخش تقسیم می‌شود:  
احکام تکلیفی و احکام وضعی.

(۱) آخرجه الترمذی فی سنته، باب إبطال میراث القاتل، وصححة الألبانی، (دار إحياء التراث العربي - بيروت) ج ۴ ص ۴۲۵

## حکم تکلیفی

تعریف آن: خطاب الله است که به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد، به گونه‌ای اقتضا یا تخيیر.  
اقسام آن

فهها در تقسیم حکم تکلیفی اختلاف دارند:

جمهور گفته است: حکم تکلیفی پنج قسم است: واجب، مندوب، مباح، مکروه و حرام.  
حنفی‌ها گفته اند: هفت نوع است: فرض، واجب، مندوب، مباح، مکروه تنزیه‌ی، مکروه  
تحریمی و حرام و این هم اندکی تفصیل آن:

## واجب

تعریف آن: در لغت: به معنی لازم است. عرب‌ها می‌گویند: «وجب البيع» وقتی که لازم شد؛ و به معنی ساقط است. عرب‌ها می‌گویند: «وجب الحائط» دیوار افتاد.

در اصطلاح: نزد جمهور آن است که انجام دهنده آن ثواب داده می‌شود و تارک آن مستحق عقاب می‌گردد. و نزد آن‌ها واجب همان فرض است، پس هر دو برابر اند و در حکم و معنی اختلافی ندارند.

و اما احناف از لحاظ دلیلی که لزوم فعل توسط آن ثابت شده است بین آن دو، فرق قایل اند، یعنی هرگاه دلیل ظنی باشد؛ مانند: خبر آحاد که وجوب قربانی با آن ثابت شده است، فعل هم واجب است، و در صورتی که دلیل قطعی بود؛ مانند: نصوص قرآن در لزوم نماز بر مکلف، فعل هم فرض است.

این فرق نزد حنفی‌ها اثر خود را هم دارد، از این رو لزوم در واجب کمتر است، نسبت به فرض، و به همین دلیل عقاب ترک واجب کمتر است از عقاب ترک فرض؛ و بر علاوه منکر فرض کافر می‌شود و منکر واجب کافر نمی‌شود.



۱. حکم شرعی را در لغت و اصطلاح نزد اصولیان و فقهاء تعریف کنید.
۲. حکم تکلیفی چیست و نزد جمهور و احناف چند نوع دارد؟
۳. واجب را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و فرق آن را با فرض نزد احناف بیان نمایید.

## حکم شرعی (۲)

### مندوب

تعریف آن: ندب در لغت انجام دادن یک کار مهم است.

و در اصطلاح: مندوب عملی است که انجام دهنده‌اش ثواب داده می‌شود و تارکش عقاب ندارد. گاهی به خاطر ترک بعضی از انواع مندوب مستحق ملامتی و سرزنش می‌گردد. مندوب نامهای دیگری نیز دارد که عبارت اند از: سنت، مستحب، نافله، تطوع، احسان و فضیلت که معنای همهٔ این الفاظ با هم نزدیک است و به معنی مندوب اشاره می‌کند: و آن این که انجام دادن آن راجح و خوب است؛ اما الزامی در کار نیست.

### و مندوب مراتبی دارد

عالی‌ترین آن سنت مؤکده است پیامبر اکرم ﷺ بر آن پابندی نموده و جز به ندرت آن را ترک نکرده است که از این جمله است: دو رکعت سنت قبل از فریضهٔ صبح. تارک این سنت ملامت می‌شود؛ اما مستحق عقاب نمی‌باشد.

واز پی آن مرتبه سنت غیر مؤکده است که رسول اکرم ﷺ بر آن مداومت و پابندی نکرده است، مانند چهار رکعت نماز قبل از عصر.

و بعد از این مرتبه مندوب قرار دارد که به نام فضیلت و ادب و سنت زوائد یاد می‌شود؛ مانند: اقتداء به پیامبر اکرم ﷺ در امور عادی‌بی که به صفت یک انسان از ایشان صادر شده است؛ مانند: آداب خوردن و نوشیدن و خواب.

### مکروه

### تعریف آن

در لغت: به معنای مُبغضُ و بد پنداشته شده است.

و در اصطلاح: نزد جمهور آن است که تارکش ثواب داده می‌شود و انجام دهنده‌اش مستحق عقاب نمی‌باشد.

ومکروه نزد احناف دو نوع است:

اول: مکروه تنزیه‌ی: آن است که تارکش ثواب داده می‌شود و انجام دهنده‌اش مستحق عقاب نمی‌باشد. و نظر جمهور هم چنین بود.

به طور مثال: نهی از نوشیدن در حالت ایستاده به دلیل آنچه ابو سعید خدری رض از نبی اکرم صل روایت کرده است که آن حضرت از نوشیدن در حالت ایستاده نهی فرمودند.<sup>(۱)</sup> دوم: مکروه تحریمی: آن است که شارع خودداری از آن را حتمی دانسته است؛ اما با دلیل ظنی.

این نوع مکروه نزد احناف در مقابل واجب قرار می‌گیرد، و الزام ترک در آن کمتر از حرام است و منکر آن کافر نمی‌شود.

به طور مثال: بیع بر بالای بیع دیگری، و خواستگاری بر بالای خواستگاری دیگری، به دلیل این فرموده پیامبر صل «لَيَبْعِدُ الرَّجُلُ عَلَىٰ بَيْعَ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبُ عَلَىٰ خِطْبَةِ أَخِيهِ»<sup>(۲)</sup> پس این حدیث خبر واحد و این دلیل ظنی است.

محرم (حرام)

تعریف آن:

در لغت: به معنای ممنوع است.

و در اصطلاح: نزد جمهور آن است که تارکش ثواب داده می‌شود و فاعلش مستحق عقاب می‌گردد.

نزد احناف نیز چنین است برعلاوه این که ثبوت شدن با دلیل قطعی است.  
به طور مثال:

مثال‌های زیادی در این باره وجود دارد، چنان‌که خداوند متعال شرک، زنا، ربا و دیگر انواع محرمات را حرام کرده است.

حکم وضعی

تعریف آن

خطاب الله صل که به چیزی تعلق می‌گیرد و آن را سببی برای چیزی دیگر، یا شرط آن و یا مانع آن قرار می‌دهد.

و معنی این سخن این است که الله صل اشیایی را مشروع ساخته و دلایلی را بر اثبات و یا نفی حکم آن‌ها تعیین فرموده است؛ لذا حکم با موجودیت سبب و فراهم بودن شرط و

(۱) آخرجه مسلم فی کتاب الأشریہ ، باب فی الشرب قائمًا برقم (۲۰۲۵).

(۲) آخرجه البخاری فی باب لا بیع علی بیع أخيه برقم : (۲۰۳۳).

نیود مانعش به وجود می‌آید، و با نبود سبب، فراهم نبودن شرط و یا موجودیت مانعش منتفی می‌شود.

واز آن جهت وضعی گفته شده است که از جانب شارع وضع گردیده است، به طور مثال اوست که مقرر کرده است که سرقت سبب قطع دست می‌گردد و وضو شرط صحت نماز است و اگر وارث مُورّث خود را کشت، از ارث محروم می‌شود. حکم وضعی به سه دسته تقسیم می‌شود: سبب، شرط و مانع.

### سبب

تعریف آن: در لغت هر آن چیزی است که توسط آن به غیرش دسترسی حاصل می‌شود. و در اصطلاح: آن است که از وجودش وجود لازم می‌شود و از عدمش عدم لازم می‌گردد. یعنی این‌که اگر سبب موجود باشد، حکم موجود است و در صورت نبود آن حکم هم نیست. به طور مثال: خداوند متعال فرارسیدن ماه رمضان را سببی برای واجب شدن روزه قرار داده است، آنجا که فرموده است: **﴿فَمَنْ شِهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلِيَصُمُّهُ﴾** [البقرة: ١٨٥].

### شرط

تعریف آن: در لغت آن است که یک چیز تکمیل نمی‌شود جز به آن؛ اما شرط در حقیقت آن چیز، داخل نیست.

و در اصطلاح: آن است که از عدمش عدم، لازم می‌شود و از وجودش نه وجود لازم می‌شود و نه عدم ذات آن.

به طور مثال: طهارت برای نماز شرط صحت نماز است. چنان‌که خداوند متعال فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيهِكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾** [المائدہ: ٦]

لذا در صورت نبود طهارت نماز درست نیست، و در وقت وجود طهارت نه وجود نماز لازم می‌شود و نه عدم آن.

### مانع

تعریف آن: در لغت حایل در بین دو چیز را گویند. و در اصطلاح: آن است که از وجودش عدم لازم می‌شود و از عدمش نه وجود لازم می‌شود و نه عدم ذاته.

به گونه‌ای که اسباب حکم فراهم می‌گردد، ومقتضی آن هم موجودیت حکم است؛ اما مانعی می‌آید و از حکم جلوگیری می‌کند.

به طور مثال: اگر پدری فرزندش را قصدً کشت، از او قصاص گرفته نمی‌شود؛ زیرا مانعی در برابر آن قرار گرفته است که پدر بودن است، و این امر مانع قصاص می‌شود.

### فعالیت

برای هر یک از احکام دو مثال از حافظه‌تان بیاورید. مانند این مثال:

مثال: فرض: ۱- نمازهای پنج‌گانه در یک شبانه روز فرض است.

۲- حج بر هر کسی که توان مالی برای رفت و آمد داشته باشد فرض است.

فرض: ۱ -

- ۲

واجب: ۱ -

- ۲

مندوب: ۱ -

- ۲

مکروه تنزیه‌ی: ۱ -

- ۲

مکروه تحریمی: ۱ -

- ۲

حرام: ۱ -

- ۲

سبب: ۱ -

- ۲

شرط: ۱ -

- ۲

مانع: ۱ -

- ۲

معنی لغوی و اصطلاحی ندب چیست؟  
مراقب مندوب را بیان کنید.  
مکروه تنزیه‌ی و مکروه تحریمی نزد احناف چه فرقی باهم دارند؟  
حرام را نزد جمهور و نزد حنفی‌ها تعریف کنید.  
حکم وضعی چیست؟ و چرا به این نام گذاری شده است؟ اقسام آن را بیان کنید?  
معنی لغوی و اصطلاحی سبب، شرط و مانع را با مثال بیان کنید.

## فتوا

### تعريف فتوا

فتوا در لغت: از مقوله «أفتاه في الأمر؛ قضيه را به او روشن ساخت» گرفته شده است و به معنی چیزی است که فقیه به آن فتوا می دهد.

و در اصطلاح عبارت است از: خبر دادن حکم خداوند به استناد دلیل برای کسی که در مورد قضیه‌یی سؤال کرده است.

مفتي: عالمی است که احکام شرعی را برای کسی که از آن پرسیده است، بیان می کند<sup>(۱)</sup>.

مستفتی: کسی است که از حکم شرعی می پرسد.

اهمیت فتوا و جایگاه والای آن: افتاء منصب و شرف بزرگی است، به همین خاطر خود خداوند که علیم و خبیر است این مهم را بر عهده گرفته فرموده است: ﴿يَسْتَفْتُونَكُلِّ اللَّهِ يُفْتِيْكُم﴾ [النساء: ۱۷۶]

اولین کسی که این منصب شریف را بر عهده گرفت سید المرسلین ﷺ بود. او از جانب خداوند با وحی متینش فتوا می داد و فتاوی او جوامع الاحکام بود و حرف آخر را می زد و این امر خود بیانگر شرف و جایگاه این منصب است.

و مفتی در تبلیغ و بیان احکام دین به امت، قائم مقام نبی ﷺ است، به دلیل این فرموده رسول اکرم ﷺ «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ»<sup>(۲)</sup>

يعنى: علماء وارثین پیامبران هستند و پیامبران درهم و دیناری به ارث نگذاشته اند، بلکه میراث آنها علم است.

(۱) والذى يلزم بالأحكام الشرعية هو القاضى لا المفتى.

(۲) أخرجه أبو داود في كتاب العلم، باب في فضل العلم

پس مفتی نائب رسول الله ﷺ در تبلیغ احکام است، چون نبی اسلام ﷺ فرموده است: «**أَلَا لِيَلْيَالُ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبُ**»<sup>(۱)</sup> «آگاه باشید! آنانی که حاضر اند برای آنانی که غایب اند برسانند»

و مفتی در حقیقت از جانب رب العالمین سخن می‌گوید. او از جانب الله عز وجل از حکم او خبر می‌دهد، و فتوا، خطر بزرگ و پیامد عظیمی دارد؛ چون خداوند متعال سخن ناآگاهانه گفتن از جانب او را حرام ساخته و مجازات‌های سختی را به چنین شخصی وعید داده و این کار را با شرک برابر ساخته و فرموده است: **﴿فُلِّ إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَإِلَّا ثَمَّ وَالْبَعْيَ بَعْيِرُ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾** [الأعراف: ۳۳]

«بگو پروردگار من فقط زشتکاریها را چه آشکار باشد و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و نیز اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید»

و رسول الله ﷺ فرموده است: **«مَنْ أَفْتَى بِعَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ افْتَاهُ»**<sup>(۲)</sup> «برای هر که ناآگاهانه فتوا داده شد، گناه آن بر فتوا دهنده است»

سلف صالح ما تاجایی که می‌توانستند از فتوا دادن خود داری می‌کردند مگر در صورتی که ضرورت بسیار شدید می‌بود و یا یکی از آن‌ها بر این منصب گماشته می‌شد، لذا علماء در کتاب‌های شان نقل کرده اند که سلف صالح چقدر از فتوا بدون علم برحدزr می‌داشته اند.

## حکم فتوا

فتوا از یکی از احکام پنج گانه ذیل خالی نیست:

۱ - فتوا واجب می‌شود در صورتی که مفتی اهل افتاده، و ضرورت هم باشد و وقت عمل هم داخل شده و در شهر مفتی‌ای غیر از او نباشد، لذا افتاء بر او واجب می‌شود. خداوند متعال فرموده است: **«وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيشَاقَ الَّذِينَ أَوْثَوْا الْكِتَابَ كَتَبْيَنَةً لِلنَّاسِ وَلَا تَكُسُّوْهُ فَبَيْدُوهُ وَرَأَءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْتُرُوهُ بِهِ ثَمَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتُرُونَ»** [آل عمران: ۱۸۷]

(۱) آخرجه البخاری فی کتاب العلم، باب قول النبي ﷺ: رب مبلغ أوعى من سامع، ومسلم فی کتاب القسامۃ والمحاربین، باب تغليظ تحريم الدماء والأعراض والأموال.

(۲) آخرجه أبو داود، باب التوقی من الفتیا (دار الكتاب العربي، بيروت)، ج ۳ ص ۳۵۹.

«و یاد کن هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که حتماً باید آنرا به وضوح برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید پس آن [اعهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردن و چه بد معامله‌یی کردند» و رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ شَيْلَ عَنِ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ الْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامِ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>.

«کسی که از علمی پرسیده شده، او آن را پنهان نماید، خداوند در روز قیامت لگامی از آتش بر دهان او خواهد زد!»

۲ - فتوا مستحب است زمانی که مفتی اهل افتاده، و شخصی غیر از او در شهر باشد و ضرورت هم نباشد و وقت هم گنجایش داشته باشد.

۳ - فتوا حرام است در صورتی که فتوا دهنده از حکم شرعی ناآگاه باشد هرچند گفته‌هایش موافق حقیقت هم برآید، و یا اینکه مقصد از آن به دست آوردن اهداف دنیوی یا پیروی از هوا و هوس و یا خوش نمایی کردن نزد پادشاه با باطل ساختن حق و یا إحقاق باطل باشد.

۴ - فتوا مکروه است در صورتی که سؤال یک چیز فرضی بوده وجود خارجی نداشته باشد. چون سلف صالح ما سخن گفتن در مسائل فرضی را نمی‌پسندیدند و می‌گفتند: بگذارید تا به وقوع بپیوندد.

۵ - فتوا جائز است در صورتی که مفتی اهل بوده و مسئله، امکان وقوع داشته و وقت هم تنگ نباشد (قضیه عاجل نباشد).

### شروط مفتی

مفتی تبلیغ‌کننده حکم الله و رسول اوست، لذا شرایطی در این باره وضع شده است که برخی از آن چنین است:

۱ - مسلمان، بالغ، عاقل و عادل باشد، علما در این باره اجماع و اتفاق نموده اند پس کافر و مرتد نمی‌تواند مفتی شود، و همچنان کودک خردسال و شخص دیوانه. و فاسق نیز مفتی شده نمی‌تواند فرق نمی‌کند که فسقش گفتاری باشد یا عملی و یا اعتقادی.

(۱) آخرجه أوداود فی کتاب العلم، باب کراهیة منع العلم والترمذی فی أبواب العلم، باب ما جاء فی کتمان العلم، وقال حدیث حسن.

- ۲- مفتی باید به مسأله معروضه (مطرح شده) عالم باشد، و در مورد آن دلایل شرعی را بشناسد، نظریات علمای سابقه را در آن مورد بداند، تا بر خلاف اجماع فتوا ندهد.
- ۳- مفتی باید اصول فقه را بداند، با دلایل اتفاقی و اختلافی آشنایی داشته باشد، خصوصاً از مسایل قیاسی باید آگاهی داشته باشد.
- ۴- مفتی باید زبان عربی، صرف و نحو را بداند، زیرا مأخذ فتوا به زبان عربی است و کسی نمی‌تواند بدون دسترسی به عربی حکم شرعی را درست بداند.
- ۵- مفتی باید بر مقاصد شریعت دانا باشد، بر مصلحت‌های مردم، حالات و ظروف محیط و رواج‌های حاکم علم داشته باشد؛ زیرا برخی از احکام به تغییر مصالح، ظروف و رواجها تغییر می‌یابد.
- ۶- دربارهٔ واقعیت مسأله، معلومات همه جانبه داشته باشد و سؤال را به صورت‌های مختلفش به شکل کامل تصور کرده بتواند تا قادر به صدور حکم شود.



۱. معنای فتوا، مفتی و مستفتی چیست؟
۲. از اهمیت فتوا و جای‌گاه بلند آن در روش‌نمی آنچه خوانده اید، بحث کنید.
۳. حکم فتوا را در حالات مختلف بیان نمایید.
۴. شروط مفتی را بیان دارید؟